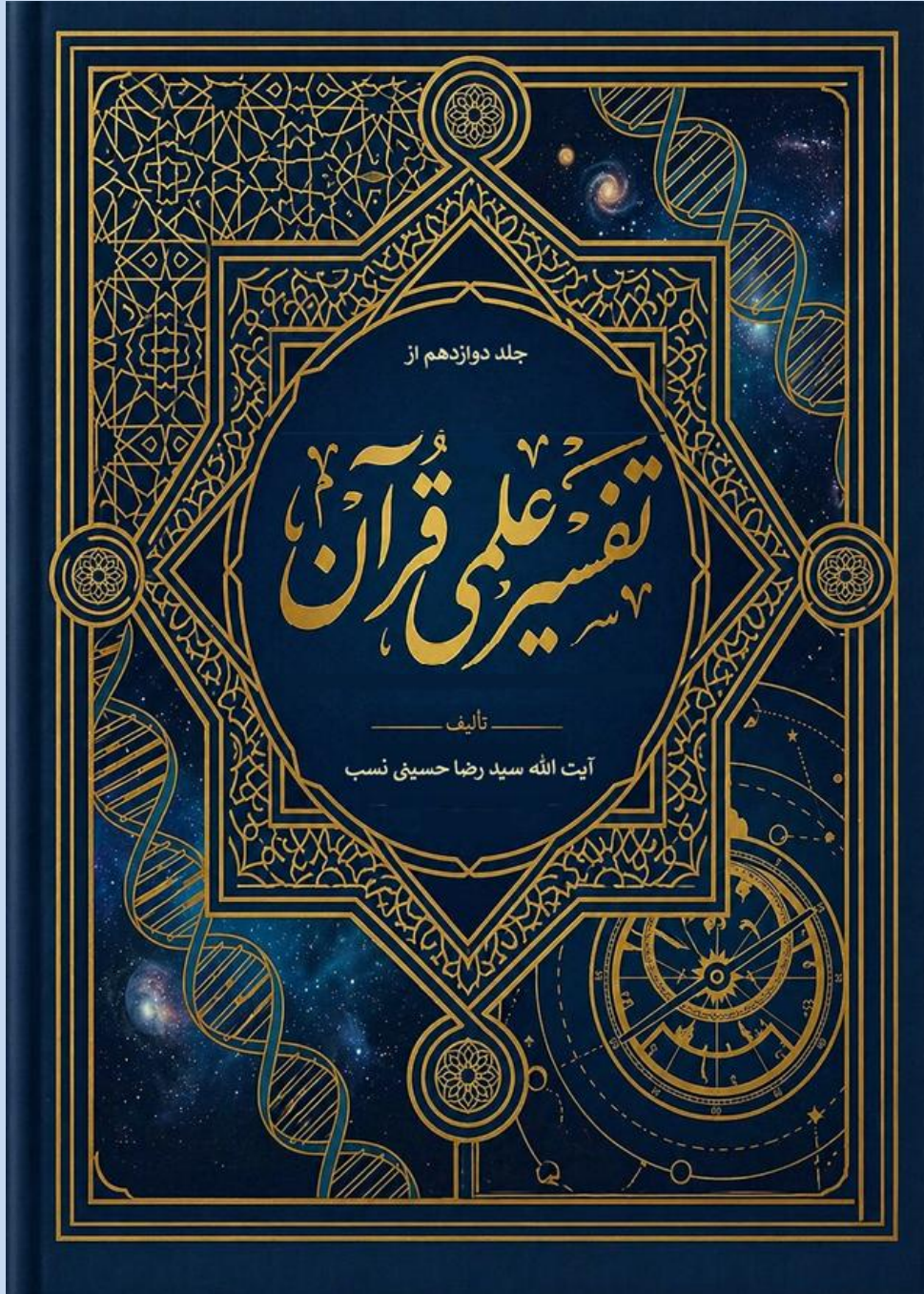


جلد دوازدهم از

# تفسیر علمی قرآن

تألیف

آیت الله سید رضا حسینی نسب





## سوره مائده – آیه ۱۵ تا ۱۹

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ  
تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ  
وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿١٥﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ  
السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى  
صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٦﴾ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ  
الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ  
يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ  
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ  
شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٧﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ  
وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ  
خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ  
وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿١٨﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ

جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ الرَّسُلِ أَن تَقُولُوا مَا  
 جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ  
 شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٩﴾.

## ترجمه

"ای اهل کتاب! همانا، رسول ما به سوی شما آمد، و او بسیاری از آنچه را از کتاب آسمانی کتمان می کردید روشن می سازد، و بسیاری را مورد گذشت قرار می دهد. همانا، روشنایی و کتابی آشکار، از جانب خداوند به سوی شما آمده است.

خداوند به سبب آن، راه های صلح و سلامت را به کسانی که از رضوان الهی پیروی کنند، نشان می دهد، و آنان را به اذن خود، از تاریکی ها به سوی روشنایی، بیرون می آورد، و آنان را به سوی راه راست، هدایت می کند.

همانا، کسانی که گفتند: خداوند، همان مسیح پسر مریم است، کفر ورزیدند. بگو: پس اگر خدا بخواهد مسیح پسر مریم و مادر او و همه کسانی که در زمین هستند را هلاک سازد، چه کسی می تواند خدا را باز دارد؟ در حالی که فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست، از آن خداوند است. آنچه را بخواهد می آفریند، و خداوند، بر هر چیزی تواناست.

و یهودیان و نصرانیان گفتند: ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم. بگو: پس چرا شما را به خاطر گناهانتان کیفر می دهد؟ بلکه شما، بشری از آنچه خدا آفریده است هستید. هرکه را بخواهد می آمرزد، و هرکه را بخواهد کیفر می دهد. و فرمانروایی آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست، از آن خداوند است، و بازگشت، به سوی اوست.

ای اهل کتاب! پس از برهه ای از زمان بعد از پیامبران، رسول ما به سوی شما آمد که روشنگری می کند، تا نگویید: هیچ مزده دهنده و بیم دهنده ای برای ما نیامده است. همانا، بشارت دهنده و هشدار دهنده برای شما آمده است. و خداوند، بر هر چیزی تواناست."

## توضیح

آیه های 15 و 16 از مجموعه آیات مورد بحث، به فلسفه رسالت پیامبر گرامی اسلام (ص)، اشاره دارند. بر اساس این آیات شریفه، دلایل بعثت پیامبر خاتم (ص)، بدین شرحند:

• اصلاح معارف دینی پیشینیان و پالایش بسیاری از

آموزه های آنها از تحریف و کتمان:

يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ.

● هدایت افراد بشر به معارف و آموزه های نوین اسلامی که موجب روشنایی اذهان و آشکار شدن حقائق می گردد:

قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ . يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ .

آیه 17، به یکی از عقائد باطل مسیحیان اشاره می کند که قائل به وحدت خدا با عیسی مسیح هستند و آن دو را یکی می دانند. به عبارت دیگر، عیسی مسیح را خداوند و آفریننده عالم هستی، قلمداد می کنند، در عین حال که او را بشری می دانند که فرزند حضرت مریم است.

قرآن مجید، این عقیده را به عنوان کفر، تلقی می کند (لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ) و در مقام استدلال در جهت بطلان عقیده آنان، چنین می فرماید:

قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ  
وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا.

یعنی: " بگو: پس اگر خدا بخواهد مسیح پسر مریم و مادر او و همه کسانی که در زمین هستند را هلاک سازد، چه کسی می تواند خدا را باز دارد؟

توضیح استدلال یادشده این است که هنگامی که شما مسیحیان، عیسی را خدا می دانید، پس می بایست از ازل، آفریننده عالم هستی بوده و برای ابد، اداره کننده جهان باشد و مرگ نداشته باشد. اما از آنجا که همزمان، شما عیسی را پسر مریم قلمداد می کنید و او را بشر می دانید، پس همانگونه که روزی به عنوان یک انسان از مریم متولد شده،

می تواند روزی هم بمیرد یا کشته شود. این امر، یک تناقض فاحش است که بر خلاف عقل، منطق و فطرت انسانی است. زیرا از یکسو، او را خدا می دانید که باید ازلی و ابدی باشد؛ اما از سوی دیگر او را بشری می دانید که روزی به دنیا آمده و بنا بر این، ازلی نیست، و سرانجام، مانند مادرش مریم و همه انسان های دیگر، از دنیا می رود و بنا بر این، ابدی نخواهد بود.

بنا بر این، آفریننده و پروردگار جهان فقط خداوند است که صاحب اختیار آسمان ها و زمین و همه حقایق عالم است و بر هر چیزی تواناست:

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

کلمه "لله" در این آیه شریفه، مقدم شده است تا بر اساس قواعد علم نحو در زبان عربی، دلالت بر حصر کند. یعنی:

فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه میان آنها قرار دارد،  
منحصراً برای خداوند است. نه هیچ فرد دیگر.

آیه 18، به نوعی خودشیفتگی در بسیاری از یهودیان و  
مسیحیان اشاره می کند که خود را عزیزان و دردانه های خدا  
می دانستند و می گفتند: "ما فرزندان خدا و دوستان او  
هستیم": **نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ.**

مقصود آنان این بود که آنان نسبت به عامه مردمان دیگر، از  
چنان ویژگی در پیشگاه خدا برخوردار هستند که از دیگران  
ممتاز هستند و خداوند نیز، خطاهای آنان را مورد اغماض و  
چشم پوشی قرار می دهد و مانند مردمان عادی، آنان را مورد  
محاسبه و معاقبه قرار نمی دهد.

قرآن مجید، توهم این گروه خودشیفته را بر باد می دهد و  
چنین می فرماید:

قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن  
 يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا  
 بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ.

یعنی: "بگو: پس چرا شما را به خاطر گناهانتان کیفر می دهد؟  
 بلکه شما، بشری از آنچه خدا آفریده است هستید. هرکه را  
 بخواهد می آمرزد، و هرکه را بخواهد کیفر می دهد. و  
 فرمانروایی آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست، از آن  
 خداوند است، و بازگشت، به سوی اوست".

بنا بر این، از دیدگاه قرآن کریم، هیچ تبعیض قومی، نژادی و  
 مذهبی در نوع رفتار خداوند با بندگان وجود ندارد، و تنها  
 معیار ارزشیابی در پیشگاه پروردگار، تقوای الهی و سر نهادن  
 به فرمان خداوند است.

این حقیقت، در آیه 13 از سوره حجرات نیز، با صراحت مورد  
 تأکید قرار گرفته است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا  
 وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ۚ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ  
 خَبِيرٌ.

یعنی: "ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و شما را  
 تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. همانا،  
 گرامی ترین شما در نزد خدا، پارساترین شماست. همانا  
 خداوند، دانا و آگاه است."

در آیه 19، بر این حقیقت تأکید شده است که رسول گرامی  
 اسلام حضرت محمد بن عبدالله (ص)، به عنوان پیام آور  
 جدید خداوند و به منظور احیاء دین الهی آمده است تا پس از  
 گذشت قرن ها از حضور پیامبران پیشین در میان مردم،  
 رسالت الهی را که شامل بشارت به مؤمنان و صالحان، و  
 هشدار به ستمگران و تبهکاران است، به جهانیان ابلاغ کند و  
 حجت را بر کسانی که می گفتند: "چرا پیامبری نوین برای ما

نیامده است تا ما را بشارت دهد و یا مورد هشدار قرار دهد"،  
تمام کند:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِّنَ  
الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ  
وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

یعنی: "ای اهل کتاب! پس از برهه ای از زمان بعد از پیامبران،  
رسول ما به سوی شما آمد که روشنگری می کند، تا نگویید:  
هیچ مژده دهنده و بیم دهنده ای برای ما نیامده است. همانا،  
بشارت دهنده و هشدار دهنده برای شما آمده است. و  
خداوند، بر هر چیزی تواناست".

مقصود از عبارت "عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ"، برهه ای از زمان پس  
از اوج حضور پیامبران پیشین است که بر اثر گذشت قرن ها،  
رسالت آنان به ضعف و سستی گراییده و کتاب آسمانی آنان  
نیز، دچار تحریف و تغییر گردیده است. زیرا کلمه "فترة" در

معجم های لغت عربی، به معنای ضعف، انکسار، برهه ای از زمان، و کم تحرکی پس از دوره ای از تحرک و نشاط، آمده است.

## بحث علمی

### آفات خودشیفتگی از دیدگاه علوم مدرن

چنانکه در تفسیر آیه 18 از سوره مائده توضیح دادیم، بسیاری از اهل کتاب، دچار "خودشیفتگی" شده بودند و خود را از محاسبه و روبرو شدن با هر کیفر الهی در مقابل رفتارهای ناروای خود مبرا می دانستند. این ناهنجاری در وجود آنان، موجب توهم برتری و فراتر بودن از دیگران گردیده بود. به منظور شرح آفت توهم یادشده و دیگر آسیب های خطرناک "خودشیفتگی"، به تبیین این موضوع از دیدگاه علوم مانند روان شناسی، جامعه شناسی و علوم سیاسی، می پردازیم.

## تعریف خودشیفتگی

"خودشیفتگی" (Narcissism)، عبارت است از الگویی از شخصیت مبتنی بر خودانگاشت های درون که یک فرد، دچار اختلال روانی "خودبزرگ‌پنداری افراطی" و عشق بیش از حد نسبت به خودش می شود و از دیگران انتظار دارد که به تحسین او پردازند و او را تمجید کنند، در حالی که خود او، فاقد همدلی با دیگران است، و بی تفاوت نسبت به سرنوشت آنان می باشد.

## تفاوت خودشیفتگی با عزت نفس

باید توجه داشت که "خودشیفتگی"، غیر از مفاهیمی مانند "عزت نفس" است. زیرا عزت نفس، همراه با همدلی با دیگران و دلسوزی برای آنان است و با معیارهای واقع بینی، سازگار می باشد.

یک فرد با عزت نفس، ارزش ها و امتیازات دیگران را نیز می بیند، و انتقادات دیگران را نسبت به خود بر می تابد، و نسبت به سرنوشت دیگران هم اهتمام می ورزد. در حالی که یک فرد خوشیفته، دچار خودبرتربینی افراطی، خودستایشگری اغراق آمیز، نادیده انگاری کمالات دیگران، و فقدان همدلی می باشد.

### دیدگاه روان‌شناسی مدرن

بر اساس سند "DSM-5" (راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی) که معتبرترین راهنمای تشخیص اختلالات روانی در روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی معاصر است،

معیارهای تشخیص "اختلال شخصیت خودشیفته" (NPD)  
عبارتند از:

- احساس خود بزرگ بینی
- اشتغال ذهنی برای موفقیت و قدرت نامحدود
- احساس خاص و استثنایی بودن
- نیاز شدید به تحسین
- احساس استحقاق
- بهره‌کشی از دیگران
- فقدان همدلی و دلسوزی نسبت به دیگران
- حسادت
- رفتار متکبرانه

در صورتی که این معیارها به صورت پایدار و فراگیر در فرد یا افرادی تحقق یابند و موجب مشکلاتی در زندگی افراد بشوند،

آنگاه "اختلال شخصیت خودشیفته" احراز می گردد.

## آسیب های خودشیفتگی

برخی از آفت های اختلال شخصیت خودشیفته عبارتند از:

### فقدان درک و اقعیت

از آنجا که فرد خودشیفته، تنها به افکار و خواسته های خود توجه دارد، بنا بر این، معلومات و اطلاعاتی که بر خلاف نظر خودش باشد را نادیده می گیرد و یا حذف می کند، و انتقاد دیگران از خودش را به عنوان تهدید می داند. از اینرو، او

همواره در یک "حباب شناختی" محدود، زندگی می کند و از ادراک حقایق و واقعیت ها عاجز می ماند.

### شکنندگی روانی

فرد خوشیفته به دلیل خودبرتربینی و حالت کبرایایی که برای خود قائل است، در صورت مخالفت دیگران با عظمت و برتری او، به شدت خشمگین می شود و به هم می ریزد؛ و در صورت شکست طرح هایش، دچار بحران هویت می شود؛ و انتقاد دیگران، خشم شدید او را بر می انگیزد؛ و در صورت روبرو شدن با اندک بی احترامی، به پرخاشگری می پردازد. این حالت شکنندگی روانی را در روانشناسی، به عنوان "زخم خودشیفتگی" (Narcissistic Injury) می نامند.

آسیب عاطفی ناشی از حالت شکنندگی روانی، می تواند بر سیستم دفاعی فرد، تأثیرات ناهنجاری بگذارد، و حس اعتماد

به نفس او را از میان ببرد، و عزّت نفس و هویت او را دچار فروپاشی سازد.

در اینجا، دیدگاه دو تن از نظریه پردازان برجسته در زمینه روان‌کاوی مدرن را پیرامون خودشیفتگی، یادآور می‌شویم.

## مطالعات کرنبرگ

اتو کرنبرگ (Otto Kernberg) به عنوان یک استاد روانپزشکی که در زمینه آسیب‌شناسی خودشیفتگی، پژوهش‌های ارزشمندی انجام داده است، در آثار و تألیفات خود مانند کتاب "شرایط مرزی و خودشیفتگی پاتولوژیک" ( Borderline Conditions and Pathological Narcissism)، بر این عقیده است که یک فرد خودشیفته، تصویر باعظمت خیالی برای خود می‌سازد، و خودش را منحصر به فرد و استثنایی می‌پندارد، و

دیگران را حقیر می‌شمارد و تحقیر می‌کند، و به رابطه‌ها به عنوان ابزاری برای به قدرت رسیدن خودش می‌نگرد.

همچنین، یک فرد خودشیفته به دلیل اینکه از درک و تحمّل پیچیدگی انسان‌های دیگر عاجز است، دیگران را به دو دسته: صددرصد خوب، و صددرصد بد، تقسیم می‌کند. معیار خوب بودن انسان‌های دیگر از دیدگاه وی این است که او را تحسین کنند و به تعریف و تمجید از وی پردازند. چنانکه معیار بد بودن انسان‌ها هم در نزد او این است که از او انتقاد کنند.

از اینرو، افراد خودشیفته، زود خشمگین می‌شوند، پرخاشگری می‌کنند، حسادت می‌ورزند، فاقد همدلی هستند، دیگران را حقیر و کوچک می‌شمارند و یا از تحقیر دیگران لذت می‌برند، و تمایل شدید به سلطه دارند.

## پژوهش های کوهوت

هاینتس کوهوت (Heinz Kohut) به عنوان یک استاد روانکاوی، در آثارش مانند "تحلیل خود" (The Analysis of the Self)، بر آن است که بسیاری از افراد خودشیفته، فاقد "خود" امن و هماهنگ در عمق وجود خویش هستند. بنا بر این، نمایش خودبزرگ بینی آنان، به منظور پوشش شکنندگی درونی و احساس تهی بودن آنان، و نیاز به تحسین و تأیید دیگران، صورت می گیرد.

بر این اساس، هرگونه انتقاد از این افراد و یا بی اعتنایی به آنان، موجب خشم شدید، یا شرم عمیق، و احساس فروپاشی روانی برای آنان می گردد.

## دیدگاه علوم سیاسی و مدیریت

اختلال خودشیفتگی در مدیران و سیاستمداران، موجب

اعتماد به نفس کاذب، نادیده گرفتن هشدارها، و اتخاذ تصمیم‌هایی با ریسک بالا توسط آنان می‌شود.

این امر، نتیجه "سوگیری اعتماد به نفس بیش از حد" (Overconfidence Bias) و "سندرم تکبر و غرور افراطی" (Hubris Syndrome) در افراد مبتلا به خودشیفتگی می‌باشد.

از اینرو، فردی که در موقعیت اقتدار مطلق و یا شهرت زیاد قرار بگیرد، می‌تواند به نوعی از تحریف شناختی و اخلاقی دچار شود که درک او را در تشخیص واقعیت‌ها کاهش دهد. چنین فردی، با توهم احساس عظمت تاریخی برای خود، و خودملمت‌پنداری، و باور به مأموریت استثنایی تاریخی یا الهی برای خود؛ به دیدگاه‌های شخصی خویش اعتماد صددرصد و افراطی دارد، و به مشورت ناصحان آگاه اعتنا نمی‌کند، و خود را پاسخگو نمی‌داند، و اقدام‌های با ریسک بالا و پرخطر انجام می‌دهد، و منتقدان را مجازات و یا تحقیر می‌کند.

## نظریه دیوید اوئن

سیاستمدار بریتانیایی دیوید اوئن (David Owen) در آثار خود مانند کتاب "در بیماری و در قدرت" (In Sickness and in Power)، بر آن است که اقتدار مطلق و بدون مهار می‌تواند به خودشیفتگی سیاسی منتهی گردد.

وی، با تحلیل عملکرد بسیاری از رهبران سیاسی به این نتیجه می‌رسد که در قدرت ماندن یک رهبر برای مدتی طولانی، و فقدان نقد مؤثر از عملکرد او، و چاپلوسی اطرافیان، موجب اختلال در شناخت و داوری او می‌گردد.

بسیاری از رهبران با موقعیت مذکور، به سه نوع اعتماد به نفس کاذب و افراطی به شرح زیر، دچار می‌شوند:

- بیش‌برآورد توانایی واقعی خود (Overestimation).
- بیش‌برآورد صحت داوری‌های خود (Overprecision).

● بیش‌برآوردِ مقام و موقعیت خود (Overplacement).

اعتماد به نفس کاذب و افراطی در مدیریت اقتصادی، موجب ریسک سرمایه‌گذاری‌های پرخطر می‌شود، و نوعی حباب مالی ایجاد کند، و به بحران‌های اقتصادی منتهی گردد. این اختلال روانی در رهبران و فرمانروایان نیز، موجب سیاست‌گذاری‌های زیانبار، جنگ‌های خطرناک و پرهزینه، بحران‌های دهشتبار اقتصادی، و فروپاشی نظام‌های حکومتی می‌شود.

## دیدگاه فلسفه تاریخ

از نقطه نظر این دانش، بسیاری از حکومت‌ها و تمدن‌ها نه فقط به دلیل فقدان نیروهای نظامی، بلکه به خاطر غرور

افراطی و سرمستی نخبگان، خودفریبی مسئولان، نادیده گرفتن واقعیت ها، بی توجهی به هشدارها، سرباز زدن از پذیرش نقدها، توهم مصونیت از افول و سقوط، و ناتوانی در واکنش مناسب در برابر چالش های بزرگ، به سوی فروپاشی سوق داده شده اند.

روشن است که در چنین حالتی، فساد نخبگان افزایش می یابد و توانایی اصلاح پذیری کاهش می یابد و زمینه برای سقوط نهایی، فراهم می گردد.

بر این اساس، هنگامی که نخبگان در یک حکومت و یا تمدن به اختلال "خودشیفتگی" مبتلا شوند، از اعتراف به خطا، پذیرش ضعف ناشی از عملکرد نادرست، نقدپذیری از

حکیمان و ناصحان دلسوز، درس گرفتن از دیگران و جبران  
نواقص، خودداری می‌ورزند.

از اینرو، بر اثر غفلت از واقعیت‌ها، و فقدان گفتمان  
انتقادی در جامعه، نظام حکمرانی به سوی بحران‌های  
سیاسی بزرگ و خطرناک، کشیده می‌شوند.

\*\*\*\*\*

## سوره مائده – آیه ۲۰ تا ۲۶

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ  
فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ  
الْعَالَمِينَ ﴿٢٠﴾ يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ  
لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴿٢١﴾ قَالُوا يَا  
مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَّدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا  
فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ ﴿٢٢﴾ قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ  
يَخَافُونَ اللَّهَ عَلَيَّهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ  
فَأِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ  
مُؤْمِنِينَ ﴿٢٣﴾ قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَن نَّدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا  
فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ ﴿٢٤﴾ قَالَ  
رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ

الْفَاسِقِينَ ﴿٢٥﴾ قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ  
سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٦﴾.

### ترجمه

"آنگاه که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! به یاد آورید نعمت خدا را بر شما، هنگامی که پیامبرانی را برای شما مقرر فرمود، و شما را پادشاهان قرار داد، و به شما آنچه را که به هیچیک از جهانیان نداده بود، عطا کرد.

ای قوم من! به سرزمین مقدّسی که خداوند برای شما تعیین فرموده است درآیید، و به گذشته خویش باز نگردید که زیانکار خواهید شد.

آنان گفتند: ای موسی! گروهی از ستمگران و زورگویان در آنجا هستند، و ما تا زمانی که آنان از آنجا بیرون نرفته اند، بدان

سرزمین وارد نخواهیم شد. پس هرگاه آنان بیرون رفتند، ما وارد می شویم.

دو مرد از کسانی که از خدا بیم داشتند و خداوند هم به آندو نعمت داده بود، چنین گفتند: به آن سرزمین وارد شوید، پس هنگامی که شما داخل شوید، پیروز خواهید شد، و اگر مؤمن هستید، پس بر خدا توکل کنید.

آنها گفتند: ای موسی! تا زمانی که جبّاران در آن سرزمین حضور دارند، ما هرگز به آنجا وارد نخواهیم شد، پس تو با پروردگارت بروید و بجنگید، یقیناً ما در همیجا نشسته ایم.

موسی گفت: پروردگارا! من جز خودم و برادرم را ندارم، پس میان ما و این گروه تبهکار، جدایی بیفکن.

خداوند فرمود: این گروه، به مدّت چهل سال از آن سرزمین مقدّس، محروم می مانند، آنها در زمین به صورت سرگردان باقی خواهند ماند، پس برای این گروه تبهکار، محزون مباش."

## توضیح

این دسته از آیات شریفه، به رنج هایی که حضرت موسی (ع) در اداره شئون قوم بنی اسرائیل تحمل کرده است، اشاره دارد و بر این نکته تأکید می کند که عدم اطاعت گروه بنی اسرائیل از پیامبر خود در مبارزه با جبّاران و زورگویان، عواقب وخیمی را برای گروه مذکور رقم زده، و یک نسل از آنان را از پیروزی بزرگ و فتح سرزمین مقدّس، محروم ساخته است.

ماجرای یادشده، پس از خروج قوم بنی اسرائیل از سرزمین مصر، به وقوع پیوسته است. یعنی در زمانی که آن گروه، از اسارت فرعون و لشکریانش رهایی یافته بودند و به صورت یک امّت مستقل، تحت اشراف حضرت موسی (ع) قرار داشتند.

آیه 20، سخن حضرت موسی (ع) را در راستای آماده سازی قوم خود برای نبرد بر ضدّ جبّاران و زورگویان، بازتاب می دهد.

از اینرو، وی از مردمان بنی اسرائیل می خواهد تا نعمت های الهی مانند نجات معجزه آسا از لشکریان فرعون، نزول مائده آسمانی و امثال آن را که در آیات گذشته بیان شدند، به یاد آورند، و به شکرانه آن نعمت ها و مواهب دیگر الهی مانند بعثت پیامبران در میان آنان و موهبت فرمانروایان و حاکمان از میان قوم بنی اسرائیل؛ آماده اجرای فرمان خدا گردند.

آیه 21، فرمان خداوند را برای ورود به سرزمین مقدّس، به منظور تطهیر آن مکان موعود از لوث وجود جبّاران و ستمگران، تبیین می کند:

يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا  
عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ.

یعنی: "ای قوم من! به سرزمین مقدّسی که خداوند برای شما تعیین فرموده است درآید، و به گذشته خویش باز نگردید که زیانکار خواهید شد."

برخی از مفسران، مقصود از "الأرض المقدّسة" را شهر "اورشلیم" (بیت المقدس) و یا مناطقی که در آن ناحیه قرار دارند، دانسته اند.

عبارت "وَلَا تَرْتَدُّوا عَلٰی اَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ" در این آیه بر این نکته دلالت دارد که نافرمانی از این دستور الهی و نجاتگیدن در برابر ستمگران و زورگویان به خاطر ترس و زبونی، موجب عقب گرد آن قوم به گذشته دشوار و شرایط نکبت بار پیشین آنان خواهد شد.

آیه های 22 تا 24، به این حقیقت اشاره می کنند که علیرغم فرمان الهی و دستور حضرت موسی و دو تن از صالحان قوم بنی اسرائیل، آن گروه سست ایمان، از انجام حرکت رهایی بخش و نهضت آزادسازی سرزمین مقدّس، خودداری کردند و به کنایه و استهزاء به آن حضرت گفتند: تو و پروردگات بروید و آنجا را آزاد کنید!

بسیاری از مفسران، مقصود از آن دو نفر انسان شایسته که از فرمان حضرت موسی پشتیبانی کردند را "یوشع ابن نون" و "کالب ابن یوفنا" دانسته اند. آندو، از بزرگان قوم بنی اسرائیل بودند.

آیه های 25 و 26، به نفرین حضرت موسی در حق بنی اسرائیل اشاره می کنند و نتیجه نافرمانی آن قوم را تبیین می نمایند.

قرآن مجید به دو کیفر تمدنی برای آن گروه سست عنصر، اشاره می کند:

کیفر نخست: محروم شدن آن نسل بنی اسرائیل از پیروزی بزرگ و فتح سرزمین موعود به مدت چهار سال: (فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً).

کیفر دوم: سرگردانی و بلا تکلیفی در بیابانها: (يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ).

معنای کلمه "التَّيِّه" در لغت عربی، عبارت است از: بیابان گسترده و بدون پستی و بلندی که هیچ علامت و نشانه ای برای راهنمایی و یافتن مسیر در آن وجود ندارد، و حرکت در آن مکان، موجب سردرگمی و حیرت می شود.

فعل "تَاهَ-يَتِيهٌ" نیز، به معانی یادشده در زیر، آمده است:

- گم کردن راه

- خطا کردن

- تحيّر و سرگردانی

- آشفته شدن ذهن (یتیه: يَشْرُدُ خَيَالُهُ، يَضْطَرِبُ عَقْلُهُ)

بنا بر این، مقصود از سرگردان شدن بنی اسرائیل در آن برهه از زمان، می تواند به معنای گم کردن راه خروج از بیابان، و یا به معنای سرگردانی اجتماعی و بحران هویت باشد که به دلیل سستی اراده و ترس جمعی آنان، به وقوع پیوسته است.

زیرا اجتناب آنان از تصمیم تاریخی در زمان مناسب و نپذیرفتن مسئولیت مبارزه با ستمگران، موجب شد تا آن قوم برای مدتی طولانی، در چرخه فرسایش، رکود و فقدان جهت یابی تاریخی باقی بمانند و فرصت استثنایی خود را در احراز پیروزی بزرگ، از دست بدهند.

مدت زمان چهل سال هم که در اینجا آمده است، ممکن است اشاره به یک برهه زمانی لازم برای "بازسازی نسلی" باشد؛ تا زمان جدیدی که نسل نوینی با ذهنیت و روحیات متفاوتی به عرصه بیاید و اشتباه گذشتگان خود را جبران کند.

## بحث علمی

### نقش "فروپاشی اراده جمعی" در افول تاریخی

همانطور که در شرح آیات 23 تا 25 از سوره مائده بیان گردید، قوم بنی اسرائیل به دلیل سستی اراده، فقدان

شجاعت، و پرهیز از مسئولیت پذیری، و عدم آمادگی برای روبرو شدن با دشواری ها؛ یک فرصت استثنایی را برای فتح سرزمین مقدّس، از دست دادند و به ناکامی اجتماعی و سیاسی و سرگردانی تمدّنی به مدّت چهل سال، گرفتار شدند.

این قانون کلی را در اینجا، از دیدگاه دانش هایی مانند "فلسفه تاریخ"، "روانشناسی" و "جامعه شناسی"، مورد بررسی قرار می دهیم.

### دیدگاه فلسفه تاریخ

از نقطه نظر این دانش ارزشمند، آفت های بزرگی مانند فرار از مسئولیت، ترس جمعی، از دست دادن روح فداکاری، راحت طلبی و فروپاشی اراده جمعی؛ موجب افول حکومت ها و تمدّن ها می گردد.

## نظریه ابن خلدون

این نظریه پرداز معروف در زمینه "فلسفه تاریخ"، شکل گیری حکومت ها و تمدن ها را مرهون اراده جمعی نیرومند رهبران یک حرکت، و آمادگی پذیرش دشواری ها توسط آنان می داند. بنا بر این، نسل اول از فرمانروایان و نخبگانی که به پیروزی می رسند، از این سجایای مؤثر، برخوردار هستند. اما هنگامی که ضعف اراده، رفاه طلبی و ترس جمعی از خطرپذیری بر یک جامعه و نخبگان آن حاکم شود، دوران تنزل آن قوم و حاکمیت آن فرا می رسد.

این خلدون، در کتاب خود "المقدمة" به این امر اذعان دارد که:

نسل اول از حاکمان، کارگزاران و عامه مردمان حامی حکومت با روحیه مقاومت، مبارزه طلبی و تحمل مشکلات، مبارزه

می کنند و نظام حکومتی جدید خود را به وجود می آوردند و پایه های آن را مستحکم می سازند.

ولی نسل دوم، به خاطر حصول پیروزی نهایی و فراغت از نبرد با معارضان و فراهم شدن ثروت ها و امکانات رفاهی برای آنان، به سوی رفاه طلبی و تن آسایی و تنبلی گرایش پیدا می کنند و روحیه مقاومت و مبارزه و شکیبایی را از دست می دهند. اما از آنجا که جمعی از آنان همچنان، شرایط سخت گذشته در زمان مبارزه، و فداکاری و قربانی دادن برای تشکیل حکومت را از یاد نبرده اند و هنوز به صفات و سجایای آن دوران متّصف هستند و برای حفاظت از آن فداکاری می کنند؛ نظام حکمرانی آنان به حیات خود ادامه می دهد.

اما نسل سوم که از دوران نبرد و مبارزه برای بنیان گذاری نظام حکمرانی دور شده اند و چیزی را به خاطر نمی آوردند؛

به طور کامل در شرایط جدید رفاه طلبی و آسودگی خاطر غوطه ور می شوند و نیروی مقاومت و صلابت و جنگاوری را از دست می دهند. در این هنگام، حکومت یا کلّ یک تمدّن، در سرایشی سقوط قرار می گیرد.

یادآور می شود در صورتی که نظام حکمرانی به دوره پیری و فرتوتی خود برسد، روشی برای درمان آن وجود ندارد و حیات آن، قابل تداوم نخواهد بود.

یکی از دلایل این امر این است که افرادی که در درون نظام حاکم به رفاه و غارت اموال بیت المال و لذّت جاه و مقام عادت کرده اند، اجازه تغییر و تبدیل شیوه های پیشین که موجب پیری و فرتوتی نظام حکومتی شده است را نمی دهند و در کار آنانکه قصد اصلاح و تغییر دارند، کارشکنی می کنند.

ابن خلدون همچنین، بر این عقیده است که راحت طلبی و اشرافیّت موجب سقوط حکومت ها و افول تمدّن ها می گردد. دیدگاه وی در این زمینه، بدین شرح است:

اقوام در مرحله اول دارای صفت های مقاومت، جنگاوری، سرسختی و خستگی ناپذیری و قدرت تحمل ناگواری ها بوده و از این رهگذر، با غلبه بر دیگران، به حکومت و قدرت دست یافته اند.

اما در گذر زمان، با تحکیم پایه های قدرت و فقدان رقیبان و معارضان در حکومت، و در سایه اموال سرشاری که به دست آورده اند، به تدریج به سوی تمایل به راحتی و رفاه طلبی و اشرافی گری و غوطه ور شدن در عیش و نوش، رو می آورند.

روشن است که در چنین حالتی، اقوام یادشده و نخبگان آنان به ضعف اراده در مواجهه با دشواری‌ها و ترس جمعی از تحمّل مشکلات، مبتلا می‌شوند و از مقابله با دشمنان در میادین نبرد، شانه خالی می‌کنند و در نتیجه، از فتوحات و پیروزی‌های بزرگ، باز می‌مانند و در ورطه شکست تاریخی، سقوط می‌کنند.

### نظریه اسوالد اشپنگر

این اندیشمند مشهور در عرصه فلسفه تاریخ و پژوهشگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، بر این عقیده است که هرگاه روح فداکاری قهرمانانه از میان جامعه رخت بریندد و جای خود را

به راحت طلبی و سستی اراده بدهد؛ در این حالت، زمان افول و یا فروپاشی تمدن، فرا می رسد. زیرا تنزل یک تمدن، پیش از آنکه نتیجه مشکلات اقتصادی و نظامی باشد، نتیجه ضعف ارادی و روانی است.

## دیدگاه روانشناسی

از نقطه نظر این دانش، یکی از عوامل ضعف ارادی و روانی، تحمل ناکامی های متوالی در گذشته است، به نحوی که شکست های پیاپی گذشته و سرخوردگی های متعدد، این احساس را برای یک قوم یا ملت به وجود آورده است که قدرت

تغییر شرایط را ندارند و از اینرو، برای همیشه، مأیوس و ناامید می گردند.

این حالت را در روانشناسی به عنوان "درماندگی آموخته شده" (Learned Helplessness) می نامند.

این ضعف روانی و ارادی، باعث می شود که آن گروه، حتی در زمانی که فرصت واقعی برای پیروزی و موفقیت فراهم است، باز هم از اقدام و حرکت و مبارزه، خودداری کنند، و فقط از بیگانگان، انتظار اقدام و حرکت داشته باشند.

### دیدگاه جامعه شناسی

اندیشمندان این رشته علمی بر آنند که اگر جامعه ای دچار "فرهنگ ترس" و "فروپاشی اراده جمعی" شود، قدرت ریسک پذیری تاریخی خود را از دست می دهد و به اقدام قدرت های

خارجی، چشم می دوزد. زیرا جامعه مذکور، در تبدیل باور به کنش اجتماعی، ناتوان می شود.

روشن است که دوام چنین حالت انفعالی، ناشی از ساختارهای فرهنگی، روانی و نهادی جامعه، می باشد.

اندیشمندانی مانند امیل دورکیم (Émile Durkheim) بر این عقیده بودند که یک جامعه، فقط مجموعه ای از افراد پراکنده نیست. بلکه یک جامعه نیز، دارای "وجدان جمعی" مستقل و "آگاهی جمعی" و (Collective Consciousness) می باشد. بنا بر این، حالات این آگاهی جمعی، می تواند در تعیین سرنوشت آن جامعه، تأثیر داشته باشد.

از اینرو، اگر وجدان جمعی یک جامعه، سست و متزلزل و بدون انسجام باشد، قدرت اقدام هماهنگ در آن جامعه نیز،

از میان می رود و نوعی بی هنجاری اجتماعی (Anomie) بر آن  
حاکم می گردد.

\*\*\*\*\*

## سوره مائده – آیه ۲۷ تا ۳۲

وَآتَىٰ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ  
 أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ  
 مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٢٧﴾ لَئِن بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ  
 يَدَيَّ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٨﴾ إِنِّي أُرِيدُ  
 أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ  
 الظَّالِمِينَ ﴿٢٩﴾ فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ  
 مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٣٠﴾ فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ  
 كَيْفَ يُؤَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَىٰ أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ  
 هَذَا الْغُرَابِ فَأُؤَارِيَ سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ  
 النَّادِمِينَ ﴿٣١﴾ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ  
 قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ  
 جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ

رُسُلْنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ  
لَمُسْرِفُونَ ﴿٣٢﴾.

### ترجمه

"خبرِ دو پسرِ "آدم" را به درستی بر آنان بخوان. هنگامی که  
آندو، امری را که موجب تقرّب به خداوند است، به پیشگاه او  
ارزانی داشتند. پس، از یکی از آنان پذیرفته شد، و از دیگری  
پذیرفته نشد. او گفت: البته تو را خواهم کشت!  
گفت: خداوند، فقط از تقوا پیشگان می پذیرد.  
اگر تو دست خود را برای کشتن من دراز کنی، من دست خود  
را برای کشتن تو دراز نخواهم کرد. من از خداوند که پروردگار  
جهانیان است، بیم دارم.

من می خواهم تو با گناه من و گناه خودت بازگردی، بنا بر این، از اهل آتش خواهی بود. و این امر، کیفر ستمگران است. پس نفسش او را به کشتن برادرش ترغیب کرد، پس او را کشت و از زیانکاران شد.

پس خداوند کلاغی را فرستاد که زمین را می کاوید تا به او نشان دهد چگونه جسد برادرش را به خاک بسپارد. او گفت: وای بر من! آیا من ناتوانم از اینکه مثل این کلاغ باشم، و جسد برادرم را به خاک بسپارم؟ پس، از پشیمان شدگان گردید.

از اینرو، بر بنی اسرائیل مقرر کردیم که هرکس یک انسان را که مرتکب قتل یا فساد در زمین نشده بکشد، مانند آن است که همه مردم را کشته است. و هرکس یک انسان را احیا کند، مثل این است که همه انسان ها را زندگی بخشیده است. پیامبران ما با دلائل روشن به سوی آنان آمدند، اما بسیاری از آنها با وجود دلائل آشکار، اسراف کنندگان در زمین گردیدند."

## توضیح

این دسته از آیات شریفه، دوگانگی اوصافت و ویژگی های بشری را از آغاز آفرینش "انسان خردمند"، نشان می دهد.

آیه 27، در تبیین دوگانگی مذکور به این نکته اشاره می کند که: یک انسان حاضر می شود به خاطر حسد و رقابت، برادر خود را به قتل برساند.

اما آیه 28، نشان می دهد که یک انسان دیگر، با اینکه قاتل آینده خود را می شناسد و نسبت به تصمیم پلید او آگاه است، اما هرگز دست خود را به خون یک انسان دیگر آلوده نمی کند، و تنها به پند دادن به او اکتفا می نماید: (لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ).

همین آیه شریفه، بر این حقیقت تأکید می‌ورزد که سلامت نفس برادر دوم و عدم اقدام او به قتل انسان دیگر، مرهون باور او به پروردگار جهان، و خوف از خداست: (إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ).

### هابیل و قابیل

بر اساس روایات اسلامی، فرزند شایسته حضرت آدم که بدست برادرش کشته شد، "هابیل" نام داشت. اما نام فرزند دیگر او که قاتل و جنایتکار بود، "قابیل" بوده است. یادآور می‌شود که این فرد قاتل، در منابع یهودی مانند تورات کنونی، به اسم "قاین" نامیده شده است.

متن سخن تورات، سفر پیدایش (Genesis)، باب چهارم، آیه های 1 تا 16، بدین شرح است:

"וְהָאָדָם יָדַע אֶת-חַוָּה אִשְׁתּוֹ וַתַּהַר וַתֵּלֶד אֶת-קַיִן וַתֹּאמֶר

קָנִיתִי אִישׁ אֶת-יְהוָה:

וַתִּסָּפַף לָלֶדֶת אֶת-אָחִיו אֶת-הָבֶל וַיְהִי-הֶבֶל רֹעֵה צֹאן וְקַיִן

הָיָה עֹבֵד אֲדָמָה:

וַיְהִי מִקֵּץ יָמִים וַיָּבֵא קַיִן מִפְּרִי הָאֲדָמָה מִנְחָה לַיהוָה:

וְהֶבֶל הֵבִיא גַם-הוּא מִבְּכֹרוֹת צֹאנוֹ וּמִחֶלְבֵהֶן וַיִּשַׁע יְהוָה

אֶל-הֶבֶל וְאֶל-מִנְחָתוֹ:

וְאֶל-קַיִן וְאֶל-מִנְחָתוֹ לֹא שָׁעָה וַיִּחַר לְקַיִן מְאֹד וַיִּפְּלוּ

פָּנָיו:

וַיֹּאמֶר יְהוָה אֶל-קַיִן לָמָּה חָרָה לָךְ וְלָמָּה נָפְלוּ פָנֶיךָ:

הֲלוֹא אִם-תֵּיטִיב שְׂאֵת וְאִם לֹא תֵיטִיב לִפְתֹּחַ חַטָּאת

רֹבֵץ וְאֵלֶיךָ תִּשְׁוֹקָתוֹ וְאַתָּה תִּמְשָׁל-בּוֹ:

וַיֹּאמֶר קַיִן אֶל-הֶבֶל אָחִיו ... וַיְהִי בִּהְיוֹתָם בַּשָּׂדֶה וַיִּקָּם

קַיִן אֶל-הֶבֶל אָחִיו וַיַּהַרְגֵהוּ:

וַיֹּאמֶר יְהוָה אֶל-קַיִן אֵי הֶבֶל אָחִיךָ וַיֹּאמֶר לֹא יָדַעְתִּי

הֲשֹׁמֵר אָחִי אָנֹכִי:

וַיֹּאמֶר מָה עָשִׂיתָ קוֹל דְּמִי אָחִיךָ צִעֲקִים אֵלַי מִן-  
הַבְּדִמָּה:".

یعنی: "و آدم، حوا همسرش را شناخت، و او باردار شد و  
قاین را زایید، و گفت: مردی با یاری یهوه به دست آوردم.  
و بار دیگر برادرش هابیل را زایید.

و هابیل چوپان گوسفند شد، و قاین کشت کار زمین بود.  
و پس از گذشت روزگاری، قاین از محصول زمین، هدیه‌ای  
برای یهوه آورد.

و هابیل نیز از نخست زادگان گله خود و از چربی آن‌ها آورد.  
و یهوه به هابیل و هدیه‌اش نظر لطف افکند،  
اما به قاین و هدیه‌اش نظر نکرد.

پس خشم قاین بسیار افروخته شد و چهره‌اش فرو افتاد.

و پهوه به قایین گفت:  
 چرا خشمگین شدی؟  
 و چرا چهره‌ات فرو افتاده است؟  
 آیا اگر نیکی کنی، سرافرازی نخواهی یافت؟  
 و اگر نیکی نکنی،  
 گناه بر آستانه در کمین کرده است،  
 و میل او به سوی توست،  
 ولی تو باید بر آن چیره شوی.  
 و قایین با برادرش هابیل سخن گفت...  
 و هنگامی که در صحرا بودند،  
 قایین بر ضد برادرش هابیل برخاست و او را کشت.  
 و پهوه به قایین گفت:  
 هابیل، برادرت، کجاست؟  
 گفت:

نهی دانم؛

آیا من نگهبانِ برادرِ هستم؟

و گفت:

چه کرده‌ای؟

صدای خون‌های برادرت از زمین به سوی من فریاد می‌زنند."

آیه 29 از سوره مائده، به این نکته اشاره می‌کند که قاتل انسان‌ها، علاوه بر گناه‌های خود و معصیت قتل، باید گناهان فرد یا افراد مقتول را هم بر دوش کشد و کیفر بسیار سنگینی را تحمل کند:

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ  
النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ.

یعنی: "من می خواهم تو با گناه من و گناه خودت بازگردی، بنا بر این، از اهل آتش خواهی بود. و این امر، کیفر ستمگران است".

آیه 30، به خطر وسوسه نفس، اشاره دارد که اگر تحت کنترل اراده نیرومند انسان قرار نگیرد و به حال خود رها شود، به تدریج و در طول زمان، آدمی را به سوی گناه وحشتناکی همانند کشتن برادر خود، سوق می دهد.

آیه 31، به این حقیقت اشاره می کند که ارتکاب جرم و جنایت، مسیر شناخت را مسدود می سازد.

از اینرو، هنگامی که "قابیل"، به کشتن برادر خود "هابیل" اقدام کرد، حتی ندانست که چگونه باید جنازه برادر خود را به خاک بسپارد. در این هنگام، حرکات یک کلاغ که زمین را

می کاوید، او را به یاد این موضوع انداخت که باید زمین را حفر کند و جسد برادرش را به خاک بسپارد.

در بحث علمی، توضیح داده خواهد شد که چگونه رفتارهای جنایتکارانه، مسیر فهم و شناخت انسان را مسدود می کنند.

آیه 32، به نکته ای بسیار مهم اشاره دارد و آن اینکه به خاطر جنایت قتل که یکی از فرزندان "آدم" مرتکب شد، خداوند متعال برای قوم بنی اسرائیل، چنین مقرر فرمود که کشتن یک انسان بی گناه که نه کسی را کشته و نه فساد بر روی زمین ایجاد کرده است، همانند کشتن همه انسانهاست.

این تشبیه، به منظور نشان دادن زشتی جنایت قتل و بزرگی گناه گرفتن جان انسان است، حتی اگر مقتول، یک شخص واحد باشد:

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ  
نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا.

یعنی: "از اینرو، بر بنی اسرائیل مقرر کردیم که هرکس یک انسان را که مرتکب قتل یا فساد در زمین نشده بکشد، مانند آن است که همه مردم را کشته است".

همچنین، آیه یادشده بر این حقیقت دلالت دارد که در مقابل، اِحیاء یک انسان، همانند زندگی بخشیدن به همه انسان ها می باشد. این تشبیه نیز، بر عظمت و ارزشمندی تلاش در جهت حفظ جان انسان ها دلالت می کند، گرچه این امر، به حفظ حیات یک فرد از انسان ها، مانند نجات او از مرگ و یا رهاسازی او از دام هلاکت معنوی منجر شود:

وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا.

یعنی: "و هرکس یک انسان را احیا کند، مثل این است که همه انسان ها را زندگی بخشیده است".

در ادامه آیه مورد بحث، به این امر اشاره شده است که گرچه خداوند، حجّت را بر بشر تمام کرده است و پیامبران را با

دلائل و براهین روشن به سوی مردم فرستاده است، اما بخش بزرگی از انسان ها، به ارتکاب گناه و ستم، تمایل دارند:

وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ .

یعنی: "همانا پیامبران ما با دلائل روشن به سوی آنان آمدند، اما بسیاری از آنها با وجود دلائل آشکار، اسراف کنندگان در زمین گردیدند."

بر این اساس، گروهی از انسان ها، به فرمان های الهی در جهت مراعات حق و عدالت توجه نمی کنند و با پیروی از هواهای نفسانی خود، به قتل، غارت، تجاوز و فساد می پردازند.

این آیه شریفه، زمینه را برای تبیین علل احکام سخت و سنگینی که در آیات بعد، برای جرائم قوم بنی اسرائیل، مانند مجازات جنایت قتل و فساد آمده، فراهم می سازد. بنا بر این،

احکام تنبیهی یادشده در آیات بعد، به منظور کنترل جنایتکاران و مفسدانی اعمال می شود که به نصایح حکیمانه و هشدارهای منطقی و عقلانی توجه نمی کنند و از روی لجاجت و عناد، به کشتار مردم و ستمگری و فساد، ادامه می دهند.

### بحث علمی

## رابطه ارتکاب جرم و جنایت

### با مسدود شدن مسیر شناخت

همانگونه که در توضیح آیه 31 از سوره مائده بیان شد، هنگامی که "قابیل"، به کشتن برادر خود "هابیل" اقدام کرد، چنان سردرگم شد که حتی نتوانست بفهمد چگونه باید جنازه برادر خود را به خاک بسپارد. در این هنگام، حرکات یک کلاغ

که در حال کند و کاو زمین بود، او را به یاد این موضوع انداخت که زمین را حفر کند و جسد هابیل را به خاک بسپارد. قابیل نیز که از حالت فروپاشی فهم طبیعی خود و مسدود شدن مسیر شعور و آگاهی خویش به تنگ آمده بود، چنین گفت:

يَا وَيْلَتَىٰ أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَةً  
أَخِي.

یعنی: "وای بر من! آیا من ناتوانم از اینکه مثل این کلاغ باشم، و جسد برادرم را به خاک بسپارم؟".

در اینجا، به منظور تشریح این نکته قرآنی، نقش ارتکاب جرم و جنایت در مسدود شدن مسیرهای آگاهی و شناخت را از دیدگاه دانش‌هایی مانند روانشناسی، جامعه‌شناسی، و فلسفه تاریخ اجتماعی، مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

با بررسی دانش های گوناگون معلوم می گردد که ارتکاب جرم و جنایت فقط یک رفتار ناپسند بیرونی نیست، بلکه علاوه بر این، عملکردی است که ساختار ادراک، داوری و آگاهی انسان را دستخوش اختلال می سازد.

## دیدگاه روانشناسی

آلبرت بندورا (Albert Bandura) به عنوان یک نظریه پرداز در زمینه آموزش و پرورش و روانشناسی شخصیت، بر آنست که انسانی که مرتکب جنایت می شود، به فرایندی که به عنوان "گسست اخلاقی" (Moral Disengagement) نامیده می شود، ورود می کند.

توضیح اینکه: هنگامی که فرد جنایتکار، جرم و جنایتی را مرتکب می شود، به تحریف واقعیت ها، سرکوب حس همدلی،

ناچیز دانستن قربانی، و سلب مسئولیت از خودش، اقدام می‌کند.

مجموعه این امور، موجب ممانعت از شناخت واقعیت‌ها و اختلال در ادراک اخلاقی می‌شوند و به مسدود شدن مسیرهای شناخت، منتهی می‌گردند.

همچنین، لئون فستینگر (Leon Festinger) به عنوان روانشناس اجتماعی که نظریه "ناهماهنگی شناختی" (Cognitive Dissonance) را مطرح کرده است، بر آنست که ارتکاب جنایت که بر خلاف وجدان اخلاقی است، موجب نوعی تنش روانی می‌گردد. از اینرو، فرد مجرم، به منظور ایجاد آرامش کاذب برای خودش و کاهش اضطراب روحی، به سراغ دگرگون ساختن معیارهای فکری و اخلاقی، و توجیه جرم و جنایت خود، و باز تعریف واقعیت به نحوی که با وضعیت روحی مجرمانه او سازگار باشد می‌رود.

این امور نیز، به "فروپاشی ادراکی" و مسدود شدن راه شناخت حقیقت، منجر می شوند.

بر این اساس، جرم و جنایت، فقط نتیجه خطای شناختی نیست؛ بلکه خود نیز، خطاهای شناختی ناهنجاری را تولید می کند.

### دیدگاه جامعه شناسی

از نقطه نظر دانشمندان این رشته، میان گسترش جرم و جنایت در جامعه، و فروپاشی شناخت جمعی، رابطه مستقیم وجود دارد. زیرا این امر می تواند ساختار شعور و آگاهی جامعه را دچار اختلال سازد، و اعتماد عمومی را تضعیف کند، و درک اخلاقی را به شدت کاهش دهد.

از دیدگاه دانشمندانی مانند "امیل دورکیم" (Émile Durkheim) در آثاری مانند "تقسیم کار در جامعه" (The Division of Labor in Society)، ورود جامعه به چرخه جرم و جنایت و ظلم و فساد، موجب کاهش اعتماد اجتماعی، بی‌ثباتی اخلاقی و شناختی، و زوال تشخیص جمعی می‌گردد.

### دیدگاه فلسفه تاریخ اجتماعی

از نظر صاحب نظران این رشته، گسترش جرم و جنایت میان سران یک حکومت و یا یک تمدن، علاوه بر اینکه بر نیروی فهم و ادراک نخبگان تأثیرگذاری منفی دارد و آنان را در فضای بسته شناختی قرار می‌دهد و از آنچه در جامعه می‌گذرد غافل می‌سازد؛ موجب ایجاد اختلال در ادراک و عملکرد اقشار دیگری از جامعه می‌شود و در نهایت، به سقوط یک کشور و تمدن، منتهی می‌گردد.

ابن خلدون در کتاب "مقدمه" بر آنست که هنگامی که عامّه مردم ببینند تلاش آنان در جهت تحصیل درآمد، برای خود آنان نافع نیست بلکه عوامل حکومت، با ارتکاب جرم و جنایت و فساد، اموال زحمت کشان را با عناوین مختلف تصاحب می کنند، در این صورت، عامّه مردم انگیزه خود را برای تلاش و کوشش لازم در امر کسب و کار و صنعت و تجارت و فناوری از دست می دهند.

بنا بر این، گسترش ظلم و جنایت، موجب نقص در عمران می شود. و نقص در عمران و آبادانی نیز، باعث کاهش دارایی مرمّان می گردد. نقص در دارایی مردم، موجب کاسته شدن خراج و مالیات برای حکومت خواهد شد و دولت را با فقدان بودجه لازم برای اداره امور کشوری و لشکری مواجه خواهد ساخت.

روشن است که تداوم این امر، بنیه مالی حکومت را تضعیف می کند و به فروپاشی اقتصادی منتهی می شود.

ابن خلدون در همان کتاب "مقدمه" بر این عقیده است که: جرم و جنایت حاکمان بر مردم باعث آن می شود که عامه مردم به هنگام ضعف حکومت و یا بروز خطر جنگ خارجی، به حاکم خود خیانت کنند، و یا اینکه برای قتل او اقدام نمایند. از اینرو، نظام اجتماعی آن کشور نیز، دچار فروپاشی می گردد و ایمان و انگیزه مردم برای دفاع از حکومت و رهبری آن، از دست می رود.

بنا بر این سخن، در چنین جامعه ای، ترس به جای اعتماد، و چاپلوسی به جای صداقت، و کوری شناختی و اخلاقی به جای دیدن واقعیت ها قرار می گیرند و موجب تباهی نهادها و فروپاشی سرمایه اجتماعی می شوند.

در نتیجه، با فروپاشی اقتصادی و گسستگی اجتماعی، زمینه برای سقوط نهایی کشور و یا تمدن، فراهم می‌گردد.

از آنچه بیان شد معلوم می‌گردد که ارتکاب جرم و جنایت، نه تنها قوه ادراک فرد مجرم را فرسوده می‌کند، بلکه ساختار ادراک جامعه را نیز، تغییر دهند، و موجب کاهش اهتمام اخلاقی جامعه می‌شود، و نیروی دآوری جمعی را تباه می‌کند.

\*\*\*\*\*

## سوره مائده – آيه ۳۳ تا ۳۹

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ  
 فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ  
 خِلافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي  
 الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٣٣﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا  
 عَلَيْهِمْ فاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا  
 اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ  
 تُفْلِحُونَ ﴿٣٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَ أَنَّ لَهُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا  
 وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ  
 مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٣٦﴾ يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوكَ مِنَ النَّارِ  
 وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٣٧﴾ وَالسَّارِقُ  
 وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ

عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٣٨﴾ فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ  
يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣٩﴾.

### ترجمه

"کیفر آنانکه با خدا و پیامبرش می جنگند و در گسترش فساد بر روی زمین می کوشند، جز این نیست که کشته شوند یا به به صلیب کشیده شوند، یا دست و پای آنان به صورت معکوس قطع گردد، یا از سرزمین خود تبعید شوند. این امر، رسوایی برای آنان در دنیا است. و در آخرت، کیفر بزرگی برایشان خواهد بود.

مگر آنان که پیش از تسلط شما بر آنان، توبه کنند. پس بدانید که خداوند، آمرزنده و مهربان است.

ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوا پیشه کنید، و وسیله ای به سوی خدا فراهم سازید، و در راه او مبارزه کنید، باشد که رستگار شوید.

آنانکه کفر ورزیدند، اگر همه آنچه در زمین است و همانند آن هم برای آنان باشد، و همه آنها را فدیة بدهند تا از عذاب روز رستاخیز نجات یابند، از آنان پذیرفته نخواهد شد، و عذابی دردناک برای آنان خواهد بود.

تلاش می کنند تا از آتش بیرون روند، اما نمی توانند خارج شوند، و عذابی پایدار برای آنان خواهد بود.

دست های مرد سارق و زن سارق را قطع کنید. این امر، عقوبتی بازدارنده است برای آنچه انجام داده اند، و عذابی است از سوی خدا. و خداوند، عزیز و حکیم است.

آنکه پس از ستم خود توبه کند و اصلاح کند، پس خدا توبه او را می پذیرد. همانا خداوند، آمرزنده و مهربان است."

## توضیح

در توضیح آیه 32 از سوره مائده، به این امر اشاره شد که پس از بیان داستان هابیل و قابیل؛ خداوند متعال در کتاب "تورات" برای قوم بنی اسرائیل، چنین مقرر فرمود که کشتن یک انسان بی گناه، همانند کشتن همه انسانهاست. سپس بر این حقیقت تأکید فرمود که گرچه خداوند، پیامبران را با دلائل و براهین روشن به سوی مردم فرستاده است، اما بخش بزرگی از انسان ها، با لجاجت و عناد، به ارتکاب ستم و کشتار انسان های بی گناه، ادامه می دهند.

بنا بر این، بیان احکام سخت و سنگین در زمینه مجازات قاتلان و فساد کنندگان در آیات 33 تا 39 در سوره مائده ، درست بعد از آیه 32 از آن سوره آمده است که حکم مقرر شده بر بنی اسرائیل را در موضوع سنگینی مانند جنایت "قتل"

تبیین می کند. سیاق مجموعه آیات یادشده بر این امر دلالت دارند که احکام یادشده برای مجازات قاتلان و مفسدان نیز، از همان زمان و در نظام قضایی و کیفری قوم بنی اسرائیل، تبیین گردیده اند.

این احکام کیفری، عبارت بودند از اعدام، به صلیب کشیدن، قطع دست و پا و تبعید، که در آیات 33 و 34 آمده اند:

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ . إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ .

یعنی : "کیفر آنانکه با خدا و پیامبرش می جنگند و در گسترش فساد بر روی زمین می کوشند، جز این نیست که کشته شوند یا به به صلیب کشیده شوند، یا دست و پای آنان به صورت

معکوس قطع گردد، یا از سرزمین خود تبعید شوند. این امر، رسوایی برای آنان در دنیا است. و در آخرت، کیفر بزرگی برایشان خواهد بود. مگر آنان که پیش از تسلط شما بر آنان، توبه کنند. پس بدانید که خداوند، آمرزنده و مهربان است."

به دلیل هماهنگی در سیاق این دو آیه با آیه قبل و آیات 44 و 45 در همین سوره که به وجود آنها در تورات تصریح شده است، معلوم می شود که این دو آیه نیز، در راستای تبیین قوانین جزایی و کیفری در آئین یهود، نازل گردیده اند.

آیه 35 تا 37، شامل نکات اخلاقی و اعتقادی بدین شرح می باشند:

- تلاش در مسیر بدست آوردن وسیله ای در جهت تقرّب به خداوند.
- ضرورت مبارزه در راه خدا.

• اینکه در عالم آخرت، هیچیک از مظاهر دنیا مانند مال و مقام، نمی توانند انسان را از مجازات و کیفر اعمال، نجات دهند.

• هشدار به انسان ها مبنی بر اینکه هیچ راه دیگری برای رهایی از دوزخ، بجز تقرّب به خداوند، وجود ندارد. مجموعه این نکات، در آیات یادشده در زیر، چنین بیان شده اند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ . إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ . يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ .

یعنی: "ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوا پیشه کنید، و وسیله ای به سوی فراهم سازید، و در راه او مبارزه کنید، باشد که

رستگار شوید. آنانکه کفر ورزیدند، اگر همه آنچه در زمین است و همانند آن هم برای آنان باشد، و همه آنها را فدیة بدهند تا از عذاب روز رستاخیز نجات یابند، از آنان پذیرفته نخواهد شد، و عذابی دردناک برای آنان خواهد بود. تلاش می کنند تا از آتش بیرون روند، اما نمی توانند خارج شوند، و عذابی پایدار برای آنان خواهد بود."

آیات 38 و 39، بازگشت به احکام کیفری، در جهت بیان مجازات سرقت است:

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. فَمَن تَابَ مِن بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ.

یعنی: "دست های مرد سارق و زن سارق را قطع کنید. این امر، کیفری است به خاطر آنچه بدست آورده اند و عذابی است از سوی خدا. و خداوند، عزیز و حکیم است.

این حکم کیفری برای سرقت، پس از تبیین حکم کیفری "قتل" که برای قوم بنی اسرائیل مقرر شده بود، آمده است.

در آیه های 44 و 45 از همین سوره مائده نیز، به این امر تصریح شده است که مجموعه ای از احکام مجازات برای جرائم و جنایت ها، در کتاب "تورات"، بدین شرح آمده است:

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿٤٤﴾ وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٤٥﴾.

یعنی : "ما تورات را که در آن هدایت و روشنایی بود فرو فرستادیم ، پیامبرانی که تسلیم امر خدا بودند بر اساس آن برای یهود داوری میکردند ، و همچنین ، خداپرستان و علماء دین به سبب آنچه از کتاب خدا به آنان سپرده شده ، بر آن گواه بودند. پس از مردم نهراسید و از من بترسید و آیات من را به بهای ناچیزی نفروشید. و آنانکه به آنچه خدا نازل کرده داوری نکنند ، کفرانند. و بر آنان در "تورات" نوشتیم که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان، و زخمها موجب قصاص می باشد ، و هر که از آن ببخشد و گذشت نماید پس آن کفاره او خواهد بود. و آنانکه به آنچه خدا نازل فرموده داوری نکرده اند ستمگرانند".

همانگونه که توضیح دادیم، از سیاق و ترتیب آیات چنین استنباط می شود که مجموعه آنها در زمینه مجازات قتل و

سرقت و ديه های آنها، در باره احكام كيفرى در آئين يهود و قوم بنى اسرائيل ، سخن مى گویند.

## بحث علمى

### بررسى قوانين كيفرى در تورات

احكام كيفرى در كتاب "تورات"، به قوانين و مقررات سختگیرانه و سنگینی که به منظور پیشگیری از جرم ها و جنایت ها در قوم بنى اسرائيل به مورد اجرا گذاشته مى شده، اشاره دارند.

در سفر "تثنیه" از کتاب تورات، فصل 21، آیه 22 ، به آویختن فرد اعدام شده به چیزی مانند درخت یا چوب، اشاره شده است:

"וְכִי-יִהְיֶה בְּאִישׁ חַטָּא מִשְׁפָּט-מָוֶת וְהוֹמַת וְתָלִית אֹתוֹ  
 לַלֵּ-יָמָיו:".

یعنی: "اگر کسی گناهی مرتکب شود که مجازات آن مرگ است،  
 بعد از کشتن او جسدش به دار آویخته شود".

مجازات قتل در برابر قتل، در بسیاری از آیات تورات، مانند  
 سفر خروج، فصل 21، آیه 23، بیان گردیده است.

پس از مطرح شدن "به صلیب کشیدن عیسی" در آئین  
 مسیحیت، برخی از نویسندگان "عهد جدید"، مجازات کردن  
 آن حضرت را به شیوه "صلیب رومی"، به آیه مذکور در سفر  
 "تثنیه"، استناد دادند.

مجازات "قطع عضو" نیز به عنوان قانون "مقابله به مثل"  
 (Lex Talionis) در برخی از آیه های تورات مانند آیه 24 از فصل  
 21 از سفر خروج، بدین شرح بیان گردیده است:

"כד עֵין פּסחַ עֵין נֶשׁן פּסחַ נֶשׁן יָד פּסחַ יָד רַגְל פּסחַ  
 רַגְל:".

یعنی: "همین طور، چشم در عوض چشم، دندان در عوض  
 دندان، دست در عوض دست، پا در عوض پا".

همچنین، در آیه 11 و 12 از فصل 25 از سفر تثئیه، چنین  
 آمده است:

"כִּי יִנְצוּ אַנְשִׁים יַחְדָּו אִישׁ וְאַחִיו וְקָרְבָּה אִשְׁתְּ הָאֶחָד  
 לְהַצִּיל אֶת אִשְׁתָּה מִיַּד מַכְהוּ וְשִׁלְחָה יָדָהּ וְהַחְזִיקָהּ  
 בְּמַבְשִׁיו:  
<sup>12</sup> וְקָצְתָה אֶת כַּפָּה לֹא תַחֲוֹס עֵינֶיךָ:".

یعنی: "هنگامی که مردانی با هم نزاع کنند، یک مرد با دیگری، و  
 زن یکی از آنان نزدیک شود تا شوهرش را از دست زننده‌اش

نجات دهد، و دست خود را دراز کند و به عورت او چنگ زند؛  
آنگاه دست او را قطع کن؛ چشمت نباید ترحم کند".

\*\*\*\*\*

## سوره مائده – آيه ٤٠ تا ٥٠

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ  
 وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤٠﴾ يَا أَيُّهَا  
 الرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا  
 آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ  
 لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ  
 بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ  
 فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ  
 شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا  
 خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٤١﴾ سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ  
 أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ  
 عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ  
 فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٤٢﴾ وَكَيْفَ

يُحَكِّمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ  
ذَلِكَ وَمَا أَوْلَيْكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٣﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى  
وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا  
وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ  
شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا  
قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ  
الْكَافِرُونَ ﴿٤٤﴾ وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ  
وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ  
وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ  
يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٤٥﴾ وَقَفَّيْنَا عَلَى  
آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ  
التَّوْرَةِ وَأَتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ  
مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٦﴾ وَلِيَحْكُمَ أَهْلُ  
الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ

هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٤٧﴾ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا  
 بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ  
 اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ  
 شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ  
 لَيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ  
 جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٤٨﴾ وَأِنْ أَحْكَم  
 بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ  
 بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ  
 يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ  
 لَفَاسِقُونَ ﴿٤٩﴾ أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنْ  
 اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾

## ترجمه

"آیا نمی‌دانی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن خداوند

است؟ هرکه را بخواهد کیفر می دهد، و هرکه را بخواهد می آمرزد. و خدا بر همه چیز تواناست.

ای پیامبر! آنانکه در کفر شتاب می کنند، از میان آنانکه با دهانشان گفتند ایمان آورده ایم، اما دلهایشان باور ندارد؛ تو را غمگین نسازند. و بعضی از آنانکه یهودی شدند، به دروغ گوش می دهند، و شنوای سخن دیگران هستند که به نزد تو نیامده اند. آنان سخن را از جایگاه آن تحریف می کنند و به آن گروه می گویند: اگر به شما داده شد بگیرید، و اما اگر داده نشد، پس برحذر باشید. و هرکه را خدا بخواهد بیازماید، پس تو در برابر خدا، چیزی برای او نداری. آنان کسانی هستند که خدا نمی خواهد دلهایشان را پاک سازد. خواری در دنیا برای آنان است، و در آخرت، کیفری بزرگ برای ایشان خواهد بود. آنان، بسیار به دروغ گوش می دهند، و بسیار اموال پلید می خورند. پس اگر به نزد تو آمدند، میان آنها حکم کن، یا از

آنان روی بگردان. و اگر از آنان اعراض کنی، پس آنان به تو هیچ زبانی نمی‌رسانند. و اگر به عدالت میان آنان حکم کنی، خداوند، دادگران را دوست می‌دارد.

چگونه آنان تو را به داوری برگزینند در حالی که تورات در نزد آنان وجود دارد که فرمان خدا در آن است، سپس آنان با وجود آن، روی می‌گردانند. آنان باورمند نیستند.

ما تورات را فرو فرستادیم که هدایت و نور در آن است. پیامبرانی که تسلیم امر حق بودند، بر طبق آن بر یهودیان حکم می‌راندند. همچنین، خداجویان و خبرگان، بر اساس آنچه از کتاب خدا به آنان سپرده شده بود و شاهد بر آن بودند. پس، از مردم نترسید و از من بیم داشته باشید و آیات مرا به بهایی ناچیز نفروشید. و آنانکه بر اساس آنچه خدا نازل فرموده حکم نکنند، پس آنان کافرانند.

و در تورات بر آنان مقرر کردیم که جان در برابر جان، و چشم در برابر چشم، و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان، و زخم‌ها مقابله به مثل می‌شوند. پس هرکه از حق خود در مقابله به مثل درگذرد، پس در حکم کفار گناهان او خواهد بود. و آنانکه بر اساس آنچه خدا نازل کرده حکم نکنند، ستمگرانند.

و پس از آنان، عیسی پسر مریم را قرار دادیم، در حالی که آنچه را از تورات در میان دست‌های او بود، تأیید می‌کرد. و انجیل را به او دادیم که هدایت و روشنایی در آن است، و آنچه را از تورات در میان دستانش بود تصدیق می‌نمود، و موجب هدایت و پند برای تقوا پیشگان بود.

پیروان انجیل، باید به آنچه که خدا در آن کتاب نازل فرموده است دآوری کنند، و آنانکه بر اساس آنچه خداوند نازل کرده حکم نکنند، فاسقند.

و ما به راستی، این کتاب را به سوی تو فرو فرستادیم، در حالی که کتاب های آسمانی موجود را تأیید می کند و مسلط بر آنهاست. پس، میان آنان بر اساس آنچه خدا نازل کرده است داوری کن. و بجای آنچه که به حق برای تو آمده است، از هواهای نفسانی آنان پیروی مکن. ما برای هر یک از شما، شریعت و راهی روشن قرار دادیم، و اگر خدا می خواست، همه شما را یک امت قرار می داد، ولی می خواست تا شما را نسبت به آنچه که به شما داده است بیازماید. پس، در خوبی ها از یکدیگر سبقت بگیرید، بازگشت همه شما به سوی خداست، پس شما را از اموری که با هم اختلاف داشتید، آگاه خواهد کرد.

و اینکه میان آنان، بر اساس آنچه خدا نازل کرده است داوری کن، و از هواهای نفسانی آنان پیروی مکن، و پرهیز از اینکه آنان تو را از برخی از آنچه خدا بر تو نازل کرده است منحرف

سازند. پس اگر روگردان شدند، بدان که فقط خداوند می خواهد به خاطر برخی از گناهانشان، آنها را کیفر دهد. همانا بسیاری از مردم، فاسقند.

آیا حکم جاهلیت را می طلبند؟ چه کسی برای داوری در نزد اهل یقین، بهتر از خداوند است؟"

## توضیح

این دسته از آیات شریفه، در برگیرنده نکاتی است که به آنها اشاره می کنیم.

روشن است که مخالفت اهل نفاق و برخی از طوائف یهودی در جزیره العرب که با لجاجت و عناد به مبارزه با پیامبر گرامی اسلام (ص) می پرداختند، موجب آزردهی خاطر آن حضرت می شد. از اینرو، خداوند بزرگ، با آیات یادشده، به ایشان

قوت قلب می دهد، و پیروان همه ادیان آسمانی را به داوری بر اساس آنچه خداوند نازل فرموده است، فرا می خواند. در ابتدا، قرآن شریف در آیه 40، قدرت بی پایان خدا را در جهان و در زمینه برخورد با عموم انسان ها تبیین می کند و چنین می فرماید:

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

یعنی: "آیا نمی دانی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن خداوند است؟ هرکه را بخواهد کیفر می دهد، و هرکه را بخواهد می آمرزد. و خدا بر همه چیز تواناست."

آیه 41، اتحاد شوم کفر و نفاق را تبیین می کند و منافقان دوچهره را کسانی می داند و در کفر ورزیدن، شتاب دارند. این کافران دو رو، می توانند بیشترین آسیب را به جامعه مسلمانان برسانند. زیرا آنان در قلب جامعه مسلمانان نفوذ کرده اند و

ارتباط پنهان با کافران حربی دارند و اطلاعات درونی جامعه اسلامی را به آنان گزارش می دهند. در عین حال، خدای بزرگ از پیامبر اسلام می خواهد تا با رفتارهای ناجوانمردانه این گروه، اندوهگین نشود و بداند که با عنایت و حمایت پروردگار، هجمه های آنان دفع خواهد شد:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتُوهُ فَاخْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ.

یعنی: "ای پیامبر! آنانکه در کفر شتاب می کنند، از میان آنانکه با دهانشان گفتند ایمان آورده ایم، اما دلهایشان باور ندارد؛

تو را غمگین نسازد. و بعضی از آنانکه یهودی شدند، به دروغ گوش می دهند، و شنوای سخن دیگران هستند که به نزد تو نیامده اند. آنان سخن را از جایگاه آن تحریف می کنند و به آن گروه خود می گویند: اگر به شما داده شد بگیرید، و اما اگر داده نشد، پس برحذر باشید. و هرکه را خدا بخواهد بیازماید، پس تو در برابر خدا، چیزی برای او نداری. آنان کسانی هستند که خدا نمی خواهد دل‌هایشان را پاک سازد. خواری در دنیا برای آنان است، و در آخرت، کیفی بزرگ برای ایشان خواهد بود.

آیه 42، به پیامبر گرامی اسلام توصیه می کند که علیرغم دروغگویی و حرامخواری آنان، اما اگر به نزد تو آمدند، با عدالت و انصاف میان آنان داوری کن، و اگر نپذیرفتند، از آنان روگردان شو. این آیه همچنین به رسول خدا (ص) دل‌داری

می دهد که مخالفت آن گروه ، زیانی به آن حضرت نخواهد  
رساند:

سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ  
أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ  
حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ.

یعنی: "آنان، بسیار به دروغ گوش می دهند، و بسیار اموال پلید  
می خورند. پس اگر به نزد تو آمدند، میان آنها حکم کن، یا از  
آنان روی بگردان. و اگر از آنان اعراض کنی، پس آنان به تو  
هیچ زیانی نمی رسانند. و اگر به عدالت میان آنان حکم کنی،  
خداوند، دادگران را دوست می دارد".

آیه های 43 و 44، به این نکته اشاره می کنند که آن گروه  
دروغگو و حرامخوار، هرگز برای درک حقیقت و قضاوت  
عادلانه، به رسول خدا (ص) مراجعه نخواهند کرد. زیرا سابقه

رفتار آنان با کتاب آسمانی خود "تورات"، نشان می دهد که در عین حال که آن کتاب مورد اهتمام پیامبران و خداجویان و صالحان قوم بنی اسرائیل بوده است، اما آن گروه ستمگر، حتی به آن کتاب مقدّس، عمل نکردند.

آیه 45، برخی از قوانین کیفری را که در کتاب "تورات" بیان شده، شرح می دهد.

همانگونه که در بحث قبل هم اشاره کردیم، یکی از مقرّرات کیفری که در "تورات" تبیین شده است، قانون "مقابله به مثل" (Lex Talionis) است که در برخی از آیه های تورات مانند آیه 24 از فصل 21 از سفر خروج، بدین شرح بیان گردیده است:

"כַּד עֵינַי תַּחַת עֵינַי נִשְׂן תַּחַת נִשְׂן יָד תַּחַת יָד רֶגֶל תַּחַת רֶגֶל:"

یعنی: "همین طور، چشم در عوض چشم، دندان در عوض دندان، دست در عوض دست، پا در عوض پا".

در عین حال که حق قصاص برای فردی که آسیب دیده است محفوظ می باشد، اما اگر آن فرد، از حق خود درگذرد و شخص گناهکار را ببخشد، این امر به عنوان کفاره گناهانش قلمداد می شود و خداوند نیز، از معاصیت های او گذشت خواهد کرد: (فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُ).

آیه های 46 و 47، به مسیحیان نیز فرمان می دهد تا بر اساس آموزه های صحیح و تحریف نشده کتاب "انجیل" عمل کنند که خداوند بر حضرت عیسی مسیح (ع)، فرو فرستاده است.

آیه های 48 تا 50، به پیامبر گرامی اسلام (ص) و مسلمانان نیز، فرمان می دهد تا بر مبنای کتاب خدا "قرآن"، داوری کنند و از پیروی هوای نفس در قضاوت های خود پرهیزند و در

رسیدن به نیکی‌ها، از یکدیگر سبقت بگیرند. همچنین، به نوکیشان مسلمان هشدار می‌دهد که مبدا تمایل به عادات ناروا در زمان جاهلیت، آنان را از حق و عدالت منحرف سازد. زیرا تنها راه رستگاری، اطاعت از حکم خداوند است.

## بحث علمی

### معیار عدالت از دیدگاه فلسفه حقوق

در آیات مورد بحث، خدای بزرگ به پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمان داد تا به عدالت و انصاف میان مردم داوری کند، و حتی اگر دشمنان و مخالفان هم برای قضاوت به نزد ایشان آیند، این اصل اساسی را مراعات کند.

همچنین در موارد متعدّد در آیات یادشده، از یهودیان، مسیحیان و مسلمانان خواسته شده است تا بر اساس فرامین

عادلانه الهی داوری کنند، و در صورتی که هواهای نفسانی و یا سوگیری های گوناگو را بر مراعات عدل و انصاف ترجیح دهند، به عنوان "کافر"، "فاسق" و "ظالم"، قلمداد می گردند:

وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ. (سوره مائده، آیه 44).

یعنی: آنانکه بر اساس آنچه خدا نازل فرموده حکم نکنند، پس آنان کافرانند.

وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. (سوره مائده، آیه 45)

یعنی: آنانکه بر اساس آنچه خدا نازل کرده حکم نکنند، ستمگرانند.

وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (سوره مائده، آیه 47)

یعنی: آنانکه بر اساس آنچه خداوند نازل کرده حکم نکنند، فاسقند.

بر اساس این آیات، مبنای اعتبار حقوق و قوانین، مطابقت با احکام عادلانه الهی است. علت این امر هم دو چیز است:

- آگاهی کامل خداوند به عنوان آفریننده انسان نسبت به مقتضیات حقوق و قوانین و مقررات مناسب برای حیات طیبه و سعادت بشر.

- عدالت خداوند نسبت به بندگان که گروه‌های مختلف جامعه را از سوگیری‌های گوناگون که موجب تبعیض و ستم می‌شوند، در امان نگاه می‌دارد.

در اینجا به منظور تبیین دیدگاه‌های مکاتب مختلف در این زمینه، مبحث "نظریه عدالت" را در "فلسفه حقوق"، از نظر گرامی شما می‌گذرانیم:

## نظریه عدالت

عدالت، مفهومی است که در مکاتب مختلف فکری و فلسفی جهان، به عنوان یک موضوع بحث انگیز و قابل مناقشه، مطرح گردیده است. در اینجا، به مباحثی کلیدی در این زمینه مانند موارد ذیل، خواهیم پرداخت:

- چیستی عدالت،
- کیفیت اجرای عدالت در نظام حقوقی،
- معیارهای عادلانه بودن قوانین،
- چگونگی توزیع ثروت، فرصت ها، امکانات و مسئولیت ها در جامعه.

در مکاتب گوناگون فلسفه حقوق، دیدگاه های متفاوتی در تحلیل موارد فوق و عرصه های مختلف عدالت توزیعی و عدالت کیفری، ارائه گردیده است که به آنها اشاره می کنیم:

## عدالت آزادی خواهانه

عدالت آزادی خواهانه (Libertarian Justice) ، بر اصالت حقوق و آزادی های فردی، مالکیت خصوصی، همکاری های داوطلبانه و خودمختاری افراد در نحوه زندگی، تاکید می کند و با مداخله گسترده دولت ها در امور اقتصادی و اجتماعی افراد، مخالفت می ورزد.

پیروان این مکتب، مصلحت فرد و آزادی های فردی او را بر مصلحت جمع و اشتراک منافع جامعه، ترجیح می دهند. بنا بر این دیدگاه، عدالت تا آنجا پذیرفته شده است که ناقض آزادی های فردی، مالکیت خصوصی، و خودمختاری افراد در حقوق فردی آنها نباشد. عدالت نمی تواند مانع آزادی افراد و زندگی خصوصی آنان باشد، مگر در موردی که رفتار فردی یک شخص، موجب تجاوز به حقوق دیگران گردد. دولت ها نیز، نباید به منظور تامین عدالت اجتماعی، بازار آزاد را محدود

سازند و آزادی های فردی افراد در زمینه های اقتصادی و اجتماعی را نقض کنند و بیش از حد در امور شهروندان دخالت نمایند.

از اینرو، یکی از نظریه پردازان این مکتب به نام رابرت نوزیک (Robert Nozick) در کتاب خود تحت عنوان "آنارشی، دولت و اُتوپیا" (Anarchy, State, and Utopia) که در سال 1974 میلادی منتشر گردیده، بر آن است که نقش دولت ها و دخالت آنها در امور افراد جامعه باید به حدّ اقل برسد و به اموری مانند حفظ امنیّت کشور، اِعمال قراردادهای، محافظت از افراد در برابر تعدّی دیگران، و حمایت از حق مالکیت و حقوق فردی مردمان، محدود باشد.

### عدالت جامعه محور

عدالت جامعه محور (Communitarianism)، مکتبی است که

بر مسئولیت جمعی، ارزش های اخلاقی مشترک در اجتماع، و اهتمام به مصالح اجتماعی و رفاه کلّ جامعه تاکید می ورزد. این مکتب، با گرایش های فرد محور افراطی در کاپیتالیسم و بازار آزاد، و گرایش های لیبرالی در اصالت دادن به خودمختاری افراد و آزادی های فردی، مخالفت می ورزد و مراعات حقوق جمعی در کلّ جامعه و واحدهای اجتماعی مانند خانواده را ترویج می کند.

بنا بر دیدگاه پیروان این مکتب، عدالت در صوتی تحقق می یابد که منافع جمعی و خیر عمومی در نظر گرفته شود و مصلحت کلّ جامعه تامین گردد.

بر این اساس، دولت، نقش برجسته ای را در زمینه فراهم ساختن انسجام اجتماعی و تضمین مسئولیت مشترک و رفع نابرابری ها و تامین خیر عمومی برای کلّ جامعه بر عهده دارد.

یکی از نظریه پردازان این مکتب به نام مایکل سندل (Michael Sandel) در کتاب خود تحت عنوان لیبرالیسم و محدودیت های عدالت (Liberalism and the Limits of Justice) به این نکته تصریح می کند که عدالت باید در چهارچوب ارزش های اخلاقی مشترک درون یک جامعه، مورد ارزیابی قرار گیرد.

### فایده گرایی

مکتب فایده گرایی (Utilitarianism) ، معیار عادلانه بودن قوانین و حقوق را مفید بودن و سودمندی آنها در جهت تامین بیشترین فایده و رفاه و خوشبختی و شادمانی جمعی برای عموم مردم یا اکثریت جامعه می داند. گرچه اقلیتی از جامعه از چنین موهبتی بی بهره بمانند.

جرمی بنتام (Jeremy Bentham) متولد سال 1748 و متوفای 1832 میلادی، که یکی از نظریه پردازان مشهور در مکتب

فایده گرایی است، بر آن بود که برای ارزیابی هر قانون و نظام حقوقی، باید به سطح سودمندی آن بنگریم. سودمندی هم عبارت است از فراهم ساختن لذت، رفاه و خوشبختی برای طرف‌هایی که سودشان در نظر گرفته می‌شود.

وی، نظریات و آراء خود را در کتابهای متعدد خویش مانند کتاب "مقدمه ای بر مبانی اخلاق و قانونگذاری" (An Introduction to the Principles of Morals and Legislation) به رشته تحریر درآورده است.

نظریه پرداز دیگر در عرصه "فایده گرایی"، به نام جان استوارت میل (John Stuart Mill)، متولد سال 1806، و متوفای سال 1873 میلادی، اصول اساسی این مکتب را در کتاب خود که به همین نام "فایده گرایی" (Utilitarianism) منتشر گردیده، به صورت مفصل مطرح کرده است.

کتاب های معروف دیگر او عبارتند از:

● "اصول اقتصاد سیاسی"

،(Principles of Political Economy)

● "ملاحظات پیرامون دموکراسی نمایندگی"

(Considerations on Representative Democracy)

وی معتقد است که دولت‌ها تا آن زمان شایستگی حکومت دارند که به دو مقصد ذیل، اهتمام ورزند:

● منافع عمومی شهروندان را تامین کند.

● از نهادها و امکانات کشور و مردم در جهت ارتقاء خیر

عمومی استفاده کند.

نمایندگان پارلمان نیز، باید خود را امانتداران اعتماد عمومی مردم بدانند و مصلحت عمومی ملت و کشور را تامین کنند، و از تمایل به ترجیح دادن منافع فردی، گروهی و جناحی بر منافع عمومی مردم، پرهیزند.

جان استوارت میل در عین حال، حفاظت از حقوق اقلیت های سیاسی را در برابر اکثریت سیاسی، توسط دولت مرکزی، مورد تاکید قرار می دهد و نسبت به بروز دیکتاتوری اکثریت، هشدار می دهد.

### نظریه "عدالت به عنوان انصاف"

دیدگاه "عدالت به عنوان انصاف" (Justice as Fairness) نوعاً به نظریات "جان رالز" (John Rawls) معطوف است که کتابی را به همین عنوان، در سال 1971 میلادی، منتشر کرده است.

وی که متولد سال 1921 و متوفای سال 2002 میلادی است، اندیشه های خود را در راستای برقراری عدالت در جامعه، در کتاب های متعدد خود مانند نوشتارهای ذیل، مطرح کرده است:

- عدالت به عنوان انصاف (Justice as Fairness)

- نظریه عدالت (A Theory of Justice)

- لیبرالیسم سیاسی (Political Liberalism)

- حقوق مردمان (The Law of Peoples)

هدف وی در این عرصه، ایجاد سازگاری میان آزادی فردی از یکسو، و برابری و عدالت در توزیع از سوی دیگر است. رالز، عدالت را نخستین فضیلت برای نهاد جامعه قلمداد می کند. زیرا هدف همه انسان ها خوشبختی است، اما عدالت از نظر رتبه، بر خوشبختی مقدم است. زیرا خوشبختی در صورتی احراز می شود که بر مبنای انصاف و عدالت استوار باشد. در نظام عادلانه است که انسان ها می توانند در پی آمال و آرزوهای خود باشند.

وی ، آزادی را شامل آزادی های بیان، عقیده، اجتماع، حق مالکیت، و حقوق دموکراتیک انسان ها می داند.

آنچه موجب تضمین ایجاد و تداوم آزادی های مذکور است، اصل عدالت اجتماعی و برابری است. در چنین نظامی، افراد هم سطح، فرصت های مشابهی در احراز امتیازات زندگی، به دست می آورند.

رالز، دیدگاه خود را با طرح فرضیه ای مطرح می کند که افراد، موقعیت های یک جامعه را طراحی می کنند در حالی که جایگاه و موقعیت خود را در آن جامعه از پیش نمی دانند. در چنین صورتی، خود مردم یک نهاد یا جامعه منصفانه و عادلانه ای را طراحی خواهند کرد که کم برخوردارترین اعضای جامعه نیز، از مواهب و فرصت های آن جامعه، برخوردار گردند.

بنا بر این، در عین حال که آزادی های اساسی به صورت برابر برای همگان در نظر گرفته می شوند، نابرابری های اجتماعی و اقتصادی تا زمانی پذیرفته می شوند و منصفانه باشند و

کم‌برخوردترین اعضای جامعه نیز، از جایگاه مناسب خود در برخورداری از منافع، بهره‌مند گردند.

### عدالت توزیعی

عدالت توزیعی (Distributive Justice) بر تخصیص عادلانه منابع، مزایا، حقوق، فرصت‌ها، ثروت، و مسئولیت‌ها میان افراد جامعه تأکید می‌ورزد. بنا بر این نظریه، منافع و مسئولیت‌ها باید به صورت عادلانه و بر اساس سهم منصفانه و نیاز افراد و بدون هرگونه تبعیض ظالمانه، میان افراد جامعه توزیع شود.

یکی از نخستین نظریه پردازان در زمینه عدالت توزیعی، ارسطو (متولد سال 384 قبل از میلاد و متوفای سال 322 قبل از میلاد) است.

وی، دیدگاه خویش را در کتاب های خود مانند کتاب "اخلاق نیکوماخوسی" (Nicomachean Ethics) و کتاب "سیاست"، بیان داشته است.

از نظر این دانشمند، عدالت توزیعی به معنای در نظر گرفتن مساوات همراه با شایستگی افراد در برخورداری از مواهب و مسئولیت ها است.

وی، در بخش پنجم کتاب "سیاست" (به انگلیسی: Politics) یا پولیتیکا (به یونانی: Πολιτικά)، چنین می گوید:

"توده های مردم را از منافع اقتصادی محروم نکنید و اقتصاد را در انحصار و احتکار کارگزاران حکومت و بستگان آنان قرار ندهید. جلو رفتار نادرست و ظالمانه ثروتمندان نسبت به تهیدستان را بگیرید".

یکی دیگر از نظریه پردازان عدالت توزیعی، ژان ژاک روسو (Jean-Jacques Rousseau) متولد سال 1712 و متوفای سال 1778 میلادی است.

روسو، کتاب "گفتاری در باب نابرابری" ( Discours sur l'inégalité) را در سال 1755 میلادی، منتشر کرد.

او در این کتاب، مالکیت خصوصی را به عنوان اساس تبعیض و نابرابری میان مردم، قلمداد می کند و چنین می گوید: انسان ها، در ذات و طبیعت خود، آزاد و پاک آفریده شده اند، ولی این جامعه است که آن ها را برده می سازد و تباه می کند. زیرا رقابت های ناسالم در جامعه، موجب استثمار دیگران می شود و این امر، تشکیل طبقات اجتماعی، نابرابری انسان ها، و بردگی آنان را دامن می زند.

وی در همان کتاب "گفتاری در باب نابرابری" چنین می گوید:

"آن فردی که برای نخستین بار، بر گرد قطعه زمینی پرچین کشید و گفت: این زمین مال من است، و مردم ساده هم حرف او را پذیرفتند، او تمدن و جامعه مدنی را بنیان نهاد. اگر در آن زمان، فردی بود که آن چوبهای پرچین را از بن می کشید و چاله های جای آن چوبها را با خاک پر می کرد و خطاب به مردم فریاد می کشید: به سخنان این فریبکار گوش ندهید، و بدانید که زمین، به همه مردم تعلق دارد و فوائد آن مال همه است، در آن صورت، آنهمه جنگ و جنایت و کشتار در طول تاریخ، به وقوع نمی پیوست و بشریت، شاهد اینهمه تهیدستی و تباهی و وحشت نبود".

روسو، مالکیت خصوصی را عامل نابرابری و تشکیل تمدن معاصر و جامعه مبتنی بر تبعیض و نظام طبقاتی می داند، و تشکیل تمدن و جامعه مذکور را عامل تباهی وضعیت بشر در عصر حاضر می شمارد.

## عدالت تساوی محور

عدالت تساوی محور (Egalitarian Justice) بر اصل برابری میان همه افراد جامعه در بهره مندی از ثروت، حقوق، امکانات و دیگر مواهب، تاکید می کند. بنا بر این، هرگونه تبعیض و نابرابری در جامعه غیر قابل پذیرش است و اگر موردی از عدم مساوات مشاهده شود، باید توضیح داده شود تا روشن شود که به نفع اقشار محروم و فرودست جامعه باشد.

همه آحاد مردم در یک جامعه یا یک کشور، باید به صورت متساوی از مواهب اقتصادی، بهداشتی، آموزشی، رفاه اجتماعی، زندگی خوب، کرامت انسانی و امثال آنها، بدون توجه به قومیت، جنسیت، سوابق خاندان، موقعیت اجتماعی و اقتصادی آنان، برخوردار باشند.

یکی از نظریه پردازان این مکتب به نام روث لیستر ( Ruth Lister) در کتاب خود تحت عنوان "فقر" (Poverty) که در سال 2004 میلادی منتشر گردیده است، بر اهمیت عدالت اجتماعی و برابری افراد جامعه در برخورداری از مواهب و ثروت ها، به ویژه در رابطه با اقشار آسیب پذیر ، تاکید می کند.

وی همچنین، در کتاب "سیاست رفاه" ( The Politics of Welfare) به روشهای اصلاح نظام های رفاه اجتماعی برای بهبود کیفیت حمایت از همه اقشار جامعه، اشاره می کند.

لیستر در کتاب "شهروندی اجتماعی و کار اجتماعی" ( Social Citizenship and Social Work) بر جایگاه شهروندی نسبت به همه گروه های جامعه و ضرورت همیاری اجتماعی و مدد رسانی همگانی در جهت نیل به عدالت اجتماعی، تاکید می کند.

نظریه "عدالت تساوی محور" با دیدگاه های سوسیالیسم، در بسیاری از موارد، در هم آمیخته است.

به عنوان مثال، "جرالد آلن کوهن" (Gerald Allan Cohen) که یکی از نظریه پردازان عدالت تساوی محور است، افکار و اندیشه های سوسیالیسم و مارکسیسم را نیز در کتاب خود تحت عنوان "چرا سوسیالیسم نه؟" (Why Not Socialism?) که در سال 2009 میلادی منتشر گردیده، مورد تجزیه و تحلیل و نقادی قرار داده است.

وی همچنین، در کتاب "مالکیت خصوصی، آزادی و برابری" (Self-Ownership, Freedom, and Equality) که در سال 1995 میلادی منتشر شده است، به این نکته اشاره می کند که تاکید بر مالکیت خصوصی و آزادی های فردی در نظام های سرمایه داری، عدالت اجتماعی را تضعیف می کند و

موجب تبعیض و تضییع حقوق قشرهای فرودست جامعه می گردد.

### عدالت ترمیمی ( بازسازی کننده)

عدالت ترمیمی یا بازسازی کننده (Restorative Justice) به ضرورت عدم اکتفا به کیفر دادن انتقامی مجرمان، بلکه به اهمیت جبران خسارت ها، اعاده حیثیت و ترمیم آسیب هایی که بر اشخاص یا جوامع وارد گردیده، اهتمام می ورزد. هدف پیروان نظریه مذکور این است که نباید برای تحقق عدالت فقط بر مجازات انتقام جویانه خاطیان و مجرمان تمرکز کنیم، بلکه اهتمام ما باید صرف ترمیم خسارات وارده و بازسازی آسیب هایی شود که در نتیجه ارتکاب جرم، حاصل گردیده اند.

این دیدگاه علاوه بر این، خواستار اصلاح روابط میان خاطیان و مجرمان از یکسو، و قربانیان و خسارت دیدگان از سوی دیگر است؛ تا هم آسیب های وارده جبران شود و هم مسئولیت پذیری در جامعه تقویت شود.

بنا بر این، مجرمان باید وادار به پذیرش مسئولیت جرم خود و لزوم جبران خساراتی شوند که نسبت به قربانیان، مرتکب شده اند، تا از یکسو موجب اصلاح خاطیان از طریق گفتگو و درک متقابل شود و از سوی دیگر، راه را برای بازگشت آنان به جامعه پس از اصلاح، هموار سازد.

گرچه این نظریه به صورت عامّ بیان شده است، ولی در برخی از کشورها، نظام قضایی و دادگاه ها، تعالیم و توصیه های عدالت ترمیمی را در برخی از موارد مانند جرائم جزئی یا مجرمان نوجوان و کم سن و سال، به مورد اجرا می گذارند.

برخی از نظریه پردازان "عدالت ترمیمی" عبارتند از:

- جان بریثویت (John Braithwaite)، نویسنده کتاب "عدالت ترمیمی و مقررات پاسخگو" ( Restorative Justice and Responsive Regulation )
- هاوارد زهر (Howard Zehr)، نویسنده کتاب "تغییر لنزها: تمرکز نوین بر روی جنایت و عدالت" ( Changing Lenses: A New Focus for Crime and Justice )
- جری جانستون (Gerry Johnstone)، نویسنده کتاب "عدالت ترمیمی: ایده‌ها، ارزش‌ها، بحث‌ها" ( Restorative Justice: Ideas, Values, Debates )

### عدالت فضیلت محور

نظریه "عدالت فضیلت محور" (Virtue Ethics in Law) به جای تمرکز بر روی محتوای قوانین و حقوق، بر این نکته

اخلاقی تاکید می کند که عادلانه بودن یک جامعه با این معیار شناخته می شود که افراد آن جامعه فضائل اخلاقی مانند عقلانیت، انصاف، صداقت، عفت، شجاعت و دیگر صفات اخلاق فاضله را اکتساب کنند.

بنا بر این، قوانین و حقوق، به جای الزام و اجبار مردم به مراعات آنها، باید موجب گسترش حسّ عدالت خواهی و پرورش اخلاق فاضله در نهاد افراد جامعه باشند.

بر اساس این نظریه، قوانین و حقوق و مجریان آنها، بیش از اینکه بر روی مجازات مجرمان تاکید کنند، باید به فراهم ساختن زمینه رشد اخلاقی افراد جامعه و توسعه فضیلت اهتمام ورزند.

به عنوان مثال، قضات در دادگاه ها که لازم است در مرحله اول، خودشان و سایر کارگزاران کشور به فضائل اخلاقی مزین باشند، باید بیش از تمرکز بر کیفر داد انتقامی خطاکاران، بر

روی متنّبّه ساختن بزهکاران و دمیدن احساس پشیمانی در آنان تاکید کنند؛ به نحوی که به آگاه سازی و اصلاح آنان بینجامد.

یکی از سردمداران این نظریه، ارسطو است که در کتاب "اخلاق نیکوماخوسی" (Nicomachean Ethics) دیدگاه خود را تبیین کرده است.

وی بر این عقیده بود که حدّ اعتدال در قوای عاقله، عامله، شهویه و غضبیه، عبارتند از حکمت، عدالت، عفت و شجاعت. این صفات چهارگانه، امّ الفضائل سایر اخلاق فاضله انسانی هستند و باید به وسیله کارگزاران جامعه و با کمک قوانین و مقرّرات جاری و آموزش معلّمان و مربّیان، ترویج شوند.

از میان نظریه پردازان معاصر در این عرصه، می توانیم به "آلسدیر مک‌این‌تایر" (Alasdair MacIntyre) اشاره کنیم که

اندیشه های خود را در این زمینه، در کتابهای خود به شرح  
ذیل، بیان کرده است:

- "به دنبال فضیلت" (After Virtue)
- "تاریخ مختصر اخلاق" (A Short History of Ethics)
- "عدالت چه کسی؟ کدام عقلانیت؟"  
(*Whose Justice? Which Rationality?*)

### نظریه حقوقی فمینیستی

نظریه حقوقی فمینیستی (Feminist Legal Theory) قوانین و  
نظام های حقوقی را به دلیل تبعیض های جنسیتی و نادیده  
گرفتن حقوق کامل زنان و رویکرد مردسالارانه آنها و به حاشیه  
راندن بانوان؛ غیر عادلانه می داند و خواستار برابری جنسیتی  
و تساوی حقوق زنان با مردان در عرصه های مختلف  
اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است.

البته دیدگاه‌های مختلفی در مکتب یادشده، مانند دیدگاه فمینیسم لیبرال (Liberal Feminism)، فمینیسم اذعان‌کننده به تفاوت دو جنس (Difference Feminism)، و فمینیسم افراطی (Radical Feminism) وجود دارند که از نظر شدت و ضعف خواسته‌ها برای عادلانه شدن قوانین و حقوق، با یکدیگر متفاوتند.

برخی از نظریه پردازان این دیدگاه عبارتند از:

- الیزابت گروس (Elizabeth Grosz)، نویسنده کتاب‌هایی مانند "براندازی‌های جنسی" (Sexual Subversions)
- جودیت باتلر (Judith Butler)، نویسنده کتاب "لغو جنسیت" (Undoing Gender)
- کاترین مک‌کینون (Catharine MacKinnon)، نویسنده کتاب‌هایی مانند "به سوی نظریه فمینیستی دولت" (Toward a Feminist Theory of the State)

- نانسی فریزر (Nancy Fraser)، نویسنده کتاب "سیاست فرهنگی عدالت" (The Cultural Politics of Justice)
- آنجلا هریس (Angela Harris)، نویسنده کتاب "نژاد و ذات گرایی در نظریه حقوقی فمینیستی" (Race and )  
(Essentialism in Feminist Legal Theory)

### نظریه حقوقی انتقادی نژادی

دیدگاه حقوقی انتقادی نژادی (Critical Race Theory)، اغلب نظام های قوانین و حقوق در جهان را به دلیل جهت گیری آنها به نفع نژاد پرستی، غیر عادلانه می داند و به منظور رفع نابرابری نژادی در قوانین مذکور، راه حل هایی را برای تحقق عدالت از طریق اصلاح سیستماتیک نظام های حقوقی، ارائه می دهد، تا از تضييع حقوق اقلیت های نژادی در هر کشور، پیشگیری به عمل آید.

پیروان این نظریه معتقدند که تنها در مواردی که همگرایی منافع میان نژادهای مسلط مانند سفیدپوستان و نژاد اقلیت مانند سیاه پوستان وجود داشته، اصلاحاتی در نظام قوانین و حقوق به وجود آمده است.

در عین حال، نژاد پرستی سیستماتیک در ساختار اغلب نظام های حقوقی کشورها (حتی دولت های مدعی لیبرال دموکراسی) در عرصه های قوانین کیفری، نظام آموزش (بویژه آموزش عالی)، مسکن، استخدام، موقعیت های شغلی و اقتصادی و اجتماعی و امثال آنها، بی عدالتی را به نمایش می گذارد. بنا بر این، تنها در صورتی که این تبعیض های ساختاری در نظام های حقوق و قوانین از میان برداشته شوند، عدالت واقعی تحقق می یابد.

برخی از نظریه پردازان این دیدگاه، عبارتند از:

● کیمبرلی کرنشا (Kimberlé Crenshaw)، نویسنده کتاب

"حاشیه زدایی از تلاقی نژاد و جنسیت"

(Demarginalizing the Intersection of Race and )

(Sex

● دریک بل (Derrick Bell) ، نویسنده کتاب "نژاد،

نژادپرستی و قانون آمریکا"

(Race, Racism, and American Law)

● ماری ماتسودا (Mari Matsuda)، نویسنده کتاب

"نگاهی به آینده: نقد آموزش حقوقی"

(Looking to the Future: A Critique of Legal Education)

## دیدگاه آئین اسلام

عدالت از دیدگاه اسلام، عبارت است از رعایت انصاف در

حکم، حق محوری در رفتار، برابری در مقابل قانون، احقاق

حقوق افراد در چارچوب نظام حقوق اسلامی، رعایت مساوات نسبت به همه انسان ها با هر نژاد و قومیت و موقعیت سیاسی و اجتماعی، دادرسی مظلومان و محرومان جامعه، رسیدگی به اقشار فرودست، جبران خسارات قربانیان و اعاده حیثیت آسیب دیدگان، بر اساس اصول و مبانی عادلانه الهی. دین مبین اسلام، برپا ساختن و مراعات عدالت را رسالت مشترک همه پیامبران و همه کتاب های آسمانی معرفی می کند و چنین می فرماید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (سوره حدید، آیه 25).

یعنی: ما پیامبران خود را با دلائل روشن فرستادیم، و کتاب آسمانی را همراه آنان نازل کردیم، تا مردم، عدالت را برپا دارند. در جای دیگر قرآن شریف، چنین می خوانیم:

وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ . (سوره نساء، آیه 58)

یعنی: هرگاه میان مردم حکم می کنید، به عدالت حکم کنید.  
قرآن مجید در سوره شورا خطاب به پیامبر گرامی اسلام (ص)  
چنین می فرماید:

وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ (سوره شوری، آیه شماره 15)

یعنی: ای پیامبر، به مردم بگو: من به آنچه خداوند از کتاب آسمانی فرو فرستاده است ایمان آورده ام، و به من فرمان داده شده است که عدالت را در بین شما مراعات نمایم.  
در سوره مائده نیز، چنین آمده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ۗ اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ (سوره مائده، آیه 8).

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تنها برای خدا قیام کنید، و گواهان به عدالت باشید. دشمنی با گروهی، شما را به ترک عدالت نکشانند! عدالت پیشه سازید، که به پارسایی نزدیکتر است.

در سوره مبارکه "نحل" نیز، چنین می‌خوانیم:  
**"إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ"**. (سوره نحل آیه 90).

یعنی: خداوند، به عدل و احسان، فرمان می‌دهد.

در سوره اعراف، آیه 29 چنین آمده است:

**قل: امر ربی بالقسط.**

یعنی: (ای پیامبر!) بگو: پروردگارم مرا به عدالت فرمان داده است.

در سوره مبارکه مائده، آیه 42، چنین می‌خوانیم:  
**وان حکمت فاحکم بینهم بالقسط، ان الله يحب المقسطین.**

یعنی: اگر در میان آنان حکم می‌کنی، با عدالت و دادگری حکم کن، که خداوند، دادگران را دوست می‌دارد.

### نتیجه:

بنا بر مجموعه آیات قرآن شریف، عدالت که با نیروی عقل و فطرت پاک انسانی ادراک می‌شود، بر همه جوانب استنباط قوانین و احکام الهی از منابع و مصادر شریعت، حاکم است و مراعات آن در اعمال قوانین، ضرورت دارد و امری الزامی است.

عدالت، مبنایی غیر قابل اغماض در جهت استنباط احکام الهی از منابع آن، و همچنین، میزانی غیر قابل انکار در زمینه عمل به احکام شریعت، و معیاری بی‌بدیل در امر قضاوت میان مردم است.

## عدالت اجتماعی در اسلام

عدالت اجتماعی، یکی از ارکان اساسی تحقق دادگستری در یک جامعه است که موجب ایجاد سلامت، آرامش و امنیت جسمانی و معنوی جامعه می‌گردد.

نظام حکمرانی و کارگزاران جامعه اسلامی موظفند تا فرایند رشد جامعه در جهت رسیدگی به نیازمندان، افزایش امنیت اجتماعی، جبران خسارتها، پیشگیری از آسیبها، محافظت از مردم در برابر حوادث و تضمین برخورداری همگان از مواهب اولیه زندگی را پیگیری کنند.

اصول و مبانی عدالت اجتماعی که به صورت کلی در بسیاری از منابع اسلامی در قالب آیات قرآن و روایات مستند آمده است، بدین شرحند:

1. همگانی شدن تسهیلات آموزشی، پرورشی، بهداشتی و

درمانی.

2. برنامه ریزی برای رشد عموم مردم بدون تبعیض.
3. گسترش سواد آموزی به صورت فراگیر.
4. افزایش امنیت اجتماعی در همه ابعاد.
5. حفظ طراوت و شادابی جامعه و کاهش میزان اضطراب و افسردگی.
6. تقویت روح برادری ، برابری ، گذشت ، همیاری ، شکیبایی ، درستکاری ، آزادی و مراعات حقوق دیگران.
7. تضمین مایحتاج رفاهی ضروری برای همگان.
8. برنامه ریزی جهت پیشگیری از آسیبهای اجتماعی مانند بزهکاری ، اعتیاد ، تصادفات و سوانح ، آلودگی محیط زیست ، فقر (بویژه کودکان خیابانی)، خودکشی، فحشا، بیماریهای روانی و مرگ و میر زودرس.
9. حاکم ساختن اصل کار و تلاش در جامعه و زدودن روحیه تن آسایی و راحت طلبی.

- 10- تناسب میزان سرانه سلامتی با نیازهای واقعی مردم.
11. تدوین و اجرای نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی .
12. تأمین عادلانه مساعدات و یارانه ها .
13. همخوانی میزان رشد جمعیت با ظرفیتهای و امکانات کشور.
14. قرار دادن بنیان جامعه بر اساس نظم و انضباط اجتماعی.

## تأمین اجتماعی

نظام تأمین اجتماعی، باید شامل بخشهای زیر گردد:

1- بیمه های اجتماعی مانند:

- بیمه خدمات درمانی.
- بیمه حوادث و سوانح.
- بیمه بیکاری.
- بیمه بازنشستگی.

- بیمه مراقبت از بیماران در منازل و خانه های شهروندان ارشد (سالمندان).

## 2- جبران خسارتهای اجتماعی مانند:

- حمایت از قربانیان جنگ و خانواده های آنان.

- جبران خسارت زیان دیدگان به ناحق.

- جبران خسارت قربانیان جنایی.

- اعاده حیثیت اشخاص.

## 3- مساعدتهای اجتماعی مانند:

- کمکهای آموزشی و کارآموزی.

- کمک مالی به نوجوانان، زنان بی سرپرست و سالمندان.

- کمک به پرورش کودکان از طریق والدین آنها.

- کمک به نیازمندان در تامین امر مسکن.

- کمک به معلولان.

4- حمایت‌های اجتماعی مانند:

- پرداخت کمک هزینه زندگی به خانواده های بدون درآمد یا کم درآمد.

\*\*\*\*\*

## سوره مائده - آيه ٥١ تا ٥٤

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى  
أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ  
اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ  
مَّرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى  
اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي  
أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ ﴿٥٢﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ  
أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ  
فَأُصْبِحُوا خَاسِرِينَ ﴿٥٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ  
عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى  
الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا  
يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ  
عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾.

## ترجمه

"ای کسانی که ایمان آورده اید! یهودیان و مسیحیان را سرپرست خود قرار ندهید. بعضی از آنان، سرپرست و پشتیبان بعضی دیگر هستند. و هرکه از شما، آنان را سرپرست و صاحب اختیار خود قرار دهد، از آنان خواهد بود. خداوند، گروه ستمگران را هدایت نخواهد کرد.

آنان را که در دل‌هایشان بیماری است، می بینی که جانب آنان می شتابند و می گویند: از پیشامدی که به ما برسد می ترسیم. باشد که خداوند، فتح و یا امر دیگری را از جانب خود تحقق بخشد، تا آن گروه نسبت به آنچه در نزد خود پنهان کرده بودند، پشیمان گردند.

آنان که ایمان آورده اند می گویند: آیا اینها همانها هستند که با تأکید، به خدا سوگند می خوردند که با شما هستند؟ اعمال آنان تباه شد و از زیانکاران گردیدند.

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرکسی از شما از دین خود بازگردد، پس خداوند به زودی گروه دیگری را می آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز، او را دوست می دارند و در برابر مؤمنان فروتن هستند و در مقابل کافران، مقتدر و تأثیر ناپذیر می باشند، و در راه خدا مبارزه می کنند و از سرزنش هیچ ملامت کننده ای نمی هراسند. این، همان فضل خداست که به هرکه بخواهد می دهد. و خداوند، بی نهایت و داناست."

## توضیح

این دسته از آیات، به سه موضوع مهم اشاره دارد:

موضوع اول: اینکه در آیه 51، به مسلمانان فرمان داده می شود که نباید کافران را بر شئون سیاسی و مدیریتی خود مسلط سازند و آنان را به عنوان سرپرست و صاحت اختیار خود بپذیرند:

مقصود از اینکه نباید کافران به عنوان اولیاء مسلمانان باشند این نیست که نباید مسلمانان با کافران معاشرت و همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند. زیرا کافران اهل ذمه در صدر اسلام و در زمان رسول خدا (ص)، در کنار مسلمانان در شهر مدینه و دیگر مناطق جزیره العرب زندگی می کردند و با آنان تعامل اقتصادی داشتند و از حقوق اجتماعی منصفانه برخوردار بودند.

بلکه مقصود از نپذیرفتن ولایت کافران، این است که آنها نباید بر شئون مسلمانان، سیطره و تسلط داشته باشند و بر اهل اسلام حکمرانی کنند.

برخی از مفسران، ولایت را در اینجا به معنای محبت و مودت دانسته اند.

نادرستی این سخن در صورتی که مقصود آنان محبت قلبی باشد، واضح است. زیرا:

اولاً: محبت، یک امر قلبی است که خارج از اختیار انسان است. به عنوان مثال، اگر یک جوان مسلمان عاشق و دلباخته یک دختر غیر مسلمانان بشود و بخواهد با او ازدواج کند، آیا می توان به او گفت: او را دوست ندار!؟.

مگر دوست داشتن در اختیار انسان است که آن را مورد امر و نهی قرار دهیم؟

البته ممکن است شخصی به او بگوید: به عشق خودت نسبت به او ترتیب اثر نده و با او ازدواج نکن، زیرا ازدواج، یک اقدام عملی است و می تواند مورد نهی قرار بگیرد. اما نهی توان به او

گفت: تو نباید او را دوست بداری! زیرا دوست داشتن یا نداشتن، یک امر اختیاری نیست که مورد امر و نهی قرار بگیرد. ثانیاً، بسیاری از مسلمانان در صدر اسلام، همسر غیر مسلمان داشتند. آیا کسی می توانست به آنها بگوید: نباید از همسر خودت و شریک زندگیت، خوشت بیاید؛ و نباید او را دوست بداری؟!

به قول "فخرالدین عراقی":

*به کدام مذهب است این به کدام ملت است این*

*که کشند عاشقی را، که تو عاشقم چرایی؟*

بر این اساس، مقصود از نپذیرفتن ولایت کفار، این است که نباید مسلمانان زیر بار فرمانروایی و حکمرانی کافران بروند و سرنوشت ملت و کشور خود را بدست آنان بسپارند.

این، همان فرمانی است که در آیه 141 از سوره "نساء" نیز، مورد تأکید قرار گرفته است که چنین می فرماید:

وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا.

یعنی: "و هرگز خداوند، برای کافران بر ضد مؤمنان، راهی را قرار نداده است."

البته، این احتمال هم وجود دارد که مقصود از منع ولایت کفار، نهی از همکاری صمیمانه و تعامل همدلانه با آنان در مسیر دشمنی با اسلام و مسلمانان باشد.

آیه اول از سوره "ممتحنة" به شرح زیر، به این امر اشاره دارد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ.

یعنی: "ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را سرپرست خود نگیرید. شما با آنها ابراز همدلی می‌کنید در حالی که آنان به آنچه از حقّ برای شما آمده است کفر ورزیده‌اند. آنها پیامبر و شما را به خاطر ایمانتان به خدا که پروردگارتان، بیرون راندند. اگر برای مبارزه در راه من و به منظور بدست آوردن خوشنودی من بیرون می‌روید، نسبت به کافران به صورت مخفیانه، ابراز دوستی می‌کنید، در حالی که من نسبت به آنچه پنهان و آشکار انجام می‌دهید، داناترم. و هرکه از شما چنین کند، یقیناً از راه درست، منحرف گردیده است."

همانگونه که ملاحظه می‌کنید، آنچه در این آیه مورد نهی قرار گرفته است، ابرازِ مودّت و همکاری صمیمانه با کفّار در جنگ آنان با مسلمانان است، که یک اقدام عملی می‌باشد.

موضوع دوم این است که : در آیه های 52 و 53، به گروهی از دورویان اشاره می شود که در جهت تحقق اهداف کافران و همکاری با دشمنان اسلام می کوشند. آنان در توجیه خیانت خود به مسلمانان می گفتند: ما از این پیشامد می ترسیم که کافران و دشمنان اسلام، حکومت را به دست آورند و صاحب اقتدار شوند، و از اینرو، با جبهه کفار، ارتباط دوستانه برقرار می کنیم تا اگر آنها پیروز شدند، ما در امان باشیم. خداوند به مسلمانان وعده می دهد که به زودی با فتح و پیروزی بزرگ و شکست لشکر کافران، آن گروه منافقان و دورویان از رفتار خود پشیمان خواهند شد و همه نقشه های آنان، نقش بر آب خواهد گردید.

موضوع سوم: آیه 54، به مسلمانان هشدار می دهد که اگر از آئین اسلام روی بگردانند، زیانی به اصل دین الهی نخواهد رسید. زیرا خداوند، اقوام دیگری را بر می انگیزد تا از آن آئین

رهایی بخش، حمایت کنند. آن گروه های جایگزین، انسانهایی خواهند بود که خدا را دوست می دارند و خدا هم آنان را دوست خواهد داشت. آنان، مؤمنانی راستین هستند که با اهل ایمان با مهربانی و تواضع رفتار می کنند و در برابر دشمنان اسلام، با اقتدار و عزت نفس، به مقابله بر می خیزند. آنان، بدون توجه به سرزنش ها و تبلیغات سوء دشمنان، به مبارزه در راه خدا می پردازند.

### بحث علمی

## آسیب های نفاق و بیماری دل از دیدگاه علوم

در توضیح آیه 52 از سوره "مائده"، به بیماری در دل های گروهی از دورویان اشاره شده که همواره از دو دلی، دو رویی، تردید، ترس، و ناهماهنگی درونی رنج می برند. این گروه، با

اینکه در میان جامعه مسلمانان زندگی می کنند، اما با کافران و دشمنان اسلام نیز، در ارتباط هستند و تسلط آنان را بر امت اسلامی، می پذیرند.

این ویژگی های ناهنجار که از آنها به عنوان "بیماری در دلها" (فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ) تعبیر می شود، میان منافقان که در حقیقت کافرند و تظاهر به اسلام می کنند، و همچنین مسلمانان سست ایمان، مشترک می باشند.

در اینجا، رابطه میان نفاق و آنچه به عنوان بیماری در دل نامیده می شود را به صورت فشرده تبیین می کنیم، و آفات و آسیب های ویژگی یادشده را بر اساس یافته های دانش هایی مانند روانشناسی و فلسفه تاریخ، مورد بررسی قرار می دهیم.

## دیدگاه روانشناسی

از دیدگاه روانشناسانی مانند لئون فستینگر (Leon Festinger)

تناقض میان باورها و رفتارها، نشانه ناهماهنگی شناختی (Cognitive Dissonance) است و موجب تنش روانی در افراد مبتلا به آن می‌گردد.

منافقان و همچنین، افراد ضعیف‌الایمان، از این دو ناهنجاری (ناماهنگی شناختی و تنش روانی) که در حکم بیماری هستند، رنج می‌برد.

آثار و نتایج این ناهنجاری‌ها عبارتند از اضطراب و آشفتگی مداوم، توجیه‌گری ناهمانگی‌های خود، ناتوانی در تصمیم‌گیری، احساس ترس پایدار، و ناامنی روانی. همه این موارد، به عنوان بیماری روحی و روانی محسوب می‌شوند.

ناامنی روانی این گروه که ملازم با کاهش اعتماد، تزلزل در هویت، و نگرانی از آینده است؛ موجب رفتارهای فرصت‌طلبانه می‌گردد و فرد را به قدرت‌های بیرونی، متکی می‌سازد.

## دیدگاه فلسفه تاریخ

از دیدگاه این دانش، هرگاه وفاداری نخبگان و عامّه مردم به اصول و ارزش های خویش، جای خود را به منفعت طلبی شخصی یا گروهی بدهد، مسیر تمدن به سوی افول و تنزل، تغییر جهت می دهد.

زیرا در این صورت، باور مردم به آرمان های قوام بخش تمدن، از میان می رود، و اعتماد اجتماعی کاهش می یابد. و در نتیجه، سرمایه اجتماعی که رکن اساسی جامعه است، فرو می پاشد.

علاوه بر این، اگر نخبگان یا بخشی از جامعه به جای اتکاء بر امت و ظرفیت های درونی آن، بر قدرت های خارجی تکیه کنند، نه تنها به امنیت، مشروعیت، و تضمین بقای خود نهی رسند، بلکه زمینه تسلط بیگانگان را بر مقدرات کشور و

ملت خود فراهم می سازند و هویت و استقلال تمدن خود را از میان می برند.

## تئوری و وابستگی

نظریه وابستگی (Dependency Theory)، از جامعه شناس و اقتصاددان آلمانی به نام آندره گوندر فرانک (Andre Gunder Frank) بر این نکته تأکید می کند که تکیه کشورها به دیگر دولت های ثروتمند و وابستگی اقتصادی به آنها، موجب انتقال منابع کشورهای فقیر به کشورهای غنی می شود، و ادغام کشورهای فقیر در "نظام جهانی" (World system)، به فقیرتر شدن کشورهای فقیر، و ثروتمندتر شدن کشورهای غنی، منجر می شود.

بنا بر این، اتکای بیش از حد سران یک کشور به قدرت های خارجی، موجب اختلال در توسعه درونی، کاهش رشد فناوری

بومی، و چشم دوختن نخبگان به تصمیمات سران کشورهای بیگانه می‌گردد.

بنا بر این در بلند مدّت، نخبگان جامعه، قدرت حلّ بحرانها را از دست می‌دهند، و در پاسخگویی به چالش‌های کشورهای و تمدّنی، عاجز می‌مانند و فاقد خلاقیت می‌شوند.

از اینرو، کشورهایمانند هندوستان و سرزمین‌های آمریکای جنوبی و امثال آنها که در دوره‌ای از تاریخ خود، طوق "استعمار" را بر گردن داشتند، روز بروز از منابع آنان کاسته شد و به ثروت استعمارگران اروپایی افزوده گردید. تنها در زمانی که توانستند به این باور برسند که باید روی پای خود بایستند، توانستند به سوی رشد و توسعه بیشتر حرکت کنند.

\*\*\*\*\*

## سوره مائده - آیه ۵۵ تا ۵۸

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ  
 وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿٥٥﴾ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ  
 وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٥٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ  
 آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ  
 أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ  
 مُؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾ وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا  
 وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٥٨﴾

### ترجمه

"سرپرست شما فقط خداوند، پیامبرش، و کسانی هستند که  
 ایمان آورده اند و نماز را به پا می دارند و زکات را می پردازند،

در حالی که رکوع کنندگانند.

و هرکه سرپرستی خدا و پیامبرش و آنانکه ایمان آورده اند را

بپذیرد، پس یقیناً حزب خدا پیروزمندانند.

ای کسانی که ایمان آورده اید! آنان را که دین شما را به

تمسخر و بازیچه گرفته اند، چه از اهل کتاب باشند یا کافران

دیگر، به عنوان سرپرست خود قرار ندهید. و تقوای الهی را

پیشه سازید اگر مؤمن هستید.

و آنگاه که برای نماز، ندا می دهید، آنها نماز را به استهزا و

بازی می گیرند. این امر، بدانجهت است که آنان گروهی

هستند که تعقل نمی کنند".

## توضیح

این چهار آیه شریفه، به چهار نکته ارزشمند، اشاره می کنند:

آیه 55، سرپرست ها و صاحب اختیاران امت اسلامی را بدین شرح معرفی می کند: خدا، رسول خدا، و آنانکه ایمان آورده اند و نماز را به پا می دارند، و در حال رکوع، زکات می دهند:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ.

"سرپرست شما فقط خداوند، پیامبرش، و کسانی هستند که ایمان آورده اند و نماز را به پا می دارند و زکات را می پردازند، در حالی که رکوع کنندگانند."

آیه 56، به گروهی که ولایت و سرپرستی سه مقام یادشده را پذیرفته اند، وعده پیروزی می دهد و آنان را به عنوان "حزب خدا"، قلمداد می کند:

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ.

"و هرکه سرپرستی خدا و پیامبرش و آنانکه ایمان آورده اند را بپذیرد، پس یقیناً حزب خدا پیروزمندانند."

آیه 57، از مسلمانان می خواهد تا بجای سرپرست های معرفی شده توسط قرآن، ولایت و فرمانروایی اهل کتاب و کافران دیگر مانند بت پرستان را نپذیرند و تقوای الهی را در انتخاب رهبران و فرمانروایان خود، مراعات کنند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا  
وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا  
اللَّهَ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ.

"ای کسانی که ایمان آورده اید! آنان را که دین شما را به سخریه و بازیچه گرفته اند، چه از اهل کتاب باشند یا کافران دیگر، به عنوان سرپرست خود قرار ندهید. و تقوای الهی را پیشه سازید اگر مؤمن هستید."

آیه 58، به این نکته اشاره می کند که یکی از علائم کافرانی که دین خدا را به تمسخر و بازیچه می گیرند این است که نماز را که مظهر ارتباط با خدا و نمونه بارز پرستش پروردگار است، مورد استهزا قرار می دهند:

وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ.

"و آنگاه که برای نماز، ندا می دهید، آنها نماز را به استهزاء و بازی می گیرند. این امر، بدانجهت است که گروهی هستند که تعقل نمی کنند."

## بحث کلامی

### منظور از "ولی" پس از خدا و رسول کیست؟

با تأمل در آیات یادشده به خوبی روشن می گردد که نوعی

ارتباط میان آنها وجود دارد و مجموعه آیات مذکور، به امر مهم و حسّاسی که همانا معرّفی اولیاء واقعی جامعه مسلمانان است، اشاره دارد.

پرسشی که در اینجا مطرح می شود این است که مقصود از "الله" که خداوند است، و "رَسُولُهُ" که حضرت محمّد ابن عبدالله (ص) است، روشن می باشد. اما منظور از "الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ" (یعنی: کسانی که ایمان آورده اند و نماز را به پا می دارند و زکات را می پردازند، در حالی که رکوع کنندگانند)، چه کسی می باشد؟

به عبارت ساده تر، منظور از کسی که در حال رکوع، زکات داده است، چه کسی است؟

در پاسخ به این پرسش، دو دیدگاه بیان شده اند:

دیدگاه اول اینکه باید کلمه "راکعون" را بر معنای مجازی (نه معنای حقیقی آن) حمل کرد. مثلاً بگوییم: مقصود از رکوع، تواضع است، نه معنای حقیقی رکوع که در حال نماز انجام می شود. بنا بر این، معنای عبارت مذکور چنین است: "آنانکه زکات می دهند در حالی که متواضع هستند".

دیدگاه دوم این است که مقصود از کلمه "راکعون" همان معنای حقیقی است، یعنی: رکوع کنندگان. زیرا در صورتی که معنای حقیقی ممکن باشد، حمل کلمه بر معنای مجازی، نادرست است.

اینک باید دید، در پرتو شأن نزول آیه و روایات صحیح اسلامی، چه کسی در صدر اسلام، مصداق این عبارت بوده است.

نه تنها در منابع روایی اهل تشیع، بلکه در روایات صحاح و مسانید اهل سنت نیز بر این امر تصریح شده است که این آیه

شریفه در حق علی ابن ابی طالب (علیه السلام) آنگاه که در حال رکوع، انگشتر خود را به فقیر بخشید، نازل شده است. مدارک و اسناد نزول این آیه در مورد مذکور، بیش از آنست که در اینجا گردآوری شود. اما از میان این مدارک انبوه، به برخی از آنها اشاره می نماییم:

1. تفسیر طبری، ج 6، ص 186

2. احکام القرآن (تفسیر جصاص)، ج 2، ص 542

3. تفسیر بیضاوی، ج 1، ص 345

4. تفسیر الدر المنثور، ج 2، ص 293

یادآور می شود هنگامی که این آیه درباره علی (علیه السلام) نازل گشت، حسان بن ثابت این واقعه را چنین به نظم درآورد:

فَأَنْتَ الَّذِي أُعْطِيتَ إِذْ أَنْتَ رَاكِعٌ

فَدَتَكَ نَفُوسُ الْقَوْمِ يَا خَيْرَ رَاكِعٍ

## فَأَنْزَلَ فِيكَ اللَّهُ خَيْرَ وِلَايَةٍ و بَيْنَهَا فِي مُحْكَمَاتِ الشَّرَايعِ

یعنی: "تو آن کسی هستی که در حال رکوع، بخشش نمودی،  
جانها فدای تو باد ای بهترین رکوع کنندگان.  
. پس خدا بهترین ولایت را درباره تو فرو فرستاد و آن را در  
احکام مستحکم شریعت ها بیان فرمود.

مفسر معروف اهل سنت به نام أبو إسحاق أحمد بن محمد بن  
إبراهيم الثعلبي الشافعي، متوفای سال 427 هجری قمری، در  
تفسیر خود "الكشف والبيان عن تفسير القرآن"، از صحابی  
رسول خدا به نام ابوذر غفاری روایت می کند که گفت: با دو  
چشم خودم دیدم و با دو گوش خودم شنیدم که پیامبر گرامی  
اسلام فرمود:

"عليّ قائد البررة وقاتل الكفرة، منصور من نصره، مخذول من خذله"

يعنى: على، رهبر خوبان است، و قاتل كافران. هرکه او را یاری کند، یاری می شود، و هرکه او را رها کند، شکست خورده خواهد شد.

سپس ابوذر گفت:

"أما إني صلّيت مع رسول الله يوماً من الأيام صلاة الظهر فسأل سائل في المسجد فلم يعطه أحد فرفع السائل يده إلى السماء وقال: اللهم اشهد أني سألت في مسجد رسول الله فلم يعطني أحد شيئاً، وكان علي راکعاً فأوماً إليه بخنصره اليمنى، وكان يتختم فيها فأقبل السائل حتى أخذ الخاتم من خنصره، وذلك بعين النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) فلما فرغ من صلاته رفع رأسه إلى السماء وقال: اللهم موسى سألك فقال: "رب اشرح لي صدري، ويسر لي أمري، واحلل عقدة من لساني يفقهوا قولي، واجعل لي وزيراً من أهلي هارون أخي، اشدد به أزري، وأشركه في أمري". فأنزلت عليه قرآنا

ناطقاً: سنشد عضدك بأخيك، ونجعل لكما سلطانا فلا يصلون إليكما بآياتنا. اللهم وأنا محمد نبيك ووصفيك، اللهم وشرح لي صدري ويسر لي أمري، واجعل لي وزيراً من أهلي علياً أشدد به ظهري. قال أبو ذر: فما استتم رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) الكلمة حتى نزل عليه جبرئيل من عند الله تعالى فقال: يا محمد اقرأ قال: وما اقرأ قال: قال: اقرأ: إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا - الذين يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة وهم راكعون".

يعنى: "من در روزی از روزها با رسول خدا نماز ظهر را به جا آوردم. سائلی در مسجد، از مردم کمک خواست، پس هیچکس به او چیزی نداد. او دستان خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! شاهد باش که من در مسجد پیامبر از مردم کمک خواستم ولی هیچکس به من چیزی نداد. این در حالی بود که علی (ع)، در حال رکوع بود، پس با انگشت کوچک خود به او اشاره کرد که انگشتی در آن بود. پس آن سائل آمد و انگشت را از انگشت او بیرون آورد، و این امر، با حضور رسول

خدا (ص) صورت گرفت. هنگامی که پیامبر گرامی (ص) از نماز فارغ شد، سر خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: "خدایا! موسی از تو سؤال کرد و گفت: "خدایا سینه ام گشاده گردان و کارم را آسان فرما و گره از زبانم بگشا تا کلام من را بفهمند و وزیری از خاندانم (برادرم هارون) را برای من مقرر کن و با او، بر نیروی من بیفزا، و او را شریک من بگردان". آنگاه آیه ای گویا بر او نازل فرمودی که: به زودی بازویت را به وسیله برادرت نیرومند می کنم و برای شما سیطره ای قرار می دهم که با آیات ما، آنان به شما نرسند.

خدایا! من "محمد" پیامبر و برگزیده تو هستم. خداوندا! سینه مرا گشاده گردان و کار مرا آسان فرما و "علی" را برای من وزیری از خاندانم قرار ده که به او، پشت مرا محکم فرمایی.

ابوذر می گوید: هنوز پیامبر خدا (ص) سخن خود را تمام نکرده بود که جبرئیل از جانب خدا نازل شده و گفت: ای محمد بخوان!

بخوان: "إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ".

یعنی: "سرپرست شما فقط خداوند، پیامبرش، و کسانی هستند که ایمان آورده اند و نماز را به پا می دارند و زکات را می پردازند، در حالی که رکوع کنندگانند".

همچنین، ابوالحسن رزین ابن معاویه مالکی در کتاب خود به عنوان "التجريد في الجمع بين الصحاح الستة"، در تفسیر "انما وليكم الله" از سوره مائده، از "ابن سلام" چنین روایت می کند:

"أذن بلال لصلاة الظهر فقام الناس يصلون فمن بين ساجد وراكع وسائل إذ سائل يسأل، وأعطى علي خاتمه وهو راکع فأخبر السائل رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فقرأ علينا رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا - الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ . وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾.

یعنی: "بلال برای نماز ظهر اذان گفت و مردم به نماز ایستادند. بعضی در حال سجده و برخی در حال رکوع بودند بعضی هم درخواست کمک می کردند. فقیری درخواست کمک کرد و علی در حالی که در رکوع بود، انگشتر خود را به او داد. آن فقیر، رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) را مطلع کرد و پیامبر اسلام (ص)، این آیه ها را برای ما تلاوت فرمود: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ . وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾.

بنا بر آنچه از شأن نزول آیات یادشده از سوره مبارکه "مائده" بیان شد معلوم می گردد که آیات مذکور در شأن حضرت علی بن ابی طالب (ع) نازل گردیده اند.

از اینرو، أبو الحسن علی بن محمد الشافعی، معروف به "ابن المغازلی"، در کتاب "المناقب" در تفسیر آیات مورد بحث، از عبدالله ابن عباس روایت می کند که به صراحت گفته است:

"﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ نزلت في علي".

یعنی: "آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ در باره علی (ع) نازل شده است.

یادآور می شود که روایات اسلامی از منابع اهل سنّت و اهل تشیّع در این زمینه بسیارند و به دلیل رعایت اختصار، به بیان نمونه هایی از آن احادیث معتبر، اکتفا می شود.

\*\*\*\*\*

## سوره مائده – آیه ۵۹ تا ۶۶

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ  
 إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ ﴿٥٩﴾ قُلْ هَلْ  
 أَنْبِئُكُمْ بِشَرِّ مِّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَن لَّعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ  
 عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ  
 شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿٦٠﴾ وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا  
 آمَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا  
 يَكْتُمُونَ ﴿٦١﴾ وَتَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ  
 وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٢﴾ لَوْلَا يَنْهَاهُمُ  
 الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا  
 كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿٦٣﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ  
 أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ  
 يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَانًا

وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا  
 أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ  
 فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿٦٤﴾ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ  
 آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاَهُمْ جَنَّاتِ  
 النَّعِيمِ ﴿٦٥﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْ  
 إِلَيْهِمْ مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكُلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِّنْهُمْ أُمَّةٌ  
 مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ ﴿٦٦﴾.

## ترجمه

"بگو: ای اهل کتاب! آیا اینکه ما را انکار می کنید، جز به خاطر  
 این است که ما به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه پیش از  
 آن بر ما فرو فرستاده شده است ایمان آورده ایم؟ و بدرستی  
 که بیشتر شما فاسقان هستید.

بگو: آیا خبر دهم شما را به بدتر از آن از نظر مجازات در نزد خدا؟ او آن کسی است که خدا او را از رحمت خود دور ساخته، و بر او خشم گرفته، و برخی از آنان را میمون ها و خوک ها قرار داده، و آنکه طغیانگران را پرستیده است. آنان، بدترین ها از نظر موقعیت، و گمراه ترین ها از راه راست هستند.

آنگاه که نزد شما می آیند می گویند: ما ایمان آورده ایم، در حالی که با کفر وارد شده اند و با کفر بیرون آمده اند. و خداوند به آنچه کتمان می کنند، داناتر است.

بسیاری از آنان را می بینی که به سوی گناه و تجاوز و خوردن مال پلید می شتابند. بسیار بد است آنچه آنان انجام می دهند. چرا خداپرستان و دانشمندان، آنها را از سخن گناه آلود و خوردن مال حرام نهی نمی کنند؟ چه بد است آنچه انجام می دهند.

یهودیان گفتند: دست خدا بسته شده است. بسته باد دستهای آنان، و مورد لعنت باشند به خاطر آنچه گفته اند. بلکه دستان خدا گشوده اند و هرگونه که بخواهد عطا می کند. و آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است، سرکشی و کفر بسیاری از آنان را افزایش می دهد. و ما میان آنان تا روز قیامت، دشمنی و کینه قرار دادیم. هرگاه آنان آتشی را برای جنگ می افروزند، خداوند آن را خاموش می سازد. آنان در راه فساد بر روی زمین، شتاب می کنند. و خداوند، مفسدان را دوست ندارد.

و اگر اهل کتاب، ایمان آورده بودند و تقوای الهی را پیشه کرده بودند، یقیناً بدی های آنان را می بخشیدیم و آنان را به بهشت های پر نعمت وارد می ساختیم.

و اگر آنان تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارشان بر آنها نازل شده را برپا می داشتند، از نعمت های آسمان بالای سرِ

خود و زمین زیر پای خویش، بهره مند می گردیدند. برخی از آنان، مردمانی میانه رو، و بسیاری از آنان، بد است آنچه انجام می دهند."

## توضیح

مجموعه آیات یادشده، به سه نکته ارزشمند اشاره دارند:

### نکته اول

آیات 59 تا 63، با اهل کتاب، اتمام حجّت می کنند و این حقیقت را یادآور می شوند که مخالفت ها و دشمنی های آنان با مسلمانان، به خاطر این است که پیروان اسلام راستین، به رسالت رهایی بخش و عدالت گستر پیامبران بزرگ الهی ایمان دارند. از اینرو، دشمنانِ آئین پاک الهی و منش نورانی انسانیت، کسانی بودند که به فسق و فجور گرایش داشتند، و در وادی

حیوانیت مانند میمون ها و خوک ها که هویت مسخ شده آنان را تشکیل می داد، به سر می بردند. مشکل دیگر این گروه آن بوده است که حتی روحانیون و علمای دینی آنان نیز، در مقابل ستمگری و تجاوز عامّه مردم، سکوت می کردند.

این گروه از ستمگران و تبهکاران، به دلیل پیروی از طاغوت و آلوده شدن به نفاق و عناد در مقابل حق و حقیقت، مورد خشم خداوند قرار گرفتند و از رحمت الهی دور گشتند و به ورطه ضلالت و گمراهی سقوط کردند. ویژگی های این گروه از منحرفان عبارت بودند از: گناهکاری، تجاوز به حقوق دیگران، و حرام خواری است.

از اینرو، آنان همواره در طول تاریخ، با رسالت الهی همه پیامبران که انسان ها را به تقوا، عدالت و مراعات حقوق انسان ها فرا می خوانند، به مخالفت برخاسته اند.

## نکته دوم

آیه 64، به اقتدار ازلی و ابدی خداوند، و تأثیرگذاری بی نهایت اراده الهی در اداره نظام آفرینش اشاره می کند، و سخن آن گروه از یهود را که تأثیرگذاری خداوند و ادامه جریان اراده الهی در امر ربوبیت و یا روزی رسانی به مردم را انکار می نمودند، سخنی باطل و بی اساس می شمارد.

مقصود آن دسته از یهودیان از "بسته بودن دست خدا" (يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ)، محدود بودن اقتدار الهی بوده است.

همچنین، منظور قرآن مجید از "باز بودن دستان خدا" (بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ)، بی نهایت بودن قدرت خداوند و بی پایان بودن جریان اراده نافذ حضرت حق است.

بر اساس روایتی از امام صادق (ع) که در کتاب های "تفسیر العیاشی" و "تفسیر القمی" آمده است، آن گروه از

یهودیان، بر این عقیده بودند که خداوند پس از خلقت جهان، از هر کار دیگری فارغ شده و هیچ تأثیرگذاری دیگری در نظام آفرینش ندارد (قد فرغ الله من الأمر لا يحدث غير ما قدره في التقدير الأول).

از اینرو، خداوند متعال، سخن آنان را مردود دانست و فرمود: "بلکه دستان خدا گشوده اند و هرگونه که بخواهد عطا می کند". این بدان معناست که خداوند، می تواند امری را مقدّم بدارد و یا به تأخیر افکند؛ و می تواند چیزی را افزایش و یا کاهش دهد؛ و می تواند امور را تغییر دهد؛ و دارای اراده و مشیّت است (أَي يَاقِدْم وَيؤخِر، وَيَزِيد وَيُنقِص وَلَهُ الْبَدَاء وَالْمَشِيَّة).

در ادامه آیه شریفه مورد بحث، به این امر اشاره شده است که عدم التزام بسیاری از یهودیان به آموزه های واقعی کتاب

مقدس خود، موجب اختلاف ها و درگیری های خونین میان آنان گردیده است:

وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

یعنی: "و ما میان آنان تا روز قیامت، دشمنی و کینه قرار دادیم".

### نکته سوم

آیه های 65 و 66، سعادت آخرت و دنیا را در گرو التزام به رسالت انبیا و پیام آوران بزرگ خداوند می دانند.

بنا بر این، ایمان و مراعات تقوای الهی، موجب آمرزش و ورود به بهشت جاویدان در عالم آخرت می گردد:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ  
وَلَأَدْخَلْنَاَهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ.

یعنی: "و اگر اهل کتاب، ایمان آورده بودند و تقوای الهی را پیشه کرده بودند، یقیناً بدی های آنان را می بخشیدیم و آنان را به بهشت های پر نعمت وارد می ساختیم".

همچنانکه التزام به شرایع و آئین های نجات بخش الهی، موجب افزایش نعمت ها و برکات خداوند در عالم دنیا خواهد شد:

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ.

یعنی: "و اگر آنان تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارشان بر آنها نازل شده را برپا می داشتند، از نعمت های آسمان بالای سر خود و زمین زیر پای خویش، بهره مند می گردیدند.

برخی از آنان، مردمانی میانه رو، و بسیاری از آنان، بد است آنچه انجام می دهند."

## بحث تاریخی

### تفرقه و عداوت میان یهودیان

همانگونه که در توضیح آیه 64 گذشت، عدم التزام بسیاری از یهودیان به آموزه های واقعی کتاب مقدس خود، موجب اختلاف ها و درگیری های خونین میان آنان در طول تاریخ گردیده است. قرآن در این زمینه چنین فرمود:

وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

یعنی: "و ما میان آنان تا روز قیامت، دشمنی و کینه قرار دادیم."

در اینجا برای توضیح این حقیقت تاریخی، تفرقه و چنددستگی میان قوم یهود را که در بسیاری از مقاطع، به جنگ های خونین میان آنها منتهی گردیده است، از نظر شما می گذرانیم.

### تفرقه یهودیان در دوران پیش از میلاد

در آن دوران که به عنوان "دوران معبد دوم" معروف است، فرقه های یهودی عبارت بودند از:

1. فریسیان (Pharisees) [ פְּרִישִׁיִּים ] که هم احکام شریعت مکتوب (متن تورات) را قبول داشتند و هم احکام شفاهی منقول (تلمود) را می پذیرفتند. آنان همچنین، به رستاخیز و زندگی پس از مرگ، اعتقاد داشتند.

2. صدوقیان (Sadducees) [ به عبری: סַדּוּקִיִּים ] که تنها به احکام شریعت مکتوب (متن تورات) اعتقاد داشتند و اموری

مانند ملائکه و زندگی پس از مرگ را انکار می کردند. این دسته از یهودیان، نوعاً از طبقه اشراف بودند.

3. اسنیان (Essenes) [به عبری: אֵסֵנִים] که نوعاً از زندگی زاهدانه برخوردار بودند و در بسیاری از موارد، به صورت اشتراکی می زیستند، و از ساختار رسمی معبد اورشلیم فاصله می گرفتند، و در انتظار منجی آخر الزمان به سر می بردند.

4. غیوران (Zealots) [به عبری: קַנְיָוִים] که به عنوان یک نهضت سیاسی-مذهبی شناخته می شدند و در نبرد با حکومت رومیان بوده اند.

### تفرقه یهودیان در دوران پس از میلاد

"معبد دوم" در شهر "اورشلیم"، در سال 70 میلادی، توسط سپاه روم، ویران گردید و موجب پراکندگی جامعه یهودیان

شد. فرقه های جدیدی در دوران پس از میلاد به وجود آمدند که به مهمترین آنها اشاره می کنیم:

1. قرائیم (Karaism) [به عبری: יְהוּדוֹת קְרָאִית] که تنها به متون کتبی شریعت یهود که تَنַח (Tanakh) [به عبری: תַּנַּ"ךְ] نامیده می شوند و شامل تورات، نویئیم، و کتوویم است، معتقد بودند و احکام شرعی شفاهی (تلمود) را انکار می کردند.
2. یهودیت ربانی- خاخامی (Rabbinism) [به زبان عبری: יְהוּדוֹת רַבִּנִית] که علاوه بر متون کتبی مانند تورات، بر احکام شفاهی تلمود نیز، صحّه می گذارند.

### تفرقه یهودیان در دوران معاصر

فرقه های یهودی در دوران معاصر، عبارتند از:

#### 1. یهودیت ارتدوکس (Orthodox Judaism)

این شاخه از یهودیت، سنّت گرا و ملتزم به "هالاخا" می باشد.

هالاخا (به عبری: הללחה) به معنای "راه زندگی"، عبارت است از مجموعه نظام فقهی و حقوقی آئین یهود که از منابع گوناگون مانند "تورات"، "تلمود"، "میشنا" و "فتاویٰ خاخام‌ها" گرفته شده، و همه ابعاد زندگی یهودیان را، اعمّ از مناسک عبادی، احکام خوراک و پوشاک، و مراسم و مناسبت‌ها و اعیاد را پوشش می‌دهد.

پیروان این فرقه، به انسانی که منجی آخرالزمان است و او را "ماشیح" (به عبری: משיח) می‌نامند، و همچنین به روز رستاخیز، اعتقاد دارند.

### شعبه‌های یهودیت ارتدوکس

این فرقه به نوبه خود، به چند شعبه به شرح زیر، تقسیم شده‌اند:

الف. یهودیت حریدی (יהדות חרדית). پیروان این شاخه از یهودیت ارتدوکس، بسیار سنت‌گرا و محافظه‌کار هستند و

بر مطالعه مداوم تورات و تلمود در طول عمر خود، تأکید می‌کنند.

ب. یهودیت حَسیدی (תנועת החסידות). پیروان این فرقه از یهودیت ارتدکس که خود را "پرهیزکاران" و "معنویت‌گرایان" می‌نامند، بر تجربه درونی ایمان و عشق به خدا تأکید می‌کنند.

ج. یهودیت "ناطوری کارتا" (נטורי קרתא) که در زبان آرامی به معنای "نگهبانان شهر" است. پیروان این فرقه، همانند دیگر یهودیان ارتدوکس، به "هلاخا" التزام دارند. اما بر خلاف دیگران، بر این عقیده هستند که بازگشت گسترده قوم یهود به سرزمین مقدّس، پس از ظهور "ماشیح" که منجی آخرالزمان است، صورت خواهد گرفت.

از اینرو، آنان همواره با تشکیل دولت اسرائیل در سرزمین فلسطین، به مخالفت برخاسته و آن را بر خلاف آموزه های آئین یهود می دانند.

## 2. یهودیت محافظه کار (Conservative Judaism)

یهودیت محافظه کار، حدّ وسط میان سنت گرای و مدرنیسم است. پیروان این فرقه یهودی، گرچه اصل هلاخا را قبول دارد، اما کثرت گرای را مجاز می دانند و در تفسیر مجدد و تغییر برخی از احکام و مناسک شریعت، انعطاف پذیری دارند.

## 3. یهودیت اصلاح گرا (Reform Judaism)

پیروان این فرقه از یهودیان، خود را لیبرال می دانند و بسیاری از احکام و مناسک سنتی هلاخا را لازم الاجرا نمی شمارند. این گروه، خواستار سازگاری با دوران مدرن هستند و به جای اعتقاد به منجی آخرالزمان به عنوان یک فرد خاص، به برهه

خاص از زمان با نام "عصر مسیحایی" (Messianic Age) به عنوان یک دوران رهایی که موجب عدالت فراگیر و صلح جهانی می شود، باور دارند.

#### ۴. یهودیت بازسازی گرا (Reconstructionist Judaism)

پیروان این فرقه از یهودیان، یهودیت را نه فقط به عنوان یک دین، بلکه به عنوان یک تمدن می دانند که همواره باید بر اساس شرایط جهان مدرن، بازسازی شود. تمدن یادشده، شامل عناصر متعددی از قبیل فرهنگ، زبان عبری، هنر، آداب و رسوم، دین، تاریخ و حافظه جمعی می باشد. بنا بر این، دین، یکی از عناصر "یهودیت" است، نه تمام آن.

علاوه بر آنچه بیان شده، نام گروه های دیگری نیز به عنوان فرقه هایی از تبار بنی اسرائیل یا با پیشینه یهودیت و یا با ترکیبی از اندیشه های یهود و غیر یهود، مانند سامری های

بنی اسرائیل، شباتی‌ها، ستیان‌ها، ابیونی‌ها، و یهودیان هلنیستی، مطرح گردیده و شرح حال آنان در کتب تواریخ، به تفصیل بیان شده است.

### جنگ‌های خونین میان فرقه‌های یهود

در طول تاریخ، درگیری‌ها و نبردهای متعددی میان فرقه‌های یهود، به وقوع پیوسته که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم.

### جنگ داخلی فرقه‌های "غیوران" و "سیکاری"

برخی از فرقه‌های یهود در دوران پیش از میلاد، در عین حال که درگیر نبرد با رومیان بودند، در میان خودشان نیز، جنگ‌های خونینی جریان داشت. به عنوان مثال، فرقه "غیوران" (Zealots) و فرقه "سیکاری" (Sicarii) که برای مبارزه با سپاه

روم به وجود آمده بودند، در شهر اورشلیم، به نبرد با یکدیگر پرداختند و کشتار بزرگی را به راه انداختند.

شدت جنگ داخلی میان فرقه های یهودی در آن دوران به حدی بود که "فلاویوس یوسفوس" (Flavius Josephus) معروف به "یوسف بن متیاهو" (יוסף בן מתתיהו) به عنوان مورخ یهودی در قرن اول میلادی، در کتاب خود با عنوان "جنگ یهود" بر این امر تأکید دارد که بزرگترین خطری که یهودیان را تهدید می کرد، فقط حمله سپاهیان روم نبود، بلکه جنگ داخلی میان فرقه های یهودی بود.

وی معتقد بود که شهر "اورشلیم"، پیش از آنکه به دست لشکر روم سقوط کند، بدست فرقه های متخاصم یهودی، آسیب جدی دیده بود.

این تاریخ نگار یهودی می گوید: گروه های مسلح یهودی در زمان محاصره آن شهر، به جای اتحاد در برابر سپاه روم، به کشتار

یکدیگر و جنگ خونین میان خودشان و ترور رهبران گروه های رقیب خود پرداختند. آنان انبارهای آذوقه یکدیگر را به آتش کشیدند و موجب قحطی در میان جامعه یهودیان شدند. این نبرد که به کشته شدن بسیاری از یهودیان و نایاب شدن آذوقه و مواد غذایی در جامعه انجامید، زمینه را برای شکست کلّ یهودیان شهر "اورشلیم" و تسلّط لشکر روم بر آن شهر، فراهم ساخت و موجب ویرانی "معبد دوم" در سال 70 میلادی گردید.

## جنگ میان "یهودیان هلنیستی" و "مکابیان"

برای توضیح مفهوم یهودیان هلنیستی، شایسته است به دوران "هلنیسم" اشاره کنیم.

## دوران هلنیسم

دوران هلنیسم (Hellenistic period) به برهه ای از تاریخ، از سال 337 قبل از میلاد که امپراتوری یونان سقوط کرد، تا سال 146 قبل از میلاد که شهر آتن به تصرف امپراتوری روم در آمد، گفته می شود.

واژه "هلنیسم" به معنای "یونانی مآبی" یا "یونانی گری" آمده است. مقصود از اصطلاح یادشده این است که پس از اینکه اسکندر مقدونی، اقوام مقدونیه و یونان را متحد کرد و به قصد جهانگشایی به آسیای صغیر، مصر، ایران، و هندوستان حمله کرد، فرهنگ یونانی در سراسر آن مناطق گسترش یافت و در دوران حکمرانی جانشینان وی نیز، آثار فرهنگی یونانی در قلمرو حکومت گسترده آنان، تا زمان پیدایش امپراتوری روم، ادامه یافت.

از اینرو، برهه تاریخی یادشده، به عنوان دوران "هلنیسم" یا "هلنیستی" نام گذاری شده است.

توضیح مطلب اینکه: فیلیپ دوم (Philip II) فرمانروای مقدونیه، متولد سال 382 قبل از میلاد، ارتشی کارآمد در سرزمین خود ایجاد کرد و با حمله به سرزمین پهناور "ایلیریا" (Illyria) واقع در غرب شبه جزیره بالکان، آن منطقه را تصرف نمود. همچنین، با هجوم به منطقه "تراکیا" یا "تراس" (Thrace) در جنوب شرقی اروپا، بر آن سرزمین نیز، تسلط یافت. آنگاه با غنیمت شمردن وضعیت نابسامان حکومت یونان و جنگ های داخلی آن سامان، به سوی آتن حرکت کرد و با تصرف آن شهر، امپراتوری یونان را در سال 337 قبل از میلاد، شکست داد، و یک نظام حکمرانی منسجم را در آن منطقه گسترده، پی ریزی نمود.

پس از مرگ فیلیپ دوم در سال 336 قبل از میلاد، اسکندر مقدونی، معروف به اسکندر بزرگ (Alexander the Great)، متولد سال 356 قبل از میلاد، جانشین وی گردید. اسکندر در آن دوران، جوانی بیست ساله بود. وی برخی از علوم و فنون را در زمان نوجوانی خود، در سرزمین مقدونیه، از فیلسوف بزرگ یونان یعنی ارسطو فرا گرفته بود. آئین حکمرانی و مهارت های رزمی را نیز، از پدرش فیلیپ دوم، آموخته بود.

اسکندر پس از یک دوره آماده سازی یک لشکر بزرگ از مقدونیان و یونانیان، در سال 334 قبل از میلاد، با سپاهی متشکل از 37000 سرباز، از جمله 5000 جنگجوی سواره نظام، به سوی سرزمین آسیای صغیر به پیش تاخت و در نبردی سنگین با نیروهای ایرانی مستقر در آن ناحیه، شهرهای ساحلی یونانی نشین در غرب آسیای صغیر را تصرف کرد.

از سوی دیگر، داریوش سوم، پادشاه هخامنشی، به منظور مقابله با پیشروی های اسکندر، سپاهی را به سوی آسیای صغیر فرستاد. این لشکر در منطقه "ایسوس" (Issus) که در استان ختای ترکیه امروزی و در نزدیکی مرز این کشور با سوریه قرار دارد، با سپاه اسکندر، روبرو گردید. سپاه اسکندر در سال 333 قبل از میلاد، در این نبرد بزرگ پیروز شد و به دنبال آن، سرزمین های دیگری مانند مصر و سوریه و فلسطین نیز، به تصرف وی درآمد. شهر "اسکندریه" در این برهه از زمان به فرمان او در مصر، بنا گردید.

پس از عقب نشینی "داریوش سوم"، اسکندر مقدونی به پیشروی نیروهای خود ادامه داد و پس از تصرف منطقه "گوگمل" (Gaugamela) در شمال کشور عراق امروزی در سال 331 قبل از میلاد، شهر باستانی "بابل" (Babylon) را که

در نزدیکی شهر "حله" در جنوب شهر بغداد امروزی قرار دارد، تصرف کرد.

سپاه اسکندر، پس از تسلط بر مناطق بین النهرین، به سوی مراکز حکمرانی پادشاهان هخامنشی در شوش و تخت جمشید حرکت کرد و تا حدود سال 330 قبل از میلاد، این مراکز را غارت نمود و کاخ تخت جمشید را ویران ساخت.

پس از تسلط بر سرزمین پهناور ایران، اسکندر مقدونی در سال 327 قبل از میلاد، حملات خود را به سوی هندوستان ادامه داد و بخش هایی از آن سرزمین را به قلمرو امپراتوری خود افزود.

در این زمان، سپاه اسکندر از کثرت جنگهای پی در پی خسته و فرسوده شده بود. بسیاری از فرماندهان و سربازان لشکر او، خواستار توقف جهان گشایی و بازگشت به موطن خود بودند. اسکندر، خواسته آنان را پذیرفت. اما در مسیر بازگشت به

وطن خویش، به بیماری سختی مبتلا شد و در سال 323 قبل از میلاد در حالی که 32 ساله بود، از دنیا رفت.

### حکومت های دوران هلنیسم

پس از مرگ اسکندر مقدونی، سرزمین پهناوری که فتح کرده بود، در میان سرداران سپاه او تقسیم شد.

به دنبال جنگهای خونین میان رقیبانی که وارثان حکومت اسکندر بودند، و در جهت تصاحب فرمانروایی سرزمین های فتح شده می جنگیدند، سر انجام، چهار کشور به شرح زیر، به وجود آمد:

- پادشاهی آتالید
- پادشاهی آنتیگونید
- پادشاهی بطالسه
- امپراتوری سلوکیه

## پادشاهی آتالید

سلسله آتالید (Attalid dynasty) در سال 282 قبل از میلاد، در غرب آسیای صغیر، توسط "فیلتایروس" (Philetaerus) متولد سال 343 قبل از میلاد، بنیانگذاری شد و تا سال 129 قبل از میلاد ادامه یافت. این پادشاهی نیز، سرانجام پس از شکست در برابر ارتش روم، سقوط کرد.

## پادشاهی آنتیگونید

دودمان آنتیگونید (Antigonid) در مقدونیه، توسط یکی از اقتدار گرایان آن دیار به نام "آنتیگونوس" (Antigonos) متولد سال 382 قبل از میلاد، پس از نبردی طولانی با نوادگان اسکندر، در سال 306 قبل از میلاد، تأسیس گردید.

این سلسله پادشاهی، پس از حمله سپاه روم و تصرف مقدونیه توسط رومیان، در سال 168 قبل از میلاد، فروپاشید.

### پادشاهی بطالسه

سلسله بطالسه (Ptolemaic dynasty) در مصر، که به عنوان سلسله "بطلمیوسی" نیز نامیده می شود، در سال 305 قبل از میلاد، توسط یکی از فرماندهان سپاه مقدونیه به نام "بطلمیوس سوتر" (Ptolemy Soter) متولد سال 367 قبل از میلاد تشکیل گردید.

این سلسله، تا سال 30 قبل از میلاد که به وسیله سپاه روم، منقرض شد، ادامه یافت.

## امپراتوری سلوکیه

امپراتوری سلوکیه (Seleucid Empire) در سال 312 قبل از میلاد، توسط یکی از سرداران لشکر اسکندر مقدونی به نام "سلوکوس" (Seleucus) متولد سال 358 قبل از میلاد، تأسیس گردید.

سلسله سلوکیه بر گسترده ترین بخش از سرزمینی که توسط اسکندر مقدونی تصرف شده بود، شامل ایران، سوریه، فلسطین، آناتولی، هند شرقی و بخشهایی از آسیای میانه می گردید، فرمانروایی داشت.

این امپراتوری نیز، در سال 63 قبل از میلاد توسط رومیان، فروپاشید.

## ویژگی های حکومت های دوران هلنیسم

نظام های حکمرانی در حکومت های چهارگانه هلنیستی، از نوع

حکومت پادشاهی مطلقه بودند.

پُست های کلیدی حکومتی در همه آن حکومت ها، در اختیار

کارگزاران مقدونیه ای و یونانی بود.

زبان رسمی اداری همه آنها، زبان یونانی بود. این امر، موجب

گسترش فرهنگ هلنیستی در سرزمین تحت فرمان پادشاهان

آن دوران گردید.

نظام برده داری در حکومت های هلنیستی رایج بود. اسیران

جنگی و برده زاده ها، مهمترین منبع تأمین بردگان در بازار برده

فروشان آن دوران بودند. بنا بر سخن مورخان، تنها در بازار

جزیره "دلوس" (Delos) در دریای "اژه"، به طور متوسط، ده

هزار برده در روز، فروخته می شده است. بخش بزرگی از آن

بردگان توسط امپراتوری سلوکیان، به این بازار بزرگ برده

فروشی در منطقه، اعزام می شدند.

## یهودیت هلنیستی (Hellenistic Judaism)

از آنجا که گروه‌های یهودی در سرزمین‌هایی که در تصرف حکومت‌های هلنیستی مانند امپراتوری "سلوکیه" بود زندگی می‌کردند، برخی از آنان تحت تأثیر فرهنگ و تمدن یونانی قرار گرفتند. به عنوان مثال، زبان یونانی را پذیرفتند و فلسفه یونانیان را فراگرفتند و در صدد برآمدند تا میان آئین یهود و فرهنگ یونانی، سازگاری به وجود آورند.

## توضیح معنای مکابیان

خاندان "مکابیان" (Maccabees به عبری: מַכַּבִּיִּים)، از جمله خاندان‌های معروف یهودی بودند که در دوران پیش از میلاد، در منطقه "یهودیه" در سرزمین فلسطین می‌زیستند.

## آغاز جنگ

در زمان فرمانروایی آنتیوخوس چهارم (Antiochus IV) به عنوان امپراتور "سلوکیه" در قرن دوم پیش از میلاد، سختگیری بر ضدّ یهودیان افزایش یافت. از اینرو، "مکابیان" که از فشارهای امپراتوری سلوکیه به تنگ آمده بودند، به مقاومت برخاستند و از سال 167 پیش از میلاد، با سپاهیان سلوکیان و گروه یهودیان هلنیستی که سعی در هماهنگی و همراهی با سلوکیان داشتند، به جنگ پرداختند.

بدین سان، جنگی خونین میان دو گروه از قوم یهود (مکابیان و یهودیان هلنیستی)، درگرفت.

این نبرد، با کشته شدن گروهی از دو طرف، با پیروزی مکابیان در سال 164 پیش از میلاد به پایان رسید.

## جنگ داخلی میان حشمونیان

حشمونیان (به عبری: חַשְׁמוֹנִיִּים)، نام دودمانی است که از سال 140 پیش از میلاد، بر منطقه "یهودیه" در سرزمین فلسطین، حکمرانی داشتند.

در سال 67 پیش از میلاد، جنگی خونین میان سپاهیان دو تن از فرماندهان این دودمان حاکم، که برادران یکدیگر بودند، درگرفت. یکی از آنها "هیرکانوس دوم"، و دیگری "اریستوبولوس دوم" نام داشت. در این جنگ داخلی، گروه یهودی "فریسیان" از برادر اول، و جماعت یهودی "صدوقیان" از برادر دوم حمایت می کردند.

پس از بالاگرفتن درگیری ها و کشته شدن بسیاری از یهودیان به دست یکدیگر، هردو رقیب، از نیروهای بیگانه مانند رومیان، برای پیروزی بر دیگری کمک خواستند.

در این هنگام، فرمانروای روم به نام "پومپه" (Pompey)، فرصت را غنیمت شمرد و به منطقه "یهودیه" تاخت و آن سرزمین را به قلمرو رومیان، ضمیمه کرد.

مورّخ یهودی در قرن اول میلادی به نام "فلاویوس یوسفوس" (Flavius Josephus) در کتاب "آثار باستانی یهود" (به لاتین: *Antiquitates Iudaicae*)، به تشریح ابعاد این جنگ داخلی یهودیان پرداخته و آن را فاجعه ای می داند که به خاطر جاه طلبی حاکمان، درگیری های داخلی، و توسّل دو گروه یهودی رقیب به نیروهای بیگانه، به وقوع پیوسته است.

### دشمنی میان قرائیان وربانیان

منظور از قرائیان، همان فرقه قرائیم (به عبری: יהדות קראית) است که تنها به متون کتبی شریعت یهود که *تنخ* (תנ"ך) است

نامیده می شوند و شامل تورات، نویئیم، و کتوویم است، عمل می کردند و شریعت شفاهی (تلمود) را قبول نداشتند. مقصود از ربّانیان نیز، همان فرقه یهودیت ربّانی- خاخامی (יהדות רבנית) است که علاوه بر متون کتبی مانند تورات، به احکام شفاهی تلمود و میشنا نیز، ملتزم بودند. درگیری و دشمنی میان این دو فرقه یهودی، از قرن هشتم میلادی آغاز شد و در قرن نهم تا قرن یازدهم میلادی، افزایش یافت و به حدّی رسید که هریک از آندو، دیگری را تکفیر می کرد و یا به طرد اجتماعی یکدیگر از مناطق تحت قدرت خود، فرمان می داد.

\*\*\*\*\*

## سوره مائده – آیه ۶۷

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا  
بَلَغْتَ رَسُولَهُ وَاللَّهُ يَعَصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي  
الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٦٧﴾.

### ترجمه

"ای پیامبر! آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است را  
بیان کن. و اگر چنین نکنی، رسالت او را نرسانده ای. و  
خداوند، تو را از مردم، حفاظت می کند. همانا خداوند، گروه  
کافران را هدایت نخواهد کرد."

### توضیح

از مضمون این آیه شریفه به خوبی روشن می گردد که خدای

بزرگ، فرمانی بسیار حسّاس و تأثیرگذار بر رسول گرامی (ص) نازل فرموده، که عدم ابلاغ آن به مردم، در حکم از میان رفتن همه ارکان وحی الهی و نقصان کلّ رسالت پیامبر اسلام است. زیرا می فرماید: **وَإِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ.**

از سویی دیگر، معلوم می شود که ابلاغ آن فرمان گرانسنگ، می توانست مخالفت جمع بزرگی از مردم در میان جامعه مسلمانان را برانگیزد و به ایجاد آشوب و درگیری در اردوگاه مسلمانان آن دوران، منتهی گردد. از اینرو، خداوند به پیامبر خود اطمینان می دهد که حافظ و نگهبان آن حضرت خواهد بود و چنین می فرماید: **وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ.**

پرسش مهمّی که در اینجا مطرح می شود این است که مضمون آن فرمان حسّاس و تأثیرگذار الهی چه بوده است؟ با مراجعه به احادیث اسلامی در منابع معتبر اهل تسنّن و اهل تشیّع، به این حقیقت پی می بریم که مضمون آن فرمان، ابلاغ

تعیین جانشین پیامبر بزرگ اسلام و اعلان ولایت امر پس از رسول خدا (ص) بوده است.

اینک، دلائل روشن این سخن را از منابع روایی معتبر هردو گروه سنّی و شیعه، از نظر گرامی شما می گذرانیم.

### الف. کتاب الکشف و البیان

أبو إسحاق الثعلبي الشافعي، در کتاب تفسیر خود به نام "الکشف و البیان فی تفسیر القرآن"، در تفسیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ چنین می گوید:

"فلما نزلت هذه أخذ النبي (ص) بيد علي فقال: من كنت مولاه فعلي مولاه".

یعنی: "هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر (ص)، دست علی (ع) را گرفت و فرمود: هرکه من مولای او هستم، پس علی مولای اوست".

وی همچنین از جمعی از محدّثان نقل می کند که گفته اند:  
 "نزلت في علي بن أبي طالب، أمر الله النبي (ص) أن يبلغ فيه  
 فأخذ بيد علي فقال: من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من  
 والاه، وعاد من عاداه".

یعنی: "این آیه در شأن علی ابن ابی طالب نازل شده است.  
 خداوند به پیامبر فرمان داد تا آن را ابلاغ کند. پس دست علی را  
 گرفت و گفت: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست.  
 خدایا! ولیّ آنان باش که ولایت او را پذیرفته اند، و با دشمنان  
 او دشمن باش".

## ب. کتاب نزول القرآن

محدّث معروف اهل سنّت "الحافظ أبو نعیم" در کتاب  
 "نزول القرآن فی علی" می گوید:

"نزلت هذه الآية ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ على رسول الله (ص) في علي بن أبي طالب وقد قال الله تعالى: ﴿اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الإسلام ديناً﴾.

يعنى: "این آیه ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ بر رسول خدا (ص) در باره علی ابن ابی طالب نازل شده است. همانا خداوند فرموده است: "امروز، دین را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما به کمال رساندم و از اینکه اسلام، دین شما باشد، خوشنود شدم".

### ج. کتاب الفصول المهمة

علی بن محمد بن أحمد، معروف به ابن صَبَّاح مالکی در کتاب "الفصول المهمة" از ابوسعید خدری روایت می کند که گفته است:

نزلت هذه الآية: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ يوم غدیر خم فی علی بن ابی طالب.

یعنی: "این آیه ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ در روز "غدیر خم" در شأن علی ابن ابی طالب نازل شده است.

#### د. کتاب فتح القدیر

محمد بن علی الشوکانی (از مفسران اهل سنت) در کتاب تفسیر "فتح القدیر"، از ابن مسعود روایت می کند که گفته است:

کنا نقرأ علی عهد رسول الله (ص): ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ إن علیاً مولی المؤمنین.

یعنی: "در زمان رسول خدا (ص) چنین می خواندیم: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ همانا علی، مولای مؤمنان است.

## ه. کتاب فرائد السمطين

ابراهيم بن محمد حموي شافعي در کتاب خود با عنوان "فرائد السمطين" از پیامبر گرامی اسلام (ص) چنین روایت می کند که فرمود:

ليلة أسري بي إلى السماء السابعة سمعت نداء من تحت العرش:  
 "أن عليا آية الهدى، وحبیب من يؤمن بي، بلغ علياً"، فلما نزل النبي  
 (ص) من السماء أنسي ذلك فأنزل الله عزوجل: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ  
 بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾.

یعنی: در شبی که به سفر معراج به آسمان هفتم رفتم، از تحت عرش، این ندا را شنیدم: "همانا علی، نشانه هدایت است، و دوست کسی است که به من ایمان بیاورد. علی را ابلاغ کن".

اما هنگامی که پیامبر از آسمان بازگشت، این امر به دست فراموشی سپرده شد. پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾.

بسیاری از مفسران دیگر مانند جلال الدین سیوطی در کتاب "الدر المنثور" و الحافظ ابن عساکر در تفسیر خویش، نازل شدن آیه مذکور در شأن امام علی (ع) را روایت کرده اند.

علاوه بر محدثان و مفسران اهل سنت که نمونه هایی از آنان را بیان کردیم، عموم راویان و مفسران اهل تشیع نیز، بر این حقیقت، اذعان دارند که آیه مذکور، در شأن امام علی (ع) نازل شده است.

به عنوان مثال، در "تفسیر العیاشی"، نوشته مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودِ الْعِيَّاشِيِّ، از امام باقر (ع)، چنین روایت شده است:

لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ قَالَ: فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وآله وسلم) بيد علي (عليه السلام) فقال: يا أيها الناس إنه لم يكن نبي من الأنبياء ممن كان من قبلي إلا وقد عمر ثم دعاه فأجابه، وأوشك أن أدعى فأجيب، وأنا مستول وأنتم مستولون فما أنتم قائلون؟ قالوا: نشهد أنك قد بلغت ونصحت وأدبت ما عليك فجزاك الله أفضل ما جزى المرسلين، فقال: اللهم اشهد. ثم قال: يا معشر المسلمين ليبلغ الشاهد الغائب أوصي من آمن بي وصدقني بولاية علي، ألا إن ولاية علي ولايتي عهدا وعهده إلي ربي وأمرني أن أبلغكموه.

يعنى: "هنگامی که خداوند این آیه ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ را بر پیامبرش نازل کرد، رسول خدا دست علی را گرفت و فرمود: این مردم! هیچ پیامبری از پیامبران پیش از من نبوده است مگر اینکه عمرش سپری شده و خدا او را فراخوانده و او نیز اجابت کرده است، و نزدیک است که من

نیز، فراخوانده شوم و جواب دهم و من مسئول هستم و شما

نیز، مورد سؤال قرار می گیرید، پس چه می گوئید؟

گفتند: گواهی می دهیم که تو سخن خود را به ما رسانده ای و خیرخواه ما بوده ای و آنچه بر تو بوده را ادا کرده ای. پس خداوند، تو را پاداش دهد به بهترین نحوی که پیامبران را پاداش داده است.

آنگاه آن حضرت گفت: خدایا شاهد باش. سپس فرمود: ای جماعت مسلمانان! شاهدان به غائبان برسانند که سفارش می کنم آنکسی را که به من ایمان آورده و تصدیق کرده است به ولایت علی. آگاه باشید! همانا ولایت علی، ولایت من است و این عهد و پیمانی است که پروردگار من با من بسته است و فرمان داده تا آن را به شما ابلاغ کنم."

## بحث علمی

### سوگیری های قومی و انتخاب رهبر شایسته

در توضیح آیه مورد بحث در سوره مائده، به این نکته اشاره شد که رسول خدا (ص)، از آن بیم داشت که اگر فرمان ولایت و جانشینی علی (ع) پس از خود را به مردم ابلاغ کند، با مخالفت بسیاری از آنان مواجه شود و این مخالفت، به درگیری و یا انکار حق و حقیقت بینجامد.

در اینجا، نقش تعصبات و سوگیری های قومی و قبیله ای را که می توانست موجب تمرد و رویارویی بخشی از امت اسلامی با رسول گرامی اسلام (ص) به خاطر اعلام امامت و خلافت امام علی (ع) شود، از نظر گرامی شما می گذرانیم.

در پرتو پژوهش های علمی در دانش هایی مانند روان شناسی

اجتماعی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و فلسفه تاریخ، روشن می‌گردد که عامه مردم در انتخاب رهبران، همیشه بر اساس شایستگی و کارآمدی افراد، تصمیم نمی‌گیرند؛ بلکه سوگیری‌های قومی، قبیله‌ای، زبانی و نژادی؛ نقش مهمی در داوری‌ها و آراء آنان دارد.

### دیدگاه روانشناسی اجتماعی

از دیدگاه روانشناسی، افرادی که خود را اعضاء گروه خاص خود می‌دانند و از آن به "ما" تعبیر می‌کنند، به طور ناخودآگاه، عضو گروه خود را برتر و بالاتر از دیگران، ارزیابی می‌کنند؛ حتی اگر شخص دیگری امتیازات بیشتری داشته باشد.

این امر، همان "سوگیری درون‌گروهی" (Ingroup Bias) است.

## نظریه هویت اجتماعی

تئوری هویت اجتماعی (Social Identity Theory) که توسط دو تن از دانشمندان این رشته به نام "هنری تاجفل" (Henri Tajfel) و "جان چارلز ترنر" (John Charles Turner) ارائه شده، به تشریح علی این پدیده می پردازد.

آزمایش های "گروه حدّ اقلی" توسط آنان بر این نکته تأکید می کند که حتی در تقسیم بندی های تصادفی، هرکسی از گروه "خودی" حمایت و جانبداری می کند، و هویت جمعی، بر کارآیی و شایستگی، غلبه دارد.

## دیدگاه جامعه شناسی

بر اساس تئوری "قوم مداری" (Ethnocentrism) که توسط دانشمند علوم اجتماعی به نام "ویلیام گراهام سامنر" (William Graham Sumner) مطرح گردیده است؛ انتخاب و

ارزش گذاری افراد، بر اساس تعلّقات به گروه "خودی" صورت می گیرد. اعضاء یک قوم، معیار حق و باطل را در راستای مصالح قوم خود می دانند. آنان نسبت به افرادی که آنها را "بیگانه" و یا "غیر خودی" می شمارند، بی اعتماد هستند. بر این اساس، افراد یک قوم، ترجیح می دهند تا کسی که لیاقت و توانایی بیشتری برای رهبری دارد را به کنار بگذارند، و فردی از قوم خویش را گرچه شایستگی کمتری داشته باشد، برگزینند.

## دیدگاه علوم سیاسی

در اینجا، به دو نظریه در زمینه علوم سیاسی، اشاره می کنیم:

### نظریه رأی دهی هویتی

بر مبنای نظریه " رأی دهی هویتی " (Identity Voting) که در علوم سیاسی مطرح می گردد، افراد به هنگام انتخاب رهبران،

به جای توجه به برنامه ها، صلاحیت ها، کارآمدی ها و عملکردها؛ بر روی عناصر هویت جمعی خود مانند قومیت، زبان، نژاد، مذهب، طبقه اجتماعی، منطقه جغرافیایی و وابستگی های حزبی تمرکز دارند.

آنان به جای ترجیح شایسته سالاری، به قوم سالاری و گرایش به هم گروه های خود، توجه می کنند.

### نظریه شکاف اجتماعی

همچنین، بر اساس نظریه "شکاف اجتماعی" (Cleavage Theory) که توسط جامعه شناس و دانشمند علوم سیاسی به نام "سیمور مارتین لیپست" (Seymour Martin Lipset) و سیاستمدار نروژی به نام "استین روکان" (Stein Rokkan) ارائه گردیده است؛ بسیاری از سیستم های سیاسی، بر اساس شکاف اجتماعی، پایه ریزی شده اند. این شکاف ها عبارتند از:

- "شکاف میان سرمایه دار و کارگر"،
- "شکاف میان مرکز و حومه"،
- "شکاف میان اکثریت و اقلیت"،
- "شکاف میان نهاد دین و نهاد دولت"،
- "شکاف میان اقوام"،
- "شکاف میان شهری و روستایی".

تفصیل این تئوری، در کتاب "نظام‌های حزبی و صف‌بندی‌های رأی‌دهندگان" (Party Systems and Voter Alignments) بیان شده است.

### مطالعات لازارسفلد

پژوهش‌های استاد علوم اجتماعی به نام "پل لازارسفلد" (Paul Lazarsfeld) و استاد علوم رفتاری در دانشگاه "کلمبیا" در نیویورک به نام "برنارد برلسون" (Bernard Berelson)؛ به این

نکته اذعان دارد که وابستگی های اجتماعی، بیشتر از برنامه های انتخاباتی، در پیشبینی رفتار رأی دهندگان، مؤثر است.

از آنجا که احزاب سیاسی نیز در عصر حاضر به نوعی هویت اجتماعی تبدیل شده اند، حمایت اعضاء آنها از کاندیداهای وابسته به حزب مورد تأیید خود، در همین مقیاس، ارزیابی می شود.

تفصیل این دیدگاه، توسط دانشمندان علوم سیاسی مانند "دونالد گرین" (Donald Green) و "اریک شیکلر" (Eric Schickler) و همچنین، استاد علوم سیاسی به نام "دونالد هوروویتز" (Donald Horowitz) در کتاب "گروه های قومی در منازعه" (Ethnic Groups in Conflict)، تبیین شده است.

روشن است که در صورتی که "رای دهی هویتی" به صورت تعصّب آمیز و افراطی، فراگیر شود؛ این امر به خسارت ها و آفت هایی مانند قطبی شدن جامعه، تضعیف شایسته سالاری، گسترش تعارضات قومی و کمرنگ شدن رقابت سیاسی به نفع رقابت هویتی، منتهی می گردد.

از اینرو، اندیشمندان "فلسفه تاریخ" مانند توینبی و امثال او، بر این حقیقت تأکید کرده اند که اگر در یک تمدن، حمایت کورکورانه از گروه های وابسته و موروثی جایگزین انتخاب "نخبگان خلاق" شود، دوران رکود و افول آن تمدن فرا می رسد.

زیرا در این صورت، شایسته سالاری کاهش می یابد، شکاف های قومی و مذهبی بیشتر می شود، نوآوری و کارآیی و

اعتماد تضعیف می گردد، قطبی شدن جامعه گسترش  
می یابد، و زمینه برای بحران های سیاسی فراهم می شود.

\*\*\*\*\*

## سوره مائده - آيه ٦٨ تا ٨٦

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ  
 وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِن رَّبِّكُمْ وَلِيُزِيدَنَّا كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أُنزِلَ  
 إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ  
 الْكَافِرِينَ ﴿٦٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِغُونَ  
 وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ  
 عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٩﴾ لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ  
 وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِم رُسُلًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ  
 فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ ﴿٧٠﴾ وَحَسِبُوا أَنَّ تَكُونَ فِتْنَةً  
 فَعَمُوا وَصَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُّوا كَثِيرٌ  
 مِّنْهُمْ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿٧١﴾ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ  
 اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا

اللَّهُ رَبِّي وَرَبِّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ  
 وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿٧٢﴾ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ  
 قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ  
 يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ  
 أَلِيمٌ ﴿٧٣﴾ أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ  
 رَحِيمٌ ﴿٧٤﴾ مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ  
 الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ  
 الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٧٥﴾ قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ  
 مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٧٦﴾  
 قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا  
 أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ  
 السَّبِيلِ ﴿٧٧﴾ لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ  
 دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا  
 يَعْتَدُونَ ﴿٧٨﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا

كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧٩﴾ تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ  
 كَفَرُوا لِبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي  
 الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿٨٠﴾ وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا  
 أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ  
 فَاسِقُونَ ﴿٨١﴾ لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا  
 الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا  
 الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهْبَانًا  
 وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٨٢﴾ وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ  
 تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ  
 رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨٣﴾ وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ  
 وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ  
 الصَّالِحِينَ ﴿٨٤﴾ فَأَثَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ  
 تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ

الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٥﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ  
الْجَحِيمِ ﴿٨٦﴾ .

### ترجمه

بگو: ای اهل کتاب! شما بر هیچ هستید، تا آنکه تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارتان بر شما نازل شده را بر پا دارید. همانا، آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده است، بر طغیان و کفر بسیاری از آنان می افزاید. پس برای کافران، اندوهگین مشو.

همانا، آنانکه ایمان آوردند و آنان که یهودی هستند و صابئان و مسیحیان، هرکه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده و کار شایسته انجام داده است، پس نه هیچ ترسی بر آنان است، و نه غمگین خواهند شد.

یقیناً ما از بنی اسرائیل پیمان گرفته ایم، و پیامبرانی را به سوی آنان فرستاده ایم. هرگاه، آنچه را که پیامبری به سوی آنان آورده موافق با هوا و هوس آنان نبوده است، آنها گروهی را تکذیب کردند، و گروه دیگری را کشتند.

و چنین پنداشتند که امتحان و ابتلائی در کار نیست، پس کور شدند و کر شدند. سپس خداوند، از آنان درگذشت. دوباره بسیاری از آنان کور و کر شدند. خداوند نسبت به آنچه انجام می دهند، بیناست.

همانا، آنانکه گفتند: "الله" همان مسیح پسر مریم است، کفر ورزیدند. در حالی که مسیح گفت: ای بنی اسرائیل! خدا را پرستید که پروردگار من و پروردگار شماست. بدرستی که هرکس به خدا شرک بوزد، پس خداوند، بهشت را بر او حرام می سازد، و جایگاه او آتش است. هیچ یار و یآوری برای ستمگران نخواهد بود.

یقیناً، آنانکه گفتند: همانا خداوند سومین از سه گانه است، کفر ورزیدند. هیچ معبودی جز خدای یگانه نیست. و اگر از آنچه می گویند باز نایستند، یقیناً کیفری دردناک، برای آن دسته از گروهی که کفر ورزیده اند، فرا خواهد رسید.

آیا آنان به سوی خدا باز نمی گردند و از او طلب آمرزش نمی کنند؟ در حالی که خداوند، آمرزنده و مهربان است.

مسیح فرزند مریم، جز پیامبر نبود. پیامبرانی پیش از او نیز، آمده بودند. مادر او، بانوی راستگویی بود. هردو از آنها غذا می خوردند. بنگر! چگونه آیات را برای ایشان توضیح می دهیم. سپس بنگر! چگونه آنان فریب داده شدند.

بگو: آیا جز خدا، چیزی را می پرستید که نه به شما زیانی می رساند و نه نفعی؟ در حالی که خداوند است که شنوا و داناست.

بگو: ای اهل کتاب! در دین خود، بجز بیان حق، زیاده گویی نکنید؛ و از هواهای نفسانی گروهی که پیش از این گمراه شدند و بسیاری را گمراه کردند و از راه راست منحرف گردیدند، پیروی نکنید.

کسانی از بنی اسرائیل که کفر ورزیدند، از زبان داوود و عیسی پسر مریم، مورد لعنت قرار گرفتند. این بدان جهت بود که آنان سرکشی داشتند و همواره تجاوز می کردند.

آنان، از بدی که انجام می دادند، یکدیگر را نهی نمی کردند. همانا، بد بود آنچه آنان انجام می دادند.

بسیاری از آنان را می بینی که کافران را به سرپرستی خود بر می گزینند. همانا، بد است آنچه آنان برای خود پیش فرستاده اند، و آن اینکه خداوند بر آنان خشم گرفت و در عذاب، جاودان خواهند بود.

و اگر آنها به خدا و پیامبر و آنچه بر او نازل فرمود ایمان آورده بودند، هرگز آنان را به سرپرستی خود برنهی گزیدند. اما بسیاری از آنها فاسقانند.

همانا، شدیدترین مردم در دشمنی با مؤمنان را، یهودیان و مشرکان خواهی یافت. و بدرستی، نزدیکترین آنان در محبت نسبت به اهل ایمان، کسانی را خواهی یافت که می گویند: ما نصرانی هستیم. این بدان جهت است که در میان ایشان، کشیشان و راهبان هستند، و اینکه خود بزرگ بینی ندارند. و آنگاه که آنچه بر پیامبر نازل شده را می شنوند، می بینی که چشمان آنها پر از اشک می شود از آنچه از حق شناخته اند. آنان می گویند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم، پس ما را از گواهان قرار ده.

چرا ما نباید به خدا و آنچه از حق به سوی ما آمده است ایمان بیاوریم؟ در حالی که امید داریم که پروردگارمان، ما را با گروه شایستگان همراه سازد.

پس خداوند به خاطر این سخن، پاداش بهشت را که در زیر آنها رودها جاریست، به آنان عطا فرمود. این، همان پاداش نیکوکاران است.

و آنانکه کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنان اهل دوزخند."

## توضیح

این دسته از آیات شریفه، حاوی نکات ارزشمندی است که به آنها اشاره می شود:

### نکته اول

در آغاز آیات مورد بحث، با صراحت بر این حقیقت تأکید

شده است که انسان بدون پایگاه مستحکم ایمان، موجودی ناپایدار و بدون تکیه گاه قابل اعتماد است. از اینرو، خدای بزرگ به اهل کتاب می فرماید:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ  
وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ.

یعنی: "بگو: ای اهل کتاب! شما بر هیچ هستید، تا آنکه تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگار شما بر شما نازل شده است را بر پا دارید".

این حقیقت، مختص اهل کتاب نیست، بلکه همه انسان ها را شامل می گردد. از اینرو، قرآن مجید در سوره "العصر" چنین می فرماید:

وَالْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا  
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾.

یعنی: "سوگند به عصر، همانا انسان در خسران و زیان بزرگ است. مگر آنانکه ایمان آوردند و کار شایسته انجام دادند. و یکدیگر را به حق توصیه کردند. و یکدیگر را به تاب آوری سفارش کردند."

### نکته دوم

آیه 69، این نکته را روشن می سازد که میزان رستگاری در دنیا و آخرت، داشتن عناوین گوناگون مانند عنوان "مسلمان بودن"، "مسیحی بودن" و اسامی ادیان دیگر نیست؛ بلکه معیار سعادت، ایمان راستین به خدا و روز رستاخیز، و انجام کارهای شایسته است، که هرگونه بیم و نگرانی را از دل انسان با ایمان می زداید و خوشنودی خدا را فراهم می سازد:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

یعنی: "همانا، آنانکه ایمان آوردند و آنان که یهودی هستند و صابئان و مسیحیان، هرکه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده و کار شایسته انجام داده است، پس نه هیچ ترسی بر آنان است، و نه غمگین خواهند شد".

### نکته سوم

آیه 70، به کسانی اشاره می کند که خود را متدین به ادیان الهی می دانستند، اما بر اساس هواهای نفسانی خود عمل می نمودند. از اینرو، هرگاه پیامبری برای آنان مبعوث می شد که رفتارهای ناپسند آنان را مورد انتقاد قرار می داد، به تکذیب او و یا ایجاد فتنه و کشار پیروان او روی می آوردند.

قرآن مجید در آیه 71، این گروه از هوا پرستان را به عنوان نابینایان و ناشنوایان از دیدگاه معنوی، قلمداد می کند که حتی اگر خداوند بزرگ، گذشته آنان را هم مورد عفو قرار

دهد، همچنان بر همان صفت "نابینایی معنوی" و "ناشنوایی شناختی"، باقی می ماند.

این حالت تأسفبارِ گروهی از انسان ها، در آیه 179 از سوره اعراف نیز، مورد تأکید قرار گرفته است:

لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ.

یعنی: "آنان دارای قلب هستند ولی فهم نمی کنند، و دارای چشم هستند ولی نمی بینند، و دارای گوش هستند ولی نمی شنوند؛ آنان مانند چهارپایانند، بلکه گمراه تر؛ آنان همان غافلان هستند".

از این آیه شریفه روشن می گردد که انسان های غافل، مسیر ادراکشان مسدود می گردد و از اینرو، نمی توانند حق و

حقیقت را به درستی ببینند و یا بشنوند.

بر همین اساس، اما علی (ع) می فرماید:

"سُكْرُ الْغَفْلَةِ وَالْغُرُورُ أَبْعَدُ إِفْآقَةً مِنْ سُكْرِ الْخَمُورِ". (غرر الحکم)  
یعنی: "مستی غفلت و غرور، دیرتر از مستی شراب، برطرف  
می شود".

#### نکته چهارم

آیه های 72 تا 76، انحراف مسیحیان را از آئین مسیحیت  
اصیل، تبیین می کند. زیرا گرچه حضرت عیسی (ع)، خود را  
بنده و رسول خدا می دانست، اما آن گروه از مسیحیان، وی را  
تا سرحدّ الوهیت بالا بردند و یا به اقنوم های سه گانه (خدای  
پدر، خدای پسر و روح القدس) معتقد گردیدند و عیسی  
مسیح را یکی از سه اقنوم یادشده دانستند. قرآن مجید، این  
انحراف را در حدّ کفر و شرک به خدا، می داند و آن را موجب

حرمان از بهشت و ورود به دوزخ و محرومیت از نصرت الهی، قلمداد می‌کند.

البته خدای بزرگ، راه توبه را برای این گروه از منحرفان باز نگاه داشته و آنان را به بازگشت از مسیر نادرست به راه راست، تشویق می‌کند.

قرآن مجید در عین حال، حضرت عیسی (ع) را به عنوان پیامبر الهی که از جنس بشر بوده است، می‌ستاید و مادر ایشان یعنی حضرت مریم را به عنوان "صدیقه" و بانویی راستگو و درستکار، معرفی می‌کند.

#### نکته پنجم

آیه 77، پدیده "غُلُو" را به طور کلی، که خدا دانستن حضرت عیسی (ع) از مصادیق آن است، مورد نکوهش قرار می‌دهد و از همه اهل کتاب می‌خواهد تا از این انحراف در دین، دست بردارند. کلمه "غُلُو"، به معنای افراطی‌گری در دین و خروج از

حدّ اعتدال است. مانند خدا دانستن عیسی مسیح در نزد مسیحیان و یا بالاتر دانستن مقام امام علی (ع) نسبت به رسول خدا (ص) در نزد برخی از غالیان و امثال آن. قرآن مجید، این پدیده انحرافی را ناشی از هواپرستی برخی از مردم و گمراهی آنان می داند.

#### نکته ششم

آیه های 78 تا 81، گروهی از بنی اسرائیل را که از فرمان خدا سرپیچی کردند، و راه تجاوز را در پیش گرفتند، و از ارتکاب منکرات باز نایستادند، و کافران را به سرپرستی خود برگزیدند؛ مورد لعن الهی و دوری از رحمت خدا از دیدگاه "داوود" و "عیسی مسیح" (علیهما السلام) قلمداد می کنند و آن گروه را مورد خشم خدا و خلود در عذاب دوزخ می دانند.

قرآن مجید همچنین، به این نکته اشاره می کند که ایمان واقعی به خدا و پیامبران و وحی الهی، مانع از پذیرش ولایت کافران و ستمگران است:

وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ  
أَوْلِيَاءَ.

یعنی: "اگر آنان به خدا و پیامبر و آنچه خداوند بر رسول خود نازل کرده است ایمان داشتند، هرگز کافران را به سرپرستی خود نمی پذیرفتند".

#### نکته هفتم

آیه های 82 تا 86، به این امر اشاره می کنند که یهودیان، بیشترین دشمنی را با مسلمانان داشته اند، در حالی که رفتار مسیحیان نسبت به مسلمانان، مهربانانه تر بوده است. قرآن مجید، دلیل محبت مسیحیان را وجود روحانیان دانشمند و رهبانان زاهد و پارسا می داند. علاوه بر این، مسیحیان، بر

خلاف یهودیان که خود را قوم برگزیده می دانستند، از ناهنجاری خودبزرگ بینی، پرهیز می کردند. نتیجه این دو عامل، وجود رقت قلب بیشتر در میان مسیحیان بوده است که موجب گردیده به هنگام شنیدن آیات الهی، اشک بریزند و با خدای بزرگ، راز و نیاز کنند.

از اینرو، قرآن کریم به این گروه از بندگان شایسته خدا، بهشت برین را نوید می دهد، در حالی که به کافران و تکذیب کنندگان، آتش دوزخ را وعده می دهد.

## بحث علمی

### ایمان، پایگاه حرکت به سوی معنا و ثبات

همانطور که در شرح نخستین آیه از آیات مورد بحث بیان کردیم، انسان بدون پایگاه مستحکم ایمان، موجودی مضطرب و ناپایدار است و زندگی او فاقد معنا می باشد.

از اینرو، خدای بزرگ به اهل کتاب می فرماید:  
 "ای اهل کتاب! شما بر هیچ هستید، تا آنکه تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارتان بر شما نازل شده است را بر پا دارید".

به منظور توضیح این نکته از دیدگاه علوم روز، مبحث ذیل را از نظر گرامی شما می گذرانیم.  
 در دانش های مدرن، از آنچه ما آن را ایمان می نامیم، به عناوین گوناگونی مانند باورهای بنیادین، مبانی جهان بینی، و ارزش های معنوی، تعبیر می شود.

### دیدگاه روان درمانی وجودی

روان درمانی وجودی یا "روان درمانی اگزیستانسیال"، بر درمان ناهنجاری های روانی، با تکیه بر آزادی اراده انسان، اهتمام به معنا بخشی به زندگی، و درک عمیق "خود"، تأکید

می‌کند. از نقطه نظر این مکتب، از آنجا که معنای زندگی همواره در حال تطوّر و تحوّل است، بنا بر این، انسان‌ها باید به صورت مداوم، به بازسازی "خود" پردازند.

از دیدگاه روانشناسی و روان‌درمانی وجودی، انسان بدون احساس معنا، به سردرگمی، کاهش انگیزه و احساس پوچی، دچار می‌شود.

بر اساس نظریات روانشناسان و عصب‌پژوهانی مانند ویکتور فرانکل (Viktor Frankl)، زندگی همراه با معنا، موجب اقتدار بیشتر در تحمّل سختی‌های زندگی و تاب‌آوری در برابر بحران‌ها می‌گردد.

از آنجا که ایمان و باور معنوی، یکی از نیرومندترین منابع معنا قلمداد می‌شود، بنا بر این، ایمان می‌تواند مقاومت و شکیبایی انسان را افزایش دهد و انگیزه لازم را برای ادامه تاب‌آوری بیشتر، فراهم سازد.

فرانکل، در کتاب خود با عنوان "انسان در جستجوی معنا" (Man's Search for Meaning)، به تشریح این نکته پرداخته است.

بر اساس منابع دیگر روانشناسی، اگر انسان، با جهانبینی معنادار و قابل فهم به عالم هستی بنگرد، توانایی تفسیر نظام مند رویدادها را بدست می آورد.

باورهای بنیادین، این امکان را برای انسان ها فراهم می سازند که انسجام بهتری در شناخت داشته باشند، حوادث و رویدادها را معنا بخشند، آینده خود را قابل پیشبینی سازند، و اضطرابهای ناشی از ابهام را کاهش دهند، و بدین سان، از آشفتگی شناختی، نجات یابند.

برای توضیح بیشتر، می توانید به کتاب های ذیل، مراجعه کنید:

1. کتاب "راهنمای روانشناسی اجتماعی"

(The Handbook of Social Psychology)

2. کتاب "انکار مرگ" (The Denial of Death)،

نوشته "ارنست بکر" (Ernest Becker)

## دیدگاه روانشناسی دین

از نقطه نظر دانشمندانی مانند استاد روانشناسی دین، کِنِت پارگامنت (Kenneth Pargament)، در کتاب "روانشناسی دین و مقابله" (The Psychology of Religion and Coping)؛ ایمان می تواند موجب کاهش اضطراب، کاهش افسردگی، افزایش همبستگی، تقویت تاب آوری، و افزایش امید و انگیزه باشد.

### توضیح:

مقابله دینی (Religious Coping) در اصطلاح روانشناسی دین، به معنای بهره مندی از ایمان و باورهای دینی برای مقابله و مواجهه با تروما، استرس، اضطراب، بحران، فقدان عزیزان، رنج، و دیگر چالش های سخت زندگی است.

این امر، در پرتو جستجوی معنا، آرامش روحی، توکل بر وجود متعالی، مشارکت در مناسک اجتماعی دینی، احساس حمایت الهی، احساس اینکه مصائب می توانند فرصتی برای رشد انسان باشند، مراقبه و نیایش، صبر و استقامت دینی، حاصل می گردد.

با وجود این نوع از مقابله، امید به آینده افزایش می یابد، سلامت روان بهبود می یابد، اضطراب ها کاهش می یابند، و قدرت تاب آوری انسان تقویت می شود.

### دیدگاه روانشناسی رشد

از نقطه نظر این دانش، یکی از نیازهای ضروری انسان در مواجهه با مشکلات زندگی، شکل گیری هویت پایدار است که برای پرسش های بنیادین او، پاسخ های مناسب و قانع کننده را فراهم آورد.

بر مبنای پژوهش های استاد برجسته در زمینه روانشناسی رشد، اریک اریکسون (Erik Erikson) که به تشریح بحران هویت و راه حل آن پرداخته است، داشتن هویت منسجم و پایدار برای انسان، از ضروریات عبور موفقیت آمیز او از بحران های زندگی است. او باید بتواند به پرسش هایی مانند موارد یادشده در زیر پاسخ دهد تا هویت منسجم و پایدار برای او فراهم شود:

- من که هستم؟
- از کجا آمده ام؟
- هدف از آمدنم به اینجا چیست؟
- سرانجام، به کجا خواهم رفت؟

همانگونه که مولوی می گوید:

از کجا آمده ام ؟ آمدنم بهر چه بود؟  
 به کجا می روم آخر؟ نمایم وطنم؟  
 مانده‌ام سخت عجب کز چه سبب ساخت مرا  
 یا چه بوده است مراد وی از این ساختنم

اریکسون، تفصیل این مبحث را در کتاب خود با عنوان  
 "هویت: جوانان و بحران" (Identity: Youth and Crisis)، به رشته  
 تحریر درآورده است.

### دیدگاه فلسفه تاریخ

از نقطه نظر این دانش، ایمان و باور دینی، از جمله عوامل  
 ارزشمند برای تداوم و پایداری تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، قلمداد  
 می‌گردد. بسیاری از فیلسوفان تاریخ، ایمان را به عنوان قلب  
 تمدن، می‌دانند.

به عنوان مثال، یکی از دانشمندان مشهور در زمینه تاریخ فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به نام کریستوفر داوسن (Christopher Dawson)، باور دینی را به مثابه روح فرهنگ و تمدن معرفی می‌کند و فقدان آن سرچشمه معنوی را موجب افول تمدن‌ها می‌داند.

بنا بر این، ایمان دینی و معنوی، در کنار مبانی اقتصادی و سیاسی، به عنوان یک نیروی محرک در راستای تداوم و تقویت تمدن‌ها محسوب می‌شود. بلکه باور معنوی و دینی، هسته مرکزی فرهنگ و تمدن است.

بر اساس پژوهش‌های این دانشمند، هیچ تمدن پایدار و بزرگی در جهان (از جمله تمدن‌های مصر، هند، ایران، جهان اسلام، و تمدن مغرب زمین)، بدون مبنای دینی، به وجود نیامده است.

بنا بر این، هر فرهنگ و تمدن بزرگ، تبلور یک جهانبینی معنوی است.

از دیدگاه این فیلسوف تاریخ، تنها اقتدار سیاسی و منابع اقتصادی، در ایجاد وحدت و انسجام میان اعضاء جامعه کفایت نمی‌کنند، بلکه آرمانها و ارزشهای مشترک هستند که موجب انسجام و پیوند افراد در هر ملت، امت و فرهنگ و تمدن می‌گردند که در نهایت، به ایجاد نوعی "وجدان جمعی" منتهی می‌شوند.

داوسن معتقد بود که به عنوان مثال، تمدن جهان غرب، بر پایه میراث معنوی و دینی مسیحیت از دوران امپراتوری روم، شکل گرفته و در طول زمان، ادامه یافته است. از اینرو، جدایی تدریجی آن از میراث معنوی و دینی یادشده، می‌تواند به فروپاشی انسجام اجتماعی، بحران معنا، و زوال اخلاقی منجر

شود؛ و در نهایت، زمینه را برای افول تمدن مغرب زمین، فراهم سازد.

وی، تفصیل دیدگاه خود را در کتاب های خویش مانند موارد یادشده در زیر، توضیح داده است:

- دین و فرهنگ (Religion and Culture)
- ساختن اروپا (The Making of Europe)
- پیشرفت و دین (Progress and Religion)
- پویایی تاریخ جهان (The Dynamics of World History)
- دین و ظهور فرهنگ غرب
- (Religion and the Rise of Western Culture)
- دین و تاریخ جهان (Religion and World History)

\*\*\*\*\*

## سوره مائده، آیه ۸۷ تا ۸۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿٨٧﴾ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٨٩﴾.

### ترجمه

"ای کسانی که ایمان آورده اید! پاکیزه هایی که خداوند برای

شما حلال کرده است را تحریم نکنید، و تجاوز ننمایید. همانا خداوند، تجاوز کنندگان را دوست ندارد.

و از آنچه خداوند روزی شما کرده که حلال و پاکیزه است بخورید، و تقوای خداوندی را که شما به او ایمان دارید مراعات کنید.

خداوند، شما را به خاطر سوگندهای غیر جدّی، مؤاخذه نمی کند، اما شما را نسبت به سوگندهایی که مستحکم ساخته اید، مورد محاسبه قرار می دهد. پس کفّاره آن، اطعام ده مسکین از حدّ متوسط آنچه که خانواده خود را اطعام می کنید می باشد؛ یا پوشاندن آنان؛ و یا آزاد سازی یک برده. پس شخصی که آن را نیابد، سه روز روزه بگیرد، این همان کفّاره سوگندهای شماس است هرگاه قسم خوردید. از سوگندهای خود، محافظت کنید. اینگونه خداوند، آیات خود را برای شما تبیین می کند، باشد که شکرگزار باشید."

## توضیح

این دسته از آیات شریفه، به دو حکم شرعی اشاره دارند:

### حکم اول

آیه های 87 و 88، اجتناب از تحریم آنچه خدا حلال فرموده است را مورد تأکید قرار می دهند. قرآن شریف، تحریم خودسرانه طیبات و امور پاکیزه ای که از دیدگاه شرعی حلال هستند را به عنوان تعدی و تجاوز نسبت به احکام الهی قلمداد می کند و چنین می فرماید:

وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ.

یعنی: "و تجاوز ننمایید. همانا خداوند، تجاوز کنندگان را دوست ندارد".

قرآن مجید در برخی از آیات دیگر نیز، از مردم خواسته است که از حدّ و حدود احکام الهی، تجاوز نکنند و این عمل را به

عنوان ظلم و ستم قلمداد نموده است. به عنوان مثال، در آیه 229 از سوره "بقره" چنین آمده است:

﴿ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴾ .

یعنی: "این است حدود الهی؛ پس، از آن تجاوز نکنید. و کسانی که از حدود الهی تعدی کنند، ستمکارند".

بر این اساس، رفتار گروهی از افراط گرایان تندرو که به بهانه زندگی زاهدانه، از حدّ اعتدال "ساده زیستی" خارج می شوند و به رُهبانیت، انزوای مطلق و حرام دانستن اموری که شرعاً حلال هستند روی می آورند، بر خلاف منطق اسلام است. زیرا آئین اسلام، انسان را موجودی اجتماعی می داند که باید در جهت حفظ سلامت جسمانی و روحی خود بکوشد و علاوه بر خودسازی و تکامل معنوی شخصی، باید به جامعه اسلامی خود نیز، خدمت کند.

## حکم دوم

آیه 89، به احکام قَسَم خوردن و کفّاره شکستن سوگند، اشاره می‌کند. آیه یادشده، کفاره خاصی را برای شکستن قسم‌های بیهوده و غیر جدّی بیان نمی‌کند، اما حکم کفّاره برای شکستن سوگندهای جدّی را تبیین می‌نماید.

کلمه "کفّاره" به معنای امری است که موجب پوشاندن یک خطا می‌شود و از نظر شرعی، به عنوان تاوان انجام ندادن یک وظیفه شرعی (مانند کفاره ترک روزه در ماه رمضان) و یا مرتکب شدن اشتباه (مانند کفاره مخالفت با نذر و یا شکستن سوگند) می‌باشد.

احکام سوگند از دیدگاه فقهی، بدین شرحند:  
هرگاه کسی با شرایط زیر قسم یاد کند، باید به قسم خود عمل نماید و گرنه کفّاره دارد:

1. کسی که قسم یاد می کند باید بالغ و عاقل باشد و اگر درباره مال خود قسم می خورد باید سفیه نباشد، همچنین حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، بنابراین قسم خوردن فرد نابالغ و دیوانه و کسی که مجبورش کرده اند درست نیست، همچنین اگر در حال عصبانی بودن بدون اراده و قصد، قسم بخورد.

2. کاری را که برای انجام آن قسم می خورد باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم بر ترک آن می خورد واجب و مستحب نباشد.

3. به «الله»، سوگند بخورد.

4. قسم را باید به زبان بیاورد، بنابراین اگر در قلبش بگذراند کافی نیست.

5. عمل کردن به قسم برای او ممکن و مقدور باشد.

هرگاه عمداً با قسم خود مخالفت کند، باید کفّاره دهد، و کفّاره آن این است که ده فقیر را سیر کند، یا بر آنها لباس بپوشاند، یا يك بنده ای را آزاد نماید و اگر توانایی بر اینها نداشته باشد، باید سه روز روزه بگیرد.

هرگاه به خاطر فراموشی یا اجبار و اضطرار، به قسم خود عمل نکند کفّاره ندارد.

## بحث علمی

### آسیب های افراطی گری در دین

گرچه ساده زیستی و زندگی زاهدانه همراه با اعتدال، امری مذموم نیست، بلکه مورد تشویق بسیاری از ادیان و مکاتب معنوی قرار گرفته است. اما تشدد و افراطی گری در دین

مانند انزوای مطلق از جامعه، تحریم آنچه در دین الهی حلال است، رهبانیت، و انجام ریاضت های خشونت آمیز؛ در آئین اسلام و از نقطه نظر علوم و دانش های عمیق انسانی، مورد پذیرش نیست. زیرا در صورتی که زهد به معنای نفی کامل نیازهای طبیعی انسان و یا شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت های اجتماعی تعبیر شود، این امر می تواند پیامدهای ناگواری برای فرد و جامعه داشته باشد.

متأسفانه در بسیاری از جوامع دینی، اعمّ از یهودیت، مسیحیت و اسلام، شاهد حرکت های افراطی و تندروی و تشدد در رفتار، آن هم به نام مذهب بوده و هستیم. این در حالی است که رسالت اصیل همه ادیان الهی، داشتن زندگی فردی و اجتماعی معتدل و مطابق با ارزش های دینی و منطبق با عقلانیت می باشد.

## افراطی‌گری در یهودیت

همانند ادیان دیگر، گروه‌های محدودی از پیروان این آئین در طول تاریخ، به شیوه‌ی زندگانی زاهدانه افراطی همراه با انزوای اجتماعی‌گرایش پیدا کرده‌اند.

### فرقه اسنیان

به عنوان مثال، فرقه اسنیان (Essenes) [به عبری: אֵסֵנִים]، از جمله این گروه‌ها بودند که لذت‌های مادی را برای خود بسیار محدود کرده بودند، و خود را از جامعه یهودیان دیگر منزوی ساخته بودند، و مقررات دشوار و سخت‌گیرانه‌ای برای جامعه خود اعمال می‌کردند. در اینجا به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

بنا بر سخن مورخ معروف یهودی در قرن اول میلادی به نام فلاویوس یوسفوس (Flavius Josephus)، بسیاری از افراد

فرقه اسنیان، از ازدواج، خودداری می کردند و زندگی مجردی را ترجیح می دادند.

### فرقه ناذیریان

ناذیریان یا نذیریان (Nazirites - به عبری: נַזִּירִים)، گروه دیگری از یهودیان بودند که با استناد به باب 6 از کتاب اعداد از عهد قدیم، از برخی خوراکی ها و نوشیدنی ها خودداری می کردند و موهای خود را کوتاه نمی نمودند و برای مدتی معین، ریاضت می کشیدند.

### فرقه تراپئوتها

تراپئوتها (Therapeutae) ، فرقه دیگری از یهودیان اهل ریاضت بودند که در حوالی شهر اسکندریه در سرزمین مصر زندگی می کردند.

بر اساس سخن یک فیلسوف یهودی که به "فیلون اسکندریه" (Philo of Alexandria) معروف است، فرقه تراپئوت‌ها، به زندگی فقیرانه و روزه گرفتن به مدّت طولانی، انزوا و خلوت نشینی، همراه با قرائت متون کتاب مقدّس خود، گرایش داشتند. وی، شرح حال این گروه را در کتاب خود با عنوان "در باره زندگی تأملی" (De Vita Contemplativa)، بیان کرده است.

### افراطی‌گری در مسیحیت

رهبانیت و دیرنشینی در میان جوامع مسیحی، گسترده تر و متنوع تر بوده است.

برخی از مسیحیان از دیرباز، مانند آنتونی ابوت (Anthony Abbot)، متولّد حدود سال 251 میلادی، با استناد به آیه 21 از فصل 19 از "انجیل متی" (Matthew)، به رهبانیت و زندگانی

زاهدانه افراطی روی آوردند. آیه مذکور در انجیل متی بدین شرح است:

"اگر می‌خواهی کامل شوی، برو، آنچه داری بفروش و به فقرا بده، که در آسمان گنج خواهی داشت."

(If you want to be perfect, go, sell what you have and give to the poor, and you will have treasures in heaven)

علاوه بر این، در برهه‌هایی از قرون وسطی (از قرن پنجم تا قرن پانزدهم میلادی)، ریاضت‌های خشونت‌آمیزی مانند خودآزاری جسمی، کناره‌گیری از جامعه به صورت بسیار طولانی، امتناع از غذا خوردن مگر بسیار اندک، بر رفتارهای راهبان و دیر نشینان، افزوده شد.

در این دوران، بسیاری از فرقه‌های رسمی مسیحی به وجود آمدند که پیروان خود را به ریاضت، زندگی فقیرانه و یا رُهبانیت

دعوت می کردند. در اینجا به نمونه هایی از این گروه ها اشاره می کنیم:

### فرقه فرانسیسکن

فرقه فرانسیسکن (Franciscans) در سال 1209 میلادی به رهبری فرانسیس آسیزی (Francis of Assisi) که اصالتاً از اهالی ایتالیا بود بنیانگذاری شد. فرانسیس که در خانواده ثروتمند و مرفه به دنیا آمده بود، تصمیم گرفت از همه امتیازات و ثروت خانوادگی خود بگذرد و زندگی با تهیدستی را برگزیند. وی مردم را نیز به زندگی فقیرانه و رهایی از رفاه و تجملات و روگردانی از مظاهر دنیوی فراخواند تا به او بپیوندند و در عین تهیدستی، به تبلیغ آموزه های انجیل پردازند.

همانگونه که پیش از این بیان کردیم، شیوه زندگانی پاپ ها و روحانیان کلیسای کاتولیک به خاطر برخورداری از ثروت عظیم

کلیسا و حکمرانی بر ایالت های پاپی، به سوی دنیاگرایی، سوق داده شده بود. همچنین، ورود اسقف های مسیحی به مناصب حکومتی و استفاده آنان از مظاهر و مزایای حکومتی در امپراتوری آلمان و دیگر پادشاهی های اروپایی، جنبه روحانی و معنوی رهبران کلیسا را کمرنگ کرده بود و بر بُعد رفاه طلبی و دنیاگرایی آنان افزوده بود.

رفتار تجملاتی رهبران مذهبی مرفه و ثروتمند، موجب ناخوشنودی بسیاری از مردم عادی و اعتراض مسیحیان معنویت گرا شده بود.

نارضایتی بخش بزرگی از مردم نسبت به سبک زندگی اشرافی رهبران دینی، زمینه را برای رشد چشمگیر فرقه فرانسیسکن فراهم ساخت و تعداد زیادی از پیروان را نصیب آن گروه کرد.

این گروه از مبلغان مسیحی برای ترویج آئین خود به میان مردم می رفتند و از انزوا در کلیساها و صومعه ها خودداری می نمودند.

بعضی از رهبران این فرقه، بر فقر مطلق و ترک دنیا به صورت کامل تأکید می کردند، به نحوی که در برخی از موارد برای تامین غذای خود، خدمتکاری یا گدایی می کردند. این گروه، به عنوان فرانسیسکن های روحانی (Spiritual Franciscans) نامیده شدند.

اما بخش بزرگی از آنان دیدگاه خود را تعدیل کردند و بر آن بودند که می توان فقط به اندازه ضرورت از امکانات دنیوی و کسب لوازم معیشت استفاده کرد، ولی باید بقیه عمر و امکانات خود را به تبلیغ مذهب و کمک به دیگران اختصاص داد. این گروه، به عنوان فرانسیسکن های سنتی یا رسمی (Conventional Franciscans) شهرت یافتند.

## فرقه دومینیکن

گروه دیگری به نام فرقه دومینیکن (Dominican) توسط یک کشیش اسپانیایی به نام دومینیک (Dominic) در سال 1215 تاسیس گردید و گسترش یافت .

رهبران این فرقه نیز، بر لزوم زندگی بسیار زاهدانه و پرهیز از مظاهر و لذت های دنیوی تاکید می کردند. امتیاز این فرقه نسبت به فرانسیسکن ها این بود، که دومینیکن ها بر آموزش معارف مسیحیت به صورت صحیح تاکید داشتند، و اعضاء اصلی خود را از میان افراد تحصیل کرده تر انتخاب می نمودند .

## افراطی گری برخی مسلمانان در صدر اسلام

در بسیاری از تفاسیر مانند "الدرّ المنثور" از جلال الدین سیوطی، "تفسیر قحّی" از علیّ ابن ابراهیم قحّی، تفسیر

"مجمع البیان" از فضل ابن حسن طبرسی و غیر آنها چنین آمده است که گروهی از اصحاب پیامبر گرامی اسلام (ص) بر آن شدند تا از برخی نعمت‌ها مانند خوردنی‌های لذیذ، خواب در شب، و یا معاشرت با همسران اجتناب کنند و به زندگی رُهبانی و همراه با ریاضت، روی آورند. اما هنگامی که این خبر به رسول خدا (ص) رسید، آنان را نهی فرمود و به همین مناسبت، آیه‌های شریفه 87 و 88 از سوره "مائده" نازل شدند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَّا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ . وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ.

یعنی: "ای کسانی که ایمان آورده‌اید! پاکیزه‌هایی که خداوند برای شما حلال کرده است را تحریم نکنید، و تجاوز ننمایید. همانا خداوند، تجاوزکنندگان را دوست ندارد. و از آنچه

خداوند روزی شما کرده که حلال و پاکیزه است بخورید، و تقوای خداوندی را که شما به او ایمان دارید مراعات کنید."

در "تفسیر قَمّی" چنین آمده است که پیامبر گرامی (ص) به "عثمان ابن مظعون" که سوگند یاد کرده بود که هرگز با همسر خود معاشرت جنسی نداشته باشد، و همچنین به آنانکه قَسَم خورده بودند که شب ها نخوابند و یا در طول روز از خوردن غذا خودداری کنند، چنین فرمود:

ما بال أقوام یحرّمون علی أنفسهم الطیّبات؟ ألا إني أنام باللیل و أنکح و أفطر بالنهار، فمن رغب عن سنتي فلیس مني.  
یعنی: "چه شده است که گروه هایی، امور حلال و پاکیزه را بر خود حرام می کنند؟ آگاه باشید که من، در شب ها می خوابم، با همسرم معاشرت دارم، و در طول روز، غذا می خورم."

بدین وسیله، رسول گرامی اسلام (ص)، مسیر صحیح زندگی مؤمنانه را از روش راهبانه، تفکیک فرمود.

همچنین، در تفسیر مجمع البیان چنین آمده است که پیامبر اسلام (ص) به مردم فرمود:

ما بال أقوام حرّموا النساء والطعام والطيب والنوم وشهوات الدنيا أما إني لست أمرکم أن تكونوا قسيسين ورهبانا فإنه ليس في ديني ترك اللحم ولا النساء ولا اتخاذ الصوامع، وإن سياحة أمتي الصوم، ورهبانيتهم الجهاد، اعبدوا الله ولا تشرکوا به شیئا، وحجوا، واعتمروا، وأقیموا الصلاة، وآتوا الزکاة، وصوموا رمضان، واستقیموا يستقم لکم فإنما هلك من كان قبلکم بالتشديد شددوا على أنفسهم فشدد الله عليهم.

یعنی: "چه شده است که گروه هایی از مردم، زنان، غذا، بوی خوش، خواب و خواستی های دنیوی را بر خود حرام

کرده اند؟ اما من از شما نمی خواهم که مانند کشیشان و رهبانان باشید. زیرا در آئین من، ترک گوشت و اجتناب از زنان و انتخاب صومعه ها قرار داده نشده است. سیاحت امت من در روزه، و رهبانیت آنان در مبارزه است. خدا را پرستید و به او شرک نوزید، حج و عمره را به جا آورید، نماز را به پا دارید، زکات را پردازید، روزه ماه رمضان را بجا آورید، و استقامت داشته باشید تا امور شما بر مسیر مستقیم باشد. همانا پیش از شما کسانی بودند که به خاطر افراطی گری و تشدد و تندروی، هلاک شدند، آنان بر خود سخت گرفتند و خداوند نیز، بر آنان سخت گرفت."

این حدیث شریف، از جمله روایات ارزشمندی است که روش زندگی در دنیا را برای مسلمانان تبیین می کند و تندروی و تشدد را مورد نکوهش قرار می دهد.

اینک، به تبیین آسیب های افراطی گری دینی از دیدگاه علوم می پردازیم.

## آفت های افراطی گری در دین از دیدگاه علوم

افراطی گری دینی، پدیده ای است که می تواند پیامدهای ناهنجاری در زمینه های روان شناختی، جامعه شناختی، سیاسی و تمدنی داشته باشد.

### آسیب های روان شناختی

بر مبنای دانش روانشناسی و روانپزشکی، افراطی گری در زندگی و سرکوب نیازهای ضروری، می تواند به اضطراب، افسردگی، کاهش سلامت جسمانی و افزایش ناهنجاری های روانی منجر شود.

روانشناسان و روانکاوانی مانند "ویلیام جیمز" (William James) در کتاب "انواع تجربه دینی" (The Varieties of Religious Experience) بر تمایز میان روش های تکامل معنوی سالم، و ریاضت های افراطی و آسیب زا، تأکید می کنند.

این دانشمندان، از یکسو به تبیین تجربه های دینی و زهد و پارسایی معتدل می پردازند که موجب آرامش درونی، معنابخشی، رشد اخلاقی، وحدت شخصیت و انسجام درونی، تقویت اراده و افزایش انگیزه می شوند؛ و از سوی دیگر، نسبت به زهد افراطی و ریاضت های آسیب زا، هشدار می دهند.

بر این اساس، آنانکه رنج را به خاطر خود رنج می ستایند و خودآزاری بی هدف را امری مقدّس می دانند؛ به بیراهه رفته اند. زیرا تحمّل رنج در صورتی می تواند مطلوب باشد که

در راستای رسیدن به هدفی والا مانند رشد اخلاقی و تعالی معنوی قرار داشته باشد.

### آسیب‌های جامعه شناختی

جامعه‌شناسان، عمدتاً به نقش انزوا و کناره‌گیری از اجتماع توسط کسانی که خود را اهل رهبانیت می‌دانند پرداخته‌اند و آن را موجب تضعیف مسئولیت‌پذیری مدنی، کاهش مشارکت اجتماعی، و ایجاد اختلال و ناهنجاری در نظام خانواده می‌دانند که به کاهش حمایت عاطفی، ناهنجاری‌های روانی، و احساس عزلت و تنهایی، منتهی می‌شود.

به عنوان مثال، ماکس وبر (Max Weber) در آثار خود مانند کتاب "جامعه‌شناسی دینی" (The Sociology of Religion) و همچنین در کتاب "اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری" (The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism) و کتاب

"اقتصاد و جامعه" (Economy and Society)، به تشریح دیدگاه خویش در این زمینه پرداخته است.

ماکس وبر، زهد را بر دو نوع، تقسیم کرده است:

الف. زهد برون‌جهانی (Otherworldly Asceticism)

این نوع از زهد که زهد اخروی هم نامیده شده است، موجب انزوا و فاصله گرفتن انسان از جامعه می‌گردد تا بتواند به زعم خود، از این طریق، به کمال معنوی نائل شود. این، همان زهد رُهبانی (Monastic) است که در برخی از ادیان وجود داشته و دارد. سبک زندگی مرتاضان هندی و امثال آنان نیز، از این قبیل است.

ب. زهد درون‌جهانی (Inner-worldly Asceticism)

این نوع از زهد، به معنای پرهیز از تجملات، همراه با انضباط دینی است که با فعالیت اقتصادی و اجتماعی سالم، نظم

شخصی، مشارکت در امور جامعه و مسئولیت پذیری، سازگار می باشد.

ماکس وبر، پروتستان‌های کالوینی را نمونه ای از این گروه از زاهدان درون جهانی می دانست.

وی بر این عقیده بود که زهد افراطی و برون‌جهانی، موجب کاهش سرمایه اجتماعی و تمدنی جامعه می شود، بسیاری از نیروهای خلاق را از جامعه خارج می کند، مشارکت و رشد اقتصادی را کاهش می دهد، و موجب کندی اصلاح فراگیر جامعه می گردد.

در حالی که زهد معتدل و درون‌جهانی، می تواند میان تکامل معنوی و کار اقتصادی و اجتماعی، سازگاری به وجود آورد، مسئولیت پذیری و انسجام خانواده و ارائه خدمات اجتماعی را

محفوظ دارد، و در نتیجه، به شکل گیری تمدن های پویا و پایدار، بینجامد.

\*\*\*\*\*

## سوره مائده - آیه ۹۰ تا ۹۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ  
 رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ  
 تُفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ  
 وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ  
 الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿٩١﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا  
 الرَّسُولَ وَاحذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ  
 الْمُبِينُ ﴿٩٢﴾ لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ  
 فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا  
 وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿٩٣﴾.

### ترجمه

"ای کسانی که ایمان آورده اید! همانا شراب و قمار و بت ها و

چوبهایی که برای بخت آزمایی به کار می روند، پلیدند و از کار شیطان می باشند. پس از آنها پرهیزید، باشد که رستگار شوید.

همانا شیطان، می خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه بیفکند، و شما را از یاد خدا و نماز، باز دارد. پس آیا خودداری خواهید کرد؟

و از خدا پیروی کنید و پیامبر را اطاعت نمایید و مراقب باشید، پس اگر روگردان شدید بدانید که فقط بر رسول ما، رساندن پیام آشکار است.

بر کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، نسبت به آنچه که خورده اند گناهی نیست، هرگاه تقوا پیشه سازند و ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دهند، و همواره اهل تقوا و ایمان باشند و احسان کنند. همانا خداوند، نیکوکاران را دوست دارد."

## توضیح

این دسته از آیات شریفه، با صراحت کامل، بر تحریم شراب و قمار، تأکید می‌کند و فلسفه این حکم الهی را نیز، ارائه می‌دهد. در عین حال، به این نکته اشاره می‌کند که کسانی که پیش از بیان حکم تحریم، شراب نوشیده‌اند، گناهی بر آنان نیست، مشروط به اینکه بعد از این، تقوای الهی را مراعات کنند و اعمال شایسته انجام دهند.

همانگونه که در تفسیر آیه 219 از سوره بقره توضیح دادیم، کلمه "خمر"، بر هرگونه مایعی که موجب مستی شود، دلالت می‌کند.

کلمه "میسِر" نیز، به معنای قمار است. این کلمه از اصل و ریشه "یسر" به معنای آسانی گرفته شده است. از آنجا که

قمار، روشی آسان برای تصاحب اموال دیگران محسوب می‌شود، آن را "میسر" نامیده‌اند.

کلمه "أَنْصَاب" به معنای تخته سنگ‌هایی بوده است که در اطراف "کعبه" نصب شده بودند و بت پرستان، قربانی‌های خود را در مقابل آنها انجام می‌دادند. این کلمه به معنای "بُت" هم به کار رفته است.

کلمه "أَزْلَام" به معنای آلات قمار است. در زمان صدر اسلام، کسانی که قمار باز بودند، از قطعه چوب‌هایی که علامت‌گذاری شده بودند، استفاده می‌کردند و با انداختن آن قطعه چوب‌ها، برخی از شرکت‌کنندگان، اموالی را می‌بردند، و بعضی هم می‌باختند. همچنین، در تقسیم گوشت حیوانات، از آن قطعه چوب‌ها به عنوان ابزار بخت‌آزمایی استفاده می‌شده است.

## مراحل حکم تحریم شراب

می دانیم که حکم پیشگیری از شرب خمر، طیّ مراحل تدریجی، بیان گردیده است.

بر اساس کتب روایی و تاریخی مانند مستدرک، جلد 4، و سنن ابی داود، جلد 2، و روح المعانی، جلد 7؛ در برهه نخستین از صدر اسلام، به دلیل عدم ابلاغ حکم تحریم شراب به صورت صریح، بسیاری از مسلمانان از نوشیدن مسکرات اجتناب نمی کردند و در حال مستی در نماز شرکت می نمودند.

برخی از مسلمانان در مجلس ضیافتی به میزبانی فردی به نام "عبدالرحمن بن عوف" شراب نوشیدند، و پس از آن به نماز ایستادند و یکی از نمازگزاران، آیه "لا أعبد ما تعبدون" را به صورت وارونه خواند که معنای آن کاملاً با معنای حقیقی آن تفاوت داشت.

این خبر در میان مردم پیچید و به رسول خدا (ص) رسید.

از اینرو، پیامبر گرامی اسلام (ص)، با بیان آیه ذیل، فقط از مسلمانان خواست تا در هنگامی که مست هستند، به نماز نپردازند:

لا تقربوا الصلوة و انتم سكارى حتى تعلموا ما تقولوا. (سوره نساء، آیه 43)

یعنی: در حال مستی به نماز نپردازید تا بدانید چه می گوئید.

در مرحله بعد، آیه 219 از سوره بقره به صورت ملایم، فلسفه اجتناب از شرب خمر را تبیین کرد:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا.

یعنی: "درباره شراب و قمار از تو می پرسند، بگو: در آن دو، گناهی بزرگ و منافی برای مردم است، و گناه آندو از سودشان بزرگتر است."

در این آیه، قرآن در باره شراب و قمار، به این حقیقت اشاره می‌کند که خمر و میسر، گرچه دارای منافع هستند، اما آسیب‌هایی که در ابعاد جسمی، روانی و اجتماعی برجای می‌گذارند، بسیار بیشتر از منافع آنهاست.

سرانجام، در آخرین مرحله، حکم تحریم شراب و قمار به صورت صریح، در آیه مورد بحث، یعنی آیه 90 از سوره "مائده"، بیان گردید:

يا ايها الذين آمنوا إنما الخمر و الميسر و الانصاب و الازلام  
رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه لعلكم تفلحون.

یعنی: "ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همانا خمر و قمار و بتها و چوبهایی که برای بخت‌آزمایی به کار می‌روند، پلیدند و از کار شیطان می‌باشند. پس از آنها پرهیزید، باشد که رستگار شوید".

آیه 91 از سوره مائده، فلسفه و حکمت تحریم شراب و قمار را بیان می کند و به این نکته اشاره می فرماید که این دو امر پلید، موجب ناهنجاری های متعددی در جامعه، از قبیل ایجاد دشمنی و کینه و دوری از یاد خدا و اختلال در امر نماز و نیایش می شوند.

از اینرو، قرآن مجید، دو پدیده یادشده را به عنوان "رجس" یعنی امری پلید، و به عنوان "عمل شیطان"، قلمداد می کند و دوری از آنها را مایه فلاح و رستگاری می داند.

آیه 92، بر اطاعت از خدا و رسول (ص) تأکید می کند و از مسلمانان می خواهد تا مراقب رفتارهای خود باشند. در غیر این صورت، قرآن کریم، وظیفه پیامبر را ابلاغ حکم خداوند قلمداد می کند، نه اجبار و اکراه مردم بر عبادت الهی.

آیه 93، مسلمانانی را که قبل از بیان حکم تحریم شراب، به نوشیدن خمر مبادرت کرده اند، مبرّا از گناه می داند، مشروط به اینکه در آینده، از آن امر پرهیزند و تقوای الهی داشته باشند و کارهای شایسته بجا آورند و اهل احسان و نیکوکاری باشند.

## بحث علمی

### آفت های شراب و قمار

در آیه 91، به فلسفه تحریم شراب و قمار که شامل موارد ذیل می شوند، اشاره شده است:

- ایجاد دشمنی و کینه در میان افراد جامعه
- دوری از یاد خدا
- اختلال در امر نماز و نیایش

در اینجا به صورت فشرده، به دلائل علمی اشاره می‌کنیم که زیان‌های این دو پدیده را شامل موارد یادشده در زیر می‌شود، توضیح می‌دهند:

- آسیب‌های جسمانی و زوال سلامت.
- افزایش اختلالات اضطرابی در فرد، خانواده و جامعه
- فروپاشی خانواده‌ها به دلیل دعوای ناشی از مستی از شراب و باختن اموال در قمار.
- ایجاد دشمنی و اختلافات میان اعضاء جامعه
- فاصله گرفتن از معنایجویی و سلامت روحی و روانی
- ورشکستگی مالی و مشکلات اقتصادی
- گسترش سرقت و جرم و جنایت در جامعه،
- اُفت تحصیلی کودکان در خانواده قماربازان.

یادآور می شود که تفصیل این مبحث، در تفسیر سوره بقره، بیان گردیده است.

### آسیب های شراب

بر اساس پژوهش های علمی در زمینه تأثیرات منفی الکل بر روی سیستم مغز انسان، که زیر نظر کریستوفر هارپر (Christopher Harper) در سال 2009 میلادی ارائه گردیده و در نشریه "الکل و الکلیسم" (Alcohol and Alcoholism) منتشر شده است؛ نتایج ذیل، بدست می آید:

1. الکل، به نورون های مغز انسان در قشر پیش‌پیشانی (prefrontal cortex) که مسئول کنترل رفتار، تصمیم‌گیری عقلانی و خودکنترلی است، و بخش هیپوکامپ (hippocampus) که

مرکز حافظه و یادگیری است، آسیب های جدی وارد می سازد.

2. مطالعات تصویربرداری مغزی نشان داده اند که مصرف شراب، مخصوصا اگر تداوم یابد، موجب تحلیل رفتن سلول های عصبی مغز که " آتروفی" (Atrophy) نامیده می شود می گردد و در نتیجه، حجم مغز، کاهش می یابد.

3. همچنین، مصرف الکل، موجب تشدید اختلال در متابولیسم گلوکز مغزی می شود.

همچنین، در پرتو تحقیقات دیگری که با استناد به مطالعات تصویربرداری تشدید مغناطیسی، توسط دانشمند علوم اعصاب از دانشگاه "استنفورد" ادیت ویرجینیا سولیوان (Edith Virginia Sullivan) با همکاری دانشمند معروف در

زمینه روانپزشکی و عصب‌تصویربرداری (Neuroimaging) به نام آدولف پفریام (Adolf Pfefferbaum) انجام شده است، نتایج ذیل بدست می‌آید:

1. مصرف مستمر الکل ، باعث کاهش حجم ماده سفید (white matter) در مغز و موجب آتروفی (atrophy) و تحلیل رفتن بخش‌هایی از مغز مانند لوب پیشانی (Frontal Lobe)، مخچه (Cerebellum) و جسم پینه‌ای (corpus callosum) می‌شود. این بخش‌های حیاتی، از مهم‌ترین نواحی مغز برای کنترل رفتار، تصمیم‌گیری، هماهنگی حرکتی و ارتباط بین دو نیم‌کره مغز هستند.

2. مغز انسان پس از چند ماه پرهیز کردن از الکل، بخشی از حجم ازدست‌رفته ماده سفید را بازسازی می‌کند، اما ماده خاکستری مغز ، کمتر بهبود می‌یابد.

3. : مصرف الکل بر سلامت در همه رده های سنی تأثیر منفی و مخرب می گذارد و این تأثیر منفی در افراد مسن، بسیار شدیدتر است. این امر، موجب کاهش پلاستیسیته مغز می گردد..

علاوه بر این آسیب های مغزی و عصبی، بر اساس پژوهشهای علمی مانند گزارش سازمان جهانی بهداشت (World Health Organization) در سال 2023 میلادی، تحت عنوان **"Global status report on alcohol and health 2023"** (یعنی: گزارش وضعیت جهانی درباره الکل و سلامت – سال 2023 میلادی) که بر مبنای داده های یکصد و نود کشور جهان تنظیم گردیده است، نتایج ذیل، بدست می آیند:

1. الکل موجب افزایش خطر سرطانهای دهان، کبد، پستان و روده بزرگ می گردد، و سیستم ایمنی و قلب را نیز، در معرض آسیب ها و خطرات جدی قرار می دهد.

2. الکل موجب مرگ حدود سه میلیون نفر در هر سال در سطح جهان می‌گردد. یعنی در حدود پنج درصد از کل مرگ و میر جهانی.
3. بیش از 200 نوع از بیماری‌ها و اختلالات جسمانی مانند سرطان‌ها، آسیب‌های کبد، سکته مغزی، بیماری‌های قلبی و عروقی، و اختلالات شناختی؛ با مصرف الکل در ارتباط است.
4. مصرف مزمن الکل باعث کوچک شدن حجم مغز (Brain Atrophy)، و آسیب به بخش‌های مختلف مغز می‌شود.
5. سازمان بهداشت جهانی (WHO) در همان گزارش، هشدار داده است که حتی مصرف الکل به مقدار کم نیز، ایمن و بی‌خطر نمی‌باشد.

6. مصرف شراب، از جمله عوامل اصلی مرگ زودرس و زوال سالهای عمر سالم (DALYs) در میان مردان 15 تا 49 ساله است.

اما از دیدگاه روانی، بر مبنای پژوهش علمی که توسط چند متخصص برجسته در زمینه نوروساینس و تصویربرداری مغزی مانند استاد دانشکده پزشکی هاروارد به نام جودی ام. گیلمن (Jodi M. Gilman)، و متخصص روان عصب شناسی و علوم رفتاری به نام ویجی ای. رامچاندانی (Vijay A. Ramchandani)، و متخصص روان پزشکی و نورورادیولوژی به نام دانیل هومر (Daniel Hommer) و همکارانشان انجام گردید و نتایج آن در نشریه تخصصی "مجله علوم اعصاب" (The Journal of Neuroscience) منتشر شد؛ به موارد ذیل، اشاره شده است:

- الکل موجب افزایش فعالیت در هسته اکومبئنس (Nucleus Accumbens) می شود، به همان نحوی که داروهای اعتیادآور مثل نیکوتین یا کوکائین، چنین تأثیری را ایجاد می کنند.
  - با کاهش فعالیت لوب پیش پیشانی که مسئول تصمیم گیری و کنترل تکانه هاست، تمایل شخص به رفتارهای پرخطر و تصمیم گیری های غیر منسجم و ناپخته افزایش می یابد.
  - مصرف شراب، موجب افزایش خطر افسردگی و خودکشی می گردد.
  - خشونت ها در خانواده مانند درگیری و انگیزه جدایی و طلاق، افزایش می یابند.
- در اینجا، نمونه هایی از آسیب های ناشی از قمار را هم یادآور

می شویم:

## آسیب های قمار

پژوهش های کلاسیک در نوروساینس مرتبط با قمار، پیرامون عملکرد بخش های " هسته آکومبنس " ( Nucleus Accumbens ) و " استریاتوم " ( Ventral Striatum ) در مغز، که توسط استاد علوم شناختی در دانشگاه " بریتیش کلمبیا " در کانادا به نام " لوک کلارک " ( Luke Clark ) و استاد روانپزشکی و علوم مغز و اعصاب در دانشگاه " ییل " در آمریکا به نام " مارک پوتنزا " ( Marc Potenza ) در سال های 2010 و 2013 میلادی انجام گردیده است؛ نتایج ذیل، بدست آمده است:

1. قمار باز، به ناهنجاری " توهم کنترل " دچار می شود و از اینرو، قمار به عنوان یک نوع اعتیاد رفتاری، در مقابل " برد احتمالی و تصادفی "، همان مناطق یادشده در مغز

او را فعال می‌کند که اعتیاد به مواد مخدر، آنها را فعال می‌سازد.

2. همچنین، فعال شدن "هسته آکومبئیس" و "استریاتوم" موجب آن می‌گردد که مغز، باخت را هم به صورت پاداش جزئی تفسیر کند و از اینرو، تمایل به تداوم قمار را که نوعی اعتیاد رفتاری و اختلال است، به وجود آورد.

همچنین، بر مبنای مطالعات DSM-5 که پنجمین ویرایش راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی است که توسط انجمن روان‌پزشکی آمریکا (APA) منتشر گردیده است، اختلال قمار (Gambling Disorder) در حقیقت، اختلال اعتیادی واقعی (Addictive Disorder) است.

این اختلال، موجب ناهنجاری های روانی مانند افسردگی، اضطراب، احساس گناه و از دست دادن تمرکز کاری می گردد.

\*\*\*\*\*

## فهرست مطالب

3	.....	سوره مائده - آیه ۱۵ تا ۱۹
14	.....	بحث علمی
14	.....	آفات خودشیفتگی از دیدگاه علوم مدرن
15	.....	تعریف خودشیفتگی
15	.....	تفاوت خودشیفتگی با عزت نفس
16	.....	دیدگاه روان‌شناسی مدرن
18	.....	آسیب‌های خودشیفتگی
18	.....	فقدان درک واقعیت
19	.....	شکنندگی روانی
20	.....	مطالعات کربنبرگ

- 22..... پژوهش های کوهوت
- 22..... دیدگاه علوم سیاسی و مدیریت
- 24..... نظریه دیوید اوئن
- 25..... دیدگاه فلسفه تاریخ
- 28..... سوره مائده - آیه ۲۰ تا ۲۶
- 36..... بحث علمی
- 36..... نقش "فروپاشی اراده جمعی" در افول تاریخی
- 37..... دیدگاه فلسفه تاریخ
- 38..... نظریه ابن خلدون
- 42..... نظریه اسوالد اسپنگر
- 43..... دیدگاه روانشناسی

- 44..... دیدگاه جامعه شناسی
- 47..... سوره مائده - آیه ۲۷ تا ۳۲
- 51..... هابیل و قابیل
- 60..... بحث علمی
- 60..... رابطه ارتکاب جرم و جنایت
- 60..... با مسدود شدن مسیر شناخت
- 62..... دیدگاه روانشناسی
- 64..... دیدگاه جامعه شناسی
- 65..... دیدگاه فلسفه تاریخ اجتماعی
- 69..... سوره مائده - آیه ۳۳ تا ۳۹

79	..... بحث علمی
79	..... بررسی قوانین کیفری در تورات
97	..... بحث علمی
97	..... معیار عدالت از دیدگاه فلسفه حقوق
100	..... نظریه عدالت
101	..... عدالت آزادی خواهانه
102	..... عدالت جامعه محور
104	..... فایده گرایی
107	..... نظریه "عدالت به عنوان انصاف"
110	..... عدالت توزیعی
114	..... عدالت تساوی محور

- 117 ..... عدالت ترمیمی ( بازسازی کننده)
- 122 ..... نظریه حقوقی فمینیستی
- 124 ..... نظریه حقوقی انتقادی نژادی
- 126 ..... دیدگاه آئین اسلام
- 131 ..... عدالت اجتماعی در اسلام
- 133 ..... تأمین اجتماعی
- 136 ..... سوره مائده – آیه ۵۱ تا ۵۴
- 145 ..... بحث علمی
- 145 ..... آسیب های نفاق و بیماری دل از دیدگاه علوم
- 146 ..... دیدگاه روانشناسی
- 148 ..... دیدگاه فلسفه تاریخ

149	تئوری وابستگی.....
151	سوره مائده – آیه ۵۵ تا ۵۸.....
155	بحث کلامی.....
155	منظور از "ولی" پس از خدا و رسول کیست؟.....
167	سوره مائده – آیه ۵۹ تا ۶۶.....
171	نکته اول.....
173	نکته دوم.....
175	نکته سوم.....
177	بحث تاریخی.....
177	تفرقه و عداوت میان یهودیان.....
178	تفرقه یهودیان در دوران پیش از میلاد.....

- 179 ..... تفرقه یهودیان در دوران پس از میلاد
- 180 ..... تفرقه یهودیان در دوران معاصر
- 185 ..... جنگ های خونین میان فرقه های یهود
- 185 ..... جنگ داخلی فرقه های "غیوران" و "سیکاری"
- 187 ..... جنگ میان "یهودیان هلنیستی" و "مکابیان"
- 188 ..... دوران هلنیسم
- 193 ..... حکومت های دوران هلنیسم
- 194 ..... پادشاهی آتالید
- 194 ..... پادشاهی آتنیگونید
- 195 ..... پادشاهی بطالسه
- 196 ..... امپراتوری سلوکیه

- 196 ..... ویژگی های حکومت‌های دوران هلنیسم
- 198 ..... یهودیت هلنیستی (Hellenistic Judaism)
- 198 ..... توضیح معنای مکابیان
- 199 ..... آغاز جنگ
- 200 ..... جنگ داخلی میان حشمونیان
- 201 ..... دشمنی میان قرائیان و ربانیان
- 203 ..... سوره مائده – آیه ۶۷
- 205 ..... الف. کتاب الکشف و البیان
- 206 ..... ب. کتاب نزول القرآن
- 207 ..... ج. کتاب الفصول المهمة
- 208 ..... د. کتاب فتح القدير

- 209 ..... ه. کتاب فرائد السمطين
- 213 ..... بحث علمی
- 213 ..... سوگیری های قومی و انتخاب رهبر شایسته
- 214 ..... دیدگاه روانشناسی اجتماعی
- 215 ..... نظریه هویت اجتماعی
- 215 ..... دیدگاه جامعه شناسی
- 216 ..... دیدگاه علوم سیاسی
- 216 ..... نظریه رأی دهی هویتی
- 217 ..... نظریه شکاف اجتماعی
- 218 ..... مطالعات لازارسفلد

- 222 .....سوره مائده - آیه ۶۸ تا ۸۶.....
- 239 .....بحث علمی.....
- 239 .....ایمان، پایگاه حرکت به سوی معنا و ثبات.....
- 240 .....دیدگاه روان درمانی وجودی.....
- 243 .....دیدگاه روانشناسی دین.....
- 244 .....دیدگاه روانشناسی رشد.....
- 246 .....دیدگاه فلسفه تاریخ.....
- 
- 250 .....سوره مائده، آیه ۸۷ تا ۸۹.....
- 256 .....بحث علمی.....
- 256 .....آسیب های افراطی گری در دین.....

258	افراطی گری در یهودیت
258	فرقه اسنیان
259	فرقه ناذیریان
259	فرقه تراپئوت‌ها
270	آفت‌های افراطی گری در دین از دیدگاه علوم
270	آسیب‌های روان‌شناختی
272	آسیب‌های جامعه‌شناختی
276	سوره مائده – آیه ۹۰ تا ۹۳
280	مراحل حکم تحریم شراب
284	بحث علمی
284	آفت‌های شراب و قمار

286 ..... آسیب های شراب

293 ..... آسیب های قمار